تکملہ ہندی

در علم وید ک

یہ کتاب حضرت مولانا حکیم شاہ اہل اللہ صاحب برادر خورد حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہم کی تالیف سے ہے اس رسالہ مین باکمال مصنف نے یہ خوبی رکھی ہے کہ اُن ہندی دواؤن کے افعال و خواص و ماہیت تحریر کی ہے جنکا پتہ نہ آپکی مخزن مین ہے نہ تحفہ مین اور پہر اس رسالہ مین از سرتا پا جمیع امراض کی ہندی دواؤن سے ایسے مجرب نسخے تحریر فرمائے ہین کہ اونکے استعمال سے ایک ہی بار مین انشاء اللہ تعالی شفا ہوجاتی ہے اور وہ کم قیمت اور پُر اثر اجزا ایک ادنی سے گاؤن مین بہی ہر وقت مل سکتی ہین اور آخر رسالہ مین کچھہ کشتجات اور آسوہا و دیگر مرکبات متفرقہ و مجربہ کا بیان کیا ہے

از اہتمام راجی رحمت رب احد فقیر سید احمد ولی اللہی نواسہ حضرت مولانا شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در مطبع احمدی دہلی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله واصحابه اجمعين اما بعد میگوید
فقیر مفتقر الی رحمة الله الکریم محمد اصل الله ابن شیخ عبد الرحیم غفر الله له ولوالدیه واحسن الیهما والیه
که بعد از فراغ ترجمه موجز القانون بخاطر فاتر رسید که برخی از فوائد علم طب هندی مع بعضی
ادویه مجربه نویسد ودر اوراقی چند ارقام نماید تا در اکثر قرابات که ادویه مستعمله اهل یونان میسر
نمی آیند بدین عمل تواند کرد و لهذا به **تکملهٔ هندی** موسوم گردید وبالله التوفیق وهو خیر
الرفیق * **بدان** که طب علمی است که نگاه دارند بدان صحت حاصله را و باز آرند زایله را و شک
نیست که حصول صحت سبب نیل مرادات دین و دنیوی است فلذا قال علیه السلام العلم
علمان علم الابدان وعلم الادیان باید دانست که اخلاط سه است باد و تلخه و بلغم مراد از
باد آنست که جمله ارکان شمرده اند بلکه آنچه هضم غذا اجزاء ریحی از آن منفصل میگردد و مزاج اصلی
آن سرد و خشک است لیکن اگر با گرمی آمیزند گرم گردد و با سردی سرد و با تری تر و با خشکی خشک
میگردد و تلخه گرم خشک بلغم سرد و تر و خون را خلط نمی شمارند و سودا را که دردے خون است
داخل خون میدانند و بجای آن در احکام و آثار باد را قرار داده اند **فائده** بیان ادویه مفرده
نافع باد اجمود انگوزه اجوائن پرهی یعنی زرنب پتپاپرج آرند گوگل جواکهار گوکهرو خشک زعفران عود نفط
دهنیه سونتهه قند سیاه هلیله بلیله آمله زیره سفید نمک سنگ ستادر پلپل گرد پپل و دانه پپلامول لونگ چوکه بار بیل الایچی

اسگندھ تا لیسپتر پاڈل سہاگجی کچیپل کاکڑ اسینگی کاپھل - **بیان ادویہ نافع صفرا** چرائتہ کڑو یعنی کٹکی پت پاپڑہ

بالہ یعنی نیلوفر زرد چوب پاڈل تنبول باپچی ہلیلہ بلیلہ آملہ ترائمان صندل گل نیلوفر کافور انگوزہ و ودہی بانسہ انار دانہ

سونٹھ - فالسہ **بیان ادویہ نافع بلغم** - سنبھار یعنی پودینہ - انگوزہ خس - پت پاپڑہ - زرد چوب انار نمکسنگ - ہلیلہ بلیلہ

آملہ - نسوت - اندراین - الائچی - سونٹھ - اجوائن - سونف تخم سوہ - بابڑنگ - تج - چینیہ - پیپلموڑہ - اجمود - تینگ - زعفران

لونگ - عود - مشک - جوتری - جاپھل - کباب چینی - ہالون - پیپل - مرچ - کلیجن - کوٹہ - مصطگی - اسگندہ - ارلو - جوالکھار

گلوئی تیس رومی یعنی میٹھہ - چرائتہ - کاپھل - نرکچی یعنی کٹائی - کسوندی - باپچی - ترائمان - راسنا - مالاکنگنی - ناگیسر

تالیسفر - زیرہ سفید - گجپیپل - کاکڑا سینگی - بچکرمول ازین ادویہ برحسب حال و تقاضای وقت مفرد یا مرکب ساختہ

در ہر مرض اہل ہند نافع باشد **فائدہ در بیان نبض** اگر مادہ غلیظ در وجود غالب باشد نبض مثل زلوچہ و مار

حرکت کند و اگر تلخہ غالب بود مانند زاغ و غوک جنبش نماید اگر بلغم افزایش دارد نبض مثل بط و کبوتر جهد اگر ہر سہ

اخلاط غالب باشند مانند لواہ و دراج روان گردد **فائدہ در بیان بول** باید دانست کہ بول آخر شب

در ظرف بلوریا روئین بکنند یک قطرہ روغن تلخ از کاہ برداشتہ در آن اندازند اگر قطرہ عریض گردد و از بول

حباب خیزد مرض تلخہ باشد و اگر بول سبز رنگ شود و بعضی کہ درمیان ظرف است سفید باشد بدانند کہ مرض

از باد است و اگر غلیظ و چرب سفید باشد بدانند کہ از بلغم است و اگر غلیظ سیاہ فام گردد از فساد خون است

معلوم باشد کہ اینطور مخصوص اہل ہند است اما آنچہ بلا تکلف دریافتہ کہ بول صفراوی زرد رنگ زعفرانی

یا آتشی باشد و رنگ بلغمی سفید غلیظ بود و رنگ بادی سرخ و باکف بسیار دارد و غلیظ بود و از ترکیب این امور

ترکیب اخلاط فہمیدہ شود **فائدہ در ذکر خواص ادویہ کہ مستعمل اہل ہند اند فائدہ** مزہ شیرین و نمکین و

ترش باد را دفع کند و مزہ شیرین و تلخ و زمخت تلخہ را دفع کند و مزہ تیز و تلخ و زمخت بلغم را دفع کند

حرف الالف

اسگندھ ناگوری تلخ و تیز و گرم بود و بلغم و تپ و ضیق النفس و سرفہ و آماس و دوران سر را دفع کند روغن تخم وی ملین و دافع

وجع المفاصل و اخلاط معدہ باشد اندرائن تلخ و تیز مسہل اخلاط و صفرا و بلغم بود و چون بیخ او را با وراهم طلاء

[illegible] بلغم و [illegible] یعنی بانسہ تیز و سرد بود و صفرا و خون و بلغم و یرقان و دمہ و سرفہ و سوزاک و

جمله تپهائی حتی که تپ دق و غشیان را زائل کند و حکمائی هند گویند جائیکه ارو سه باشد چه بیمار گردند اسگند
گرم بود قوة بدن دهد سرفه و دمه و تپهائی کهن را نافع بود ادرک سرد گرم بود هاضم و بقولی آماس و علتهائی
حلق و بلغم دفع کند اجوائن تلخ و تیز و گرم بود و باد بواسیر بلغم و درد شکم و کرم شکم و قی را مفید بود و اشتها
آرد اجمود تیز و گرم بود سنگ مثانه را بریزاند باد و بلغم و نفخ را دور سازد اپلوا گرم است صفرا و بلغم ضیق
النفس و درد جگر را الطرق اسهال دفع کند و اخلاط و مواد سته که در سینه و سر و حلق باشد جذب کرده دفع کند
اگه گرم و تیز بود و اشتها آرد و باد و آماس و خارش و کرم معده دور کند اگر برگ آن را بر آماس و گره هائی بادی و
بلغمی بندد نافع آید آنوله زحمت و ترش و سرد و زود هضم بود صفراوی و حرارت و آماس و دمه و غشیان را
دور کند املی سرد و ترش بود تلخه و حرارت فرو نشاند قبض بگشاید اگر گرم و تیز و خوشبو بود زحمت و اشتها آرد
السی گرم و شیرین بود فساد خون را دافع باشد اگر طلا کند ادرام و آماس را سود دهد اکھلهم یعنی ناون گرم
و تیز بود اگر بر ورام طلا کنند به سازد اتیس باد و بلغم و زهر دفع کند و مفید اطفال ❊

حرف الباء

بپیالسه سرد و ترش و شیرین بود حرارت و تلوانسه دور کند و دافع باد باشد پپل گرم و تیز و تلخ بود
تپ و باد و سرفه و بلغم را دور کند منی افزاید پپلموره تیز و گرم بود و بلغم و کرم و علتهائی بادی دفع کند اشتها
افزاید بنسلوچن عفص و شیرین بود اشتها آرد و یرقان و حرارت و تپ و سلسل بول را نافع بود ❊
پچکر بسول تلخ و تیز و گرم بود اشتها آرد و باد و بلغم و تپ و آماس و ضیق النفس و درد پهلو ابر و سیاپا
جذام و سرخباده و فساد باد و بلغم و زهر و گت پت را دفع کند بابرنگ تیز و گرم و زود هضم بود باد و بلغم
و کرم شکم دور کند اشتها افزاید پدماکه تلخ و شیرین بود تپ صفرا و خون با جمله آمیخته را نافع باشد بکاین
زحمت و تلخ و تیز و چرب و خشک است بلغم و صفرا و خون فاسد و دانه هائی سوزنده و آماس بطرف
سازد و سنگ مثانه بریزاند برائی جذام بهتر ازین علاج نیست و تخم آن که رسیده باشد نیم من با یکمن آب
در آوند کرده و سه هفته در زمین دفن نماید آنگاه تا سنفش ملفته خورده باشد بپچهان بید سرد و تلخ بود تشنگی
و حرارت تقطیر بول و سنگ مثانه را نافع باشد بیت پاپڑا تیز و تلخ بود صفرا و بلغم و زیادتی خون

دوران سر دفع نماید **بول** تلخ و تیز و زمخت و گرم بود غلیان خون و بلغم و صفرا دفع کند استحاضه زائل
سازد **بھاڑہ** که بوٹی است تلخ و گرم و دیر ہاضم و تپ بادی و صفراوی و حرارت اسہال و سنگرہنی و درد شکم
را دور سازد و استخوان شکسته بگرداند **باپچی** تیز و تلخ و گرم بود و غلیان فساد خون ہر دو باہ را قوة دہد اگر
ہر روز یک کف دست ازان بخورند جذام و برص را نافع باشد **بھادرمونته** ناگرمونته زمخت و ہاضم بود و تپ
صفراوی و بلغمی و باد و تلخه را دور کند **بچھتھ** که حرارت غریزی برانگیزد و منی افزاید اسہال آرد و نفخ دخله
دفع کند **بالنس** دل را قوة دہد تقطیر بول و بواسیر و سرفه و صفرا و حرارت خون زیاده را نفع دہد طعام ہضم کند
سندہنی را نفع رساند بطریق اچار **پٹھیه** بستگی بول بگشاید سرفه و علتہائی مثانه و سنگ آن را دفع سازد و ندی
را باز دارد و منی به افزاید فربه سازد و قوة بخشد تشنگی دور سازد **پودینه** گرم خشک است ہضم طعام کند قے و
بلغم دور کند کرم شکم بکشد چشم روشن سازد و قوة جماع افزاید **بھلانوان** تیز و تلخ و زمخت و گرم است
کرم شکم و باد و سیلان منی را نافع باشد **بسکھپرہ** دو نوع است سفید و سرخ تلخ و تیز و گرم بود استہا آرد
اگر نه درم آب افشرده سبز آن باده وازده درم شیر گاو بنوشند حبس بول بگشاید و اگر بیخ بسکھپرہ سفید در
سایه خشک کرده با گلاب سائیده در چشم کشند موتی پلک که ریخته باشند بر دیاند و دمعه و جرب چشم زائل
سازد **تیبرج** تلخ و تیز و گرم بود بلغم و باد و زہر و علتہائی مثانه و جرب آنرا دفع کند و دماغ را پاک سازد
پاڈل تلخ و تیز و گرم بود آماس و نفخ و قی و ضیق النفس را دفع سازد **پھٹکری** تیز و زمخت و چرب بود و
سیلان منی و تقطیر بول و امراض فرج زنان و قی و تشنگی را مفید باشد **بھارنگی** تیز و گرم و تلخ بود سرفه و
دمه و آماس و استسقا و کرم معده و حرارت و تپ را مفید باشد **بچھناگ** باد و بلغم را نافع بود صفرا زیاده
بسازد و چون او را مدبر سازند از جمله رسائن باشد و دراوہ بچھناگ سفید را داخل سازند و اقسام دیگر آن
مضر است اگر بچھناگ مدبر بحبه سہاگه سائیده ہر روز قدری بخورد گویا آب حیات روزی شده باشد
پیاز گرم و تیز و تشنگی آرنده باشد صداع و تاریکی چشم آرد باه و منی زیاده سازد اگر عرق آنرا در چشم کشند بصارت
تیز گردد و تخم آن با سرکه بر بہق طلا کنند نافع آید و آب آن اگر در گوش چکانند گرانی سماعت را ببرد **پلاس** گرم
و زمخت بود کرم معده را دور کند تخم آن جرب و ریشہا را دفع نماید **پیلو** سرد و خشک بود و تشنگی و اسہال

ببرد **بھون ترو** یعنی سنارکی تلخ و تیز و مسہل بود و تپ برص و بلغم امعاء و بہق را دفع کند و از جمله
ادویه مسہله است **بھنگرا** دافع فساد باد و بلغم و امراض چشم و سر و جذام است **بہیترا** بلغم و صفرا و سرفه
دفع کند و مقوی چشم باشد **پنواڑ** دافع فساد باد و صفرا و داد و جذام و کرم شکم و تخم آن دافع زہر باد و جرب
و ریح را دفع سازد **بھانگ** مخدر و محلل اورام نافع بواسیر و منشی ٭

حرف التاء

تالمکھانه منی افزاید فساد بباد و خون دفع سازد **تربھلا** یعنی ہلیله بلیله آمله مقوی دل امراض بادی و
بلغمی و صفراوی را دفع کند جذام و امراض چشم و رحم و سیلان منی و بواسیر و پرمیہو دفع نماید تنگی نفس و سرفه و
گوله و آماس شکم و خصیه و سستی را سفید بود **ترنج** اشتها آرد علت سینه و حلق را دفع نماید سرد و شیرین بود
باد و بلغم و غلبه خون با صفرا و تشنگی و باد و علتهائی سینه را نافع و قابض شکم است **تنتریک** تیز و ترش و
زمخت بود و بلغم و بواسیر و تشنگی و باد استسقاء و علتهائی سینه را نافع و قابض شکم است **تج** گرم و تیز بلغم
و سرفه و سوزاک و سده جگر و خلط غلیظ سینه و بلغم معده دور سازد و ہاضم طعام باشد حلق را صاف کند
تالیسپتر گرم و شیرین و تلخ و زمخت باشد بلغم و باد و کرم شکم و جرب و خارش دور کند **تیل سرسون**
تلخ و تیز و گرم بود باد و بلغم دور کند **تیل کڑر** باد و بلغم را دفع کند **تیل کنجد** شیرین گرم و تلخ و زمخت باد و
بلغم و کرم شکم جرب و خارش دور کند **تیل السی** شیرین و زمخت بود در ساعات بکار می آید **تیل ارنڈی**
شیرین و بسیار نافع اشتها آرد و درد اعضا و سده امعاء را دور سازد **تل** بدان را قوت دہد منی
افزاید - **تھور** یعنی زقوم اگر برگ آن را جوشانیده افشرده آبش دور کرده در روغن دستور
بریان کرده بخورد قبض بکشاید و درد سینه و قولنج و سیلان منی و زہر و گرانی شکم و خصیه را نافع است
تنبول تلخ و تیز و شیرین و زمخت بود باد و بلغم دفع کند آواز صاف نماید شہوة زیاده سازد و اشتها
آرد و حواس خمسه را نفع دہد **تھوتھه** تلخ و شور و عفص بود علت چشم را ببرد و زہر خورده را چون
بہ ہیسندقی کرده خلاصی یابد **تلسی** قابض سرد و خشک نیز دماغ را خشک کند و دل را قوة
دہد ہکہک و سرفه و زہر و آماس را دفع سازد ٭

حرف الجیم

جاپھل تیز و زمخت و زود ہضم و اسہال و سیلان منی و امراض حلق را دفع کند و سرفہ و زکام را دور سازد و اشتہا آرد جوتری تیز و تلخ و خوشبو بود بلغم و گرانی بدن دور سازد و سرعت انزال برطرف کند چیتہ گرم و تیز و تلخ بود بلغم و آماس و استسقا و درد شکم و سنگ مثانہ و تقطیر بول را دافع و زود ہضم بود جمالگوٹہ تیز و گرم مسہل بلغم و صفرا و بلغم سینہ و معدہ را و استسقا را دافع و مسہل آتشک است جہیرہ یعنی زیرہ تلخ و سبک و گرم و خشک است دافع باد و بلغم و اشتہا آرد و پیچش و خون شکم و رعاف دفع کند و نیز کرمی شکم را کہ از راہ رطوبت باشند دور سازد خصوصا بریان کردہ در سرکہ تر نمودہ خشک ساختہ چندن یعنی صندل سفید تیز و تلخ و سرد و زمخت صفرا و گردش سر و قی و تپ گرم و تشنگی و حرارت را دافع بود و صندل سرخ کہ بہ رگت چندن را گویند سرد و تلخ بود امراض چشم و بیماری ہای خون و صفرا و بلغم و سرفہ و تپ تردش سرد گرم معدہ و قی و تشنگی دور سازد چہریلہ تلخ و شور صفرا و حرارت و بلغم و قی و تشنگی برطرف گرداند و جراحات را التیام دارد ٭

حرف الدال

دودھ شیر معتدل دافع باد و بلغم و صفرا و تشنگی باشد بغیر از تپ نو اکثر امراض را دفع سازد و زود ہضم و اشتہا آرد و ریش حلق و نزلہ و سرفہ و سل و تنگی نفس و ریش مثانہ و تپہائی کہنہ و اطلاق شکم را مفید بود و منی بافزاید بدن را قوت دہد شیر گاؤ عقل زیادہ سازد و نشاط آرد و باد و صفرا دفع کند شیر زنان را زیادہ کند شیر گاؤمیش زیادہ از شیر گاؤ قوت بخشد ولیکن بلغم افزاید باد زیادہ سازد و شیر شتر باد و بلغم کم کند و جمیع امراض شکم و بواسیر را دور کند دودہی دو قسم بود مقوی باہ و مقوی بدن شیرہ برگ آن سوزاک زائل کند دھناہیہ ہر دو قسم ہست قابض و زمخت است صفرا و بلغم و دمہ و دوولت سر و تپ و جوشش ہان دمی و تشنگی و زہر نباتی و حیوانی دفع سازد دانتی یعنی بیخ جمالگوٹہ اسہال آرد و تشنگی و قی آرد تیز و تلخ و گرم بود باد و صفرا و بلغم خاصہ از مقام مقعد و درد زانو و خون فاسد و دل و جیداہم را دافع بود دلو وار تلخ و گرم بود خون با صفرا را دفع کند و صفیہ زمخت و تیز و شیرین بود و علت شیر را دافع طعام ہضم کند

سرفہ و تشنگی و بلغم و تلخہ وقی و دمہ و سوزش دل بہ برد معدہ را قوۃ دہد چشم روشن سازد و خفقان گرم را
بغایت مفید باشد منی را خشک سازد دواکہ یعنی انگور منی افزاید چشم روشن کند باد و تلخہ و تشنگی و سرفہ و دمہ
تپ و بستگی آواز دفع سازد۔

حرف الراء المہملہ

زنجبیل یعنی گٹائی خورد تلخ و تیز و گرم خشک است باد و بلغم و سرفہ و دمہ و علتہائی سینہ و سنگ مثانہ و درد
پہلو و سلسلبول و تپ بلغمی را سود دہد معدہ را از فضول پاک سازد اشتہا آرد بواسیر خونی را بہ برد و بدہضمی دور سازد
رسنگا یعنی تخم سنبھالو اشتہا آرد و حمل ساقط گرداند بلغم و سرفہ دور سازد و اگر زن زیر فرج دود کند بچہ مردہ از
شکم بر آرد راسنا تلخ و گرم و دیر ہضم باد و بلغم و سرفہ را دور سازد و اگر زن دود آن در فرج رساند بچہ مردہ
از شکم بیرون آرد رال باد و صفرا و خارش و دیگر ریشہا را دور سازد رواسن باد و صفرا و بلغم بہ برد رسوت
شیرین و تلخ و تیز بود باصرہ را روشن سازد و خون صفراوی را مفید زہر و قی و فواق و اسہال بہ برد ریوند
درد جگر را بسیار مفید است سدہ را بکشاید و اگر بر جوششہا طلا کند سود دہد و تخم معدہ را از فضول پاک سازد روپا
یعنی چاندی زمخت و چرب و ترش است دافع صفرا باید کہ کشتہ او بخورد رائی قاطع بلغم و غلولہ شکم و ضماد او مسکن درد
و سفرح خوردن او قاطع کرم شکم رس یعنی پارہ سرد خشک است غیر مصفا مثل سم است و مصفا در مرکبات می افتد

حرف السین المہملہ

سونٹھ منی افزاید طبع را نرم سازد نفخ شکم و قولنج را دور سازد اشتہا افزاید سود دافع بلغم و باد و تپ و
بواسیر و اسہال درد معدہ و پشت را دور کند سونف تلخ و تیز و شیرین است منی افزاید بواسیر و تپ را
دفع کند اشتہا آرد باد و بلغم کم کند غذا را ہضم دہد پیچ نگشند سرپھونکہ امراض جگر و سپرز دور کند و ثبور و فساد
زہر و خون و تپ و ضیق النفس را دفع سازد سرکہ اشتہا آرد و طعام ہضم کند زردی بدن کرم شکم و مقعد
و فساد باد و بلغم دفع کند ست سلاجیت شیرین و ترش و تلخ است سیلان منی کہ با سوزش
باشد ببرد اشتہا افزاید سنگ و آماس و جذام و صرع و سلسلبول را نفع دہد باد و بلغم دور سازد۔
سورن یعنی زمین کند گرسنگی آرد نافع بواسیر کہ اچار تیار کردہ بخورند سرسون تیز و تلخ و گرم است

بلغم و خارش اندام را فائده دهد **سنگهاڑہ** بلغم و تلخہ کم سازد و باد افزاید اسهال خون و ناصور مقعد و سنگ مثانہ ببرد و قوۃ باہ و گرسنگی افزاید سرفہ و لاغری زائل سازد **سونا** چرب و شیرین و تلخ و زمخت و سرد بود باصرہ را روشن سازد عقل و عمر و منی و حافظہ و قوۃ زیادہ کند باد و صفرا دور نماید خاکستر کردہ بخورند **سوہن کھی** تلخ و ترش و تیز و مجفف رطوبات بود بلغم گردش سر و غثیان و بیہوشی و دمہ و سرفہ و استسقا را دفع کند سوختہ بخورند **سپاری** امراض ہان برطرف سازد اشتہا آرد و زود ہضم کند *

سجی باد و بلغم و نفخ و قولنج و علتہای شکم دور کند *

سنہڈ یعنی زقوم دافع باد و استسقا و زہر و سپرز و جذام و زردی بدن و آماس و سنگ مثانہ و باد گولہ را نافع باشد **سنبھالو** بلغم و باد و زہر ببرد آم باد غلولہ شکم و کرم شکم و دل و جذام و دمہ و سرفہ را دفع گرداند اشتہا آرد **سہاگہ** تیز و گرم بود بلغم و سرفہ و ضیق النفس کہ از غلبہ بلغم باشد و باد و بلغم خصوصاً از معدہ و امعا و نفخ دفع سازد و اگر آن را بریان سازند اگر با شاوی الوزن ایلوا و قند کہنہ کوفتہ حب سازند ہر روز قدری کہ بخورند دو سہ دست خواہند رفت قولنج و سپرز و ضیق النفس و مانند این مجرب است قریب یکماہ بخورند اگر ہر روز نہ توانند یک دو روز درمیان دادہ می خوردہ باشند **سنبھل کھار** تپ لرزہ را زائل سازد بلغم و باد را دفع کند ضیق النفس را مجرب است مصلح آن کتہ و برگ پان است باید بکردہ بکار برند **سیپ** و سنکہ چون سوختہ باد و رخ بخورند اشتہا آرد و قولنج دفع سازد و درد شکم را مفید *

سنبھل بجہت قوۃ باہ بنہایت خوب است لیکن این منفعت در خار دار است **سرس** فساد خون و خارش و داد را نافع بود **سمندر پھل** علتہای باد و بلغم و صفرا را نافع است چون آنرا باسونٹھ و روغن آمیختہ کردہ ناس گیرند سر و دماغ را از اخلاط پاک سازد و درد بلغمی را زائل کند *

سمندر پھین یعنی کف دریا علتہای باصرہ و حلق و گوش را دور کند **سہنجنہ** باد و بلغم آماس گرانی بدن دور کند اگر شیرہ بیخ او با شیر گاو بنوشند حبس البول کہ از سنگ مثانہ باشد بکشاید اشتہا آرد *

حرف الشین المعجمة

شنگرف شیرین و تلخ و گرم بود بلغم و تپ ہائی بادی و صفراوی را نافع و مقوی باہ است **شکر**

صفرا و حرارت و امراض خونی و دوران سر دور کند منی افزاید شوره اگر زم کرده بر بواسیر ضماد کنند و ساعتی
بر آتش تکمید کنند در چند روز بواسیر مضمحل شود و حبس البول را بگشاید اگر دو سه تولہ در آب حل کرده بنوشند

حرف الکاف

کیسر تلخ و تیز بود باد و بلغم دفع کند صفرا را زیاده نه سازد دل را بغایت مفرح باشد نسیان دفع سازد
و اگر با روغن ناس گیرند درد سر دور کند. اگر در چشم کشند سفیدی کہنه را ببرد اگر با شکر آمیخته نہار بگیرند زکام را دفع
سازد کستوری یعنی مشک باد و صفرا و بلغم دفع نماید باه انگیزد منی افزاید تپ لرزه را نافع بود کھوپرہ
قوت بدن دهد منی افزاید تریاق بلا در آهک است گلوی دوائی هست مبارک خصوص برای اقسام
تپہا و اشتہا افزاید و تپ و حرارت و سرفه و یرقان و حمره و قی و سیلان منی را ببرد باد و تلخه و بلغم قطع کند
اگر با روغن خورند باد را نافع باشد بادی و بلغم و صفرا فرو نشاند کراتیه یعنی چراته تیز و تلخ و سرد بود مسہل باشد
برای تپہا بے نظیر است بلغم و صفرا و تپ و بادی فرو نشاند کرلا اچھال زمخت و قابض قاطع بلغم و صفرا
و اسہال و بواسیر را زائل کند ککا کڑا سنگی تیز و دیر ہضم قابض و گرم است فواق و سرفه و ضیق النفس را ببرد
کر والہ شیرین و اندک تلخ و مسہل باد و بلغم و قولنج را نافع و اخلاط معده و بدن بغیر زحمت ببرد کاتھل
تلخ و زمخت باشد بلغم قطع کند اشتہا آرد سرفه کہنه و تپ و سیلان منی و بواسیر را دفع سازد کوٹھہ تلخ و تیز
و گرم بود باد و بلغم دفع کند کلیجن تیز و تلخ باشد اشتہا و باه افزاید حنجره را صاف کند گوکھرو شیرین و دیر
ہضم و سرد بود منی افزاید فربه سازد و سنگ مثانه سرفه و سوزاک و حبس بول را دفع کند باد و صفرا و بلغم
زائل کند کمیله باد و کرم شکم دفع کند صالح گوشت برویاند و گوشت فاسد برطرف سازد گوگل تیز و
تلخ و گرم بود باد و بلغم و سرفه و استسقا و نفخ و قولنج و آماس و سپرز و بواسیر را نافع است کلونجی قاطع
بلغم و دافع نفخ و سنگ مثانه بود و اگر ناس گیرند صرع زائل کند گڑ یعنی قند سیاه گرم و تیز و معتدل باشد شہوت
و اشتہا نیکو کند باد و صفرا دفع نماید گھونگچی دو قسم است سرخ و سفید اگر سفید را با شیر پستان سائیده در
چشم کشند گل چشم کہنه دفع گردد و اگر سوزش آرد مسکه در چشم اندازند و روغن آن را بر بواسیر طلا کنند نفع دهد
کونچ تخم آن منی افزاید کباب چینی تیز و تلخ و گرم و هاضم باشد اشتہا آرد باه و بلغم دفع نماید

کمل یعنی نیلوفر سرد دافع صفرا بود **ککیکر** یعنے مغیلان اسہال صفرا و بواسیر را نافع و انواع سرفہ و بلغم معدہ زائل کند **کپور کچری** تلخ و تیز و گرم است بلغم معدہ و سرفہ و خنازیر را دفع نماید **کچور** نرکچور دافع فساد باد و بلغم مشتہی طعام و دافع جذام و بواسیر و دمامیل و بثور و تنگی نفس و گولہ شکم و کچور در عربی زرانباد است مقوی قلب و روح **کسوندی** باد و بلغم و صفرا و سرفہ دور کند زہر باد را نافع بود **کانجی** باد و آماس و درد شکم و نفخ و قبض دور سازد **گیہوں** زخم و ریش و بواسیر را نافع بود **کہری** سنگہی یعنی اسہال صفراوی و بلغمی و سوزش معدہ را دور کند **کہری** منی افزاید فربہ سازد و سوزاک دور کند مغز تخم آن را چون با شیر ختران سائیدہ در چشم کشند گل آن را زائل کند **گندہک** اشتہا آرد و معدہ را قوۃ دہد خارش و جرب و داد را خوردن و طلا کردن بسے مفید باشد **ککڑی** صفرا و علت مثانہ و حرارت و دوران سر را مفید بود **کدو** دافع صفرا و منی افزاید **کلتھی** بلغم و باد و سنگ مثانہ و قولنج و کھانسی و دمہ و نفخ و بواسیر و فواق و امراض رحم را زائل کند **گھیو** یعنے روغن گاو بدن را قوۃ بخشد منی افزاید باد و بلغم و صفرا دفع کند منضج اخلاط بود و کوفت بدن و درد سینہ زائل کند ❊

حرف اللام

لونگ تلخ و تیز و گرم بلغم و صفرا را دفع کند ہضم طعام نماید و اشتہا آرد منی افزاید و قی و غثیان و دوار و سرفہ و خلہ و قولنج و فواق و خناق و درد شکم و سینہ و تپش دل و سوء مزاج جگر و گرانی بدن ببرد **لجالو** برائی دفع خون شکم و اسہال دموی بے عدیل است **لودہ** باد و بلغم و خون فاسد دفع کند باصرہ را مفید بود و استخوان شکستہ را درست سازد و اشتہا آرد قولنج و سیلان منی و باد فتق و علتہای بلغمی و سرفہ کہنہ را دفع کند و زہر را تا ہم مقام تریاق باشد بخورند و ہم طلا کنند ❊

حرف المیم

میٹھی شیریں و اندک تلخ باصرہ را روشن کند صفرا و تپ و تشنگی و تپ محرق و جوشش ہا و جراحات درون سینہ و خون فاسد و قی و آماس و دق دفع سازد دوائی ہست مبارک **مَنڈی** شیریں و سرد و گرم است صفرا و بلغم و اسہال کہ از بدہضمی باشد و سرفہ و سیلان منی و قی دور کند عرق کشیدہ آں در

امراض چشم بسی مفید بود **مسیٹھپیل** تلخ و تیز دافع بلغم و امراض سینہ و شکم واز خوردن آن قی بآسانی آید و ضماد آن برای نفخ و تحلیل مادہ دمل مفید است **موصلی** دو قسم است اگر با روغن ستور و شکر سفید بخورند منی افزاید فربہ سازد و صفرا و حرارت دفع سازد **موتی** یعنے مروارید سرد بود قوۃ دل دہد منی افزاید و دیگر امراض دل را مفید بود **مالکنگنی** تلخ و تیز و گرم باشد بلغم دفع کند اشتہا و عقل و حافظہ زیادہ سازد **مرچ** گرم و تیز زود ہضم بلغم و باد و علت سینہ دفع کند معدہ و جگر را قوۃ دہد طعام ہضم سازد **مجیٹھہ** شیرین و تلخ و گرم بود تپ و ریشہا و سیلان منی و بلغم و علتہائی چشم دور سازد **مولی** گرم و تیز و مشتہی و دافع بواسیر و قولنج و علتہائے سپرز اگر شش تولہ آب او با شش تولہ شیر گاؤ و ربع تولہ سہاگہ بریان بخورند علت حبس البول کہ از باد و اخلاط غلیظ باشد دفع گردد **مہوہ** باد و صفرا دفع سازد **میتھی** باد دفع کند اشتہا پیدا آرد ❊

حرف النون

ناکیسر گرم و تیز و سبک بود بلغم و علت مثانہ و درد حلق و سر را نفع دہد اشتہا آرد مقوی دل و جگر و معدہ است **نرلیسی** باد و بلغم و علتہائی خون دفع کند برای دفع زہر خواہ خوردہ خواہ گزیدہ باشد نہایت مفید باشد خوردن و طلا کردن **نسوت** بلغم دفع کند تپ و علتہائی سینہ دور سازد و مسہل باشد **نیب** سرد و تلخ بود دانہ ہائے حرارت و کرم و آماس و زہر و امراض صفراوی و سوزش سینہ را نافع و امراض فساد خون را خوردن و طلا کردن مفید باشد ❊

حرف الہاء

ہلدی تلخ و تیز و گرم بود بلغم و خون و باد و خارش و ریشہا را نافع بود خون را صاف کند خوردن و طلا کردن **ہلہل** تیز و گرم بود بلغم و قولنج و استسقا را مفید بود اگر از آب افشردہ برگ آن چند قطرہ در گوش چکانند درد گوش بر رود **ہینگ** گرم و تیز بود دافع باد و بلغم و نفخ و درد شکم و باصرہ را منفعت دہد قوۃ باہ افزاید **ہیرا** مالکنی زرد و سیاہ بود و شیرین و ترش و تلخ و زمخت و تیز و معتدل بود دافع باد و بلغم و صفرا و مفتح و محلل و مسہل باشد معدہ و امعا را غسل دہد اشتہا آرد و درد چشم و بینی و حلق و سینہ و پیچش و زحیر و سوزش و قی و دمہ و ہچکی و غثیان و نفخ شکم و قولنج و کمی اشتہا را مفید است ❊

فصل در مرض تپ

باید دانست که تپ یا از یک خلط یا از دو خلط یا از سه خلط حادث گردد علامت تپ بادی آنست که اندام اندر و
درد کند و حلق ولب خشک باشد و بدن گران گردد و درد کند و خشک و کرخت شود و مزه دهن زحمت باشد
شکم قبض ماند خمیازه بسیار آید و خواب نبود **علامت** تپ تلخه آنست که تپ بشدت بود و غائط نرم باشد و مزه
دهن تلخ گردد و سخنهای یاوه گوید و رنگ چشم و بول و غائط زرد بود و دوران سر و تشنگی و تپش زیاده باشد
علامت تپ بلغم آنکه مریض چنان داند که اشتها نبود و اندام گران و خواب بسیار و غشیان باشد و
رنگ بول و غائط سفید بود **علامت** تپ مرکب از ترکیب علامات شناخته شود **علامات تپ سنپات**
یعنی از هر سه خلط آنست که زمانی سردی معلوم شود و بندگاه و سر و استخوان درد کند و زمانی ساکن شود
و چشم لعل گون و پر آب با کدورت باشد و خیالی کند که آوازهای مختلف در گوش می آید و یاوه گوید و چشم بسته
بماند و اشتها نبود و دمه و سرفه پیدا شود و گاهی بخندد و گاهی بگرید و زبان درشت و سخت و سیاه گردد و درین
تپ غلبه هر خلط که باشد علامت آن غالب باشد و گاهی مرکب به لرزه باشد و گاهی به ضعف و گاهی قوی
باشد علاج تپ بادی و بلغم قریب یکدیگر است **علاج** تپ صفرا آنست که گلوی و دهنیه برگ چندن پاکهه
پوست نیم مجموعه را کوفته بیست و یک ماشه از ان در سیر پاو آب بجوشانند تا سوم حصه بماند صاف کرده بنوشند
این را چندنادی کاتهه گویند و اگر خواهند خس و نیلوفر و صندل سفید افزایند و برای رفع قبض منقی زیاده سازند
و اگر قبض مطلوب بود بیل و زیره سفید افزوده کنند و اگر قدری آمیزش بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در
صورت سرفه زیادتی ملٹهی نافع تر باشد دیگر گلوی دهنیه پت پاپڑا گل نیلوفر خس صندل لین برگ بانسه بستود
جوشانیده بنوشانند اگر حاجت تلیین باشد ہلیلہ داخل کنند یا مغز املتاس افزایند دیگر پت پاپڑا مویز منقی
جوشانیده بنوشانند که تپ تلخه را از آنچه جوشش خون باشد نفع دهد و غذا درین تپ آب مونگ و اگر قدری آمیزش
بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در صورت سرفه ملٹهی نافع تر است دیگر گلوی دهنیه پت پاپڑا گل نیلوفر خس
صندل لین برگ بانسه بستود جوشانیده بنوشانند و بروز ششم مغز املتاس بجوش آب گرم مالیده صاف نموده
قدری روغن بادام یا روغن ماده گاو انداخته بنوشانند **فائده** اگر مریض دوا تلخ نتواند نوشید عرق کشیده

استعمال نمایند علاج تپ بادی وسمول نافع ترین اشیا است وتپ بادی وتپ سنپات وبرائی تپ
که عقب ولادت حادث گردد بهترین چیز نیست صفت گوکهرو کٹائی خورد وبزرگ سرون وتهون بیل وارنی سونا
پاڈل بدستور جوشانده نوشانند علاج تپ بلغم کٹائی - گلوی - سونته - پهکرمول - چرائته بدستور جوشانده منووه نوشانند
این را چند روز خورد گویند علاج تپ سنپات کاڑه وسمول دهنده دیگر کاڑه هنژده مول که نافع تر است برای دو
وسمول مذکور این ادویه افزایند پیپل - پهکرمول - بهارنگی - نرکچور - کاکڑاسنگی - ٹپول - کٹکی اندرجو این کاڑه برای
تپ سنپات وبادی وبلغمی مفید افتد کاڑه که برائی بادی وبلغمی وسنپات وتپ مرکب وتپ لرزه که هرروز آید
ویا یک روز درمیان داده یا دو روز درمیان داده آید نافع ومجرب است گلوی چرائته پدماکه کٹائی نهرموتها
پت پاپڑا موتهه پاڈل پهکرمول اندرجو شیرین برگ چندن پوست نیب بهارنگی - کٹکی بافسه بدستور
جوشانده منووه نوشانند اگر درمزاج گرمی بسیار معلوم کنند اجزای گرم چون گزنته وکٹکی موقوف سازند یا نصف قلیل
کردانند واگر درمزاج سردی بسیار غالب بود اجزای سرد چون دهنیه وصندل سفید موقوف کنند ودو چند
قبض منقی وملیله زیاده کنند اگر این ادویه را عرق کشیده بدهند ذائقه چرائته زائل شود وسریع التاثیر شود
دیگر سدرسن چورن نسخه عجیب وغریب است هرسه خلط را براه اعتدال آرد وجمله انواع تپ را مفرد باشد یا
مرکب یا بالرزه یا بی لرزه یا هرروزه آید نافع ومجرب است سرفه ودمه نیدرروگ ودیرقان ودرد کمر و
درد پهلو وپشت وزانو نافع است علی الخصوص بجهت تپهائی مرکب بهتر ازین دوائی نمی دانند صفت ترپهلا
هرد وکٹائی پیپل دارهلد نرکچور سونٹهه مرچ سیاه ترایمان بربار اپیپلمول بارهری بانسه گلو وچ انسه موتهه
خس پت پاپڑا پوست نیب پهکرمول ملٹهی پوست کڑا اجوائن اندرجو بهارنگی تخم سهجنه پهٹکری صهیبه پدماکهه
تیتر بالاصندلین اتیس سرون تهون قرنفل نبسلوچن کاکڑالی جوتری ناگیسر هموزن گرفته وچرائته مساوی جمیع
جمله اجزا چورن ساخته بکدام آب سرد بخورند بالائش یک دام مصری تناول کنند دیگر سدرسن خورد ملکی
دارهلد کٹهر گلوی موتهه جوانسه کاکڑاسنگی سونٹهه پت پاپڑا پوست نیب کچور ملٹهی پدماکهه مرچ سیاه اتیس آنوله
چرائته کوفته بیخته چورن ساخته یک دام بخورند برائی تپهائے مرکبه مفید است دیگر چرائته - کٹکی - گلو - دهنیه
ترایمان پت پاپڑا کٹائی پیپلمول - دهماسه پیپل - کچور - بانسه - موتهه - پهکرمول - کاکڑاسنگی - ٹپول هموزن

گرفته نیمکوب نموده چون ساخته یک درم باب سرد بخورند دیگر که نوع تپ مرکب صفر و را سفید باشد گلوی پوست
نیب تر پیلا بانسه تهون سونته پیپلی کچور گوکهرو هرد و کتائی سرون ٹهول تپر بدستور جوشانده کرده بنوشانند این را
ٹهولادی کاسته نامند فائده تپ لرزه اگر مرکب از صفرا و بلغم نباشد بعد از گذشتن هفت روز بروز هشتم اگر
نوبت لرزه نباشد مسهل دهند و از مغز املتاس درین باب بهتر نیست پنج شش توله در آب گرم حل کرده دو تا شقه
روغن گاو بر سر آن کرده بنوشانند و اگر قوی تر خواهند در جوشانده بادیان و سنامکی هر یک یکتوله مالیده و شهد
و اگر تپ لرزه بسبب غلبه صفرا باشد تمر هندی و شکر در آب مالش کرده بنوشانند دیگر کتهائی مرکب از آن رفع کاسنی
سونف گلقند بنوشانند خواه همراه آب بر سنگ سائیده بدهند خواه جوشانده نموده بدهند و اگر سرد نباشد سکنجبین
داخل کرده بدهند دیگر برائی لرزه بادی و بلغمی اجوائن پیپل هر یک یکدرم در آب تر کنند بعد از دو پاس آب دور
کرده دیگر آب انداخته باز آن را بعد دو پاس دور کرده باب دیگر سائیده بنوشانند و اگر خواهند که ازین هر دو
بر یکی اکتفا نمایند بدستور تر کرده سائیده بنوشانند دیگر بسکهپره دو درم باب سائیده بنوشانند دیگر
برائی تپ لرزه نافع آید آمله گلو منقی هر یک پنجماشه جوشانیده شهد یکتوله آمیخته بنوشانند دیگر برگ بانسه
سونٹه گلوی دیودار کتائی چراته جوشانیده بنوشانند دیگر براسپ که بر زانو میباشد بقدر یک سرخ در
قند سیاه پیچیده دو سه گهری قبل از آمدن دوره بلع نمایند لرزه زائل گردد دیگر فلفل گرد از باریک کرده با شهد
گلوله بسته قدر دو درم بخورند دیگر کلونجی سائیده با قند سیاه کوفته دو درم بخورند دیگر نسج عنکبوت که شکل کاغذ
سفید بر دیوار میباشد در قند سیاه پیچیده فرو برند ازین دوا تپ لرزه که بسبیل عادت گشته باشد دفع شود
و همچنین پوست خشخاش باب مالیده با قدری ورق الخیال سائیده بنوشند که عادت لرزه زائل میگرداند
آثار اهیمه ادویه بعد از مسهلات زود اثر میکنند دیگر ترکیب سیاه پری جهت سنپات و امراض بادی و بلغمی زیره سفید
الائچی خورد سیماب مدبر گندهک مصفا فلفل تر بر هر یک نیم درم مرچ شانزده درم اول سیماب و گندهک را بچوب
نیب سحق کنند بعد از آن ادویه دیگر کوفته در و حل کرده بقدر یک سرخ با پان یا آب ادرک بدهند نافع است
دیگر سیاه رس که برائی جمیع امراض بارده و بلغمی و بادی چون فالج و لقوه و تپ بلغمی و بادی و لرزه و وجع المفاصل
و سن سیت نافع است سیماب گوگرد آمله سار مدبر سهاگه مرچ سیاه هر یک بوزن مساوی کهرل کرده

بدارند و بقدر یک رتی با برگ پان و با شہد بخورند و در بعضے نسخ زرنیخ یک جز یا نصف جز زیادہ کردہ اند قوی
تر میشود و زرنیخ را در روغن گاو دو سہ گھڑی جوشانیدہ گیرند **دیگر** حب جرانکس کہ برائی تپ لرزہ بادی و بلغمی
را مجرب است ہرتال طبقی سنکھ سفید سوختہ ہر یک چہار درم نیلا تھوتھہ دو درم در شیر گنوار یا در شیر آکھ سہ پاس
پیٹ دادہ در کاسہ گلی نہادہ بالائی آن کاسہ دیگر سرپوش کردہ گل حکمت گرفتہ در پنج آثار پاچک دشتی آتش دہد
و بقدر یک حبہ در شکر سفید خوردن فرمایند و در غذا شیر برنج دہند اگر قی یا اسہال شود منفعت حاصل گردد
دیگر حب جرانکس کہ تپ لرزہ بادی و بلغمی را مجرب است سیماب گوکھرو آملہ سار کجلی کردہ بچھناگ سفید مدبر
تخم دھتورہ مدبر پوست ہلیلہ بلیلہ آملہ سونٹھہ مرچ پیپل زرنیخ طبقی ہر یک مساوی گرفتہ در شیرہ بھنگرہ دو روز
سحق کردہ بقدر سرخ حبوب بستہ یکے با شکر سفید بخورند **دیگر** مہا جرانکس رس کہ جملہ انواع تپ سردی را
دفع سازد سیماب گوکھرو بچھناگ مدبر ہر ایک یک درم تر کٹہ ہر یک دو درم تخم دھتورہ سہ درم سائیدہ یک حب
بوقت حاجت با شیرہ ادرک بخورند **دیگر** تجربہ صاحب سکندری سیماب گوکھرو بچھناگ ہر یک یک جز تخم دھتورہ
ہموزن ہمہ اجزا و ترکٹہ دو چند مجموعہ ادویہ ہمہ را سائیدہ بقدر حبہ با شیرہ ادرک بخورند **دیگر** ناگرس برائی سنبپات
و تپ لرزہ بادی و بلغمی و جمیع امراض سردی را نافع است سرب قلعی ہر یک یک ماشہ چرچٹہ ہمی گرفتہ سیماب یک ماشہ وان اقرب بہم
وزن بچھناگ مدبر یک ماشہ مرچ سیاہ شش ماشہ سائیدہ مخلوط نمودہ بدارند و یکحبہ با برگ تنبول صبح و شام بخورند
دیگر حب آنند بھیرون برائی تپ لرزہ و تپ بادی و بلغمی و اطلاق شکم و پیچش و خون و بلغم و سن و سنبپات
بنہایت آزمودہ و مجرب است بچھناگ سفید مدبر پیپل مرچ سیاہ ہموزن باریک کردہ حبوب ساختہ
یک ماشہ قدر شربت است برائی پیچش شکم با شکر سرخ و برائے اسہال با قدری افیون و برائے ہیضہ با آب
ادرک یا برگ پان بخورند **دیگر** حب رام بان برائے تپ لرزہ و تپ بادی و بلغمی و سنبپات نافع است
سنبل کہار سفید یک جز سنگبصری دو جز و در شیرہ برگ کریلہ سحق کردہ قدر مرچ حبوب بستہ یکے بخورند **دیگر**
حب گھڑ چڑہی کہ در اکثر امراض مفید افتد بچھناگ سفید مدبر گوکرد تر کٹہ ترپھلا زرنیخ ہر یک سہ درم مغز چالگوٹہ
در سرگین گاو بچہ باشند ہشت درم در شیرہ بھنگرہ دو روز سحق کردہ بقدر مرچ حبوب بندند برائی امراض انواع جدا
علیحدہ نوشتہ اند برائے تپ با قرنفل و کشنیز خشک جہت حبس بول و سنگ گردہ و مثانہ و سیلان منی با گھی

خربپزه و خیارین و کوکهرو دهند اگر اطلاق شکم خواهند با شکر سفید و آب گرم بخورند و بعد از ظهر دست چند جزء
سرد نوشند چون حبس خواهند آب گرم نوشند و غذا برنج و خجرات خورند بالجمله در تپ بادی و بلغمی نافع و مفید
است **دیگر** حب که برای تپ لرزه مفید است سونٹھ یکدرم ریوند چینی دو درم تخم دهتوره سه درم همه را
باریک نموده با شهد بقدر دانه نخود حبوب بسته پیش از وقت نوبت یک حب یا دو حب بدهند **فائده**
جلیله اگر بلغم بود پیش از تنقیه این حب قوی التحلیل ندهند که ماده خشک شده قابل اخراج نماند صلاح آنست
که اول تنقیه از مسهل کرده استعمال باین حبوب فرمایند بخلاف آنکه بلغم رقیق باشد دران صرف تحلیل کفایت کند
خواهد کرد اگر تپ بسبب گرانی و امتلائی شکم باشد فاقهای متواتر کنانند و باستعمال مسهلات ماده را کم گردانند
فائده دیگر چون تپ بلغمی دیر کشد و جر کهنه شود و سرفه بدان مقارن باشد و اشتها قلیل شود آنرا راج روگ
و کهی روگ گویند فرق درمیان تپ دق و این مرض آنست که در دق نبض باریک و صلب بود و درین
مرض نرم و ضعیف باشد و این را الیونانی یونان نفثه ضرمنه گویند علاج این هم دشوار است و دشوار پذیر
دیگر تالیسادی چورن دمه و سرفه و ناآرزوئی طعام و ضعف دل و پنڈ روگ و سنگرهنی و کهی روگ و تپ
تی و اطلاق شکم و درد پهلوها و کمی گرسنگی را مفید است و جر کهنه و سرفه را فائده دهد تالیسفر یک جزء فلفل گرد
دو جزء سونٹھ سه جزء پیپل چهار جزء بنسلوچن پنج جزء و تیرج هر یک نصف جزء شکر سفید بست جزء بدستور چورن
نموده بقدر دو درم بخورند **دیگر** مها تالیسادی چورن نافع تر از اول و امراض مذکوره بالا را مجرب است تالیسفر
سونٹھ مرچ سیاه انار دانه تنتریک هر یک یک پل آجمود چیپل اجوائن املیت پپلامول ناگیسر چاب
چیتہ کستنبری زیره سفید تج مرچ سیاه پیپل الائچی خورد بنسلوچن هر یک ربع پل شکر سفید دو چندان
مجموعه ادویه سائیده دو درم بخورند اگر هر دو چورن با شیر ماده گاو استعمال کنند غلبه خشکی را نافع آید **دیگر** کپورادی
چورن مفرح و مقوی دل بود رحمت کهی روگ و دق و سرفه و دمه و گوله و بواسیر را نافع آید کافور جوز دانه تج
ککول جوز بویه تیرج هر یک یکجزء لونگ دو جزء ناگیسر سه جزء مرچ چهار جزء پیپل پنج جزء سونٹھ شش جزء شکر سفید بوزن
مجموعه ادویه بدستور چورن نموده دو درم بخورند **دیگر** برای کهی روگ و سرفه و سقوط اشتها انفع و بهتر آنرا
لونگادی چورن گویند لونگ دانه الائچی خورد عود تگر پیپل زیره سفید و سیاه خس بالچهر نغز کنولگٹه جوز بویه ناگیسر

کنکول لونچن بالا کیابہ کافور نبسلوچن گلسرخ ہمہ اجزا ہموزن گرفتہ چورن ساختہ شش ماشہ شام بآب بخورند دوائے کہ
برائے تپ کہنہ وگرمی وخشکی نافع است نبسلوچن ست گلوی ہریک چہار درم دانہ الائچی خورد دو درم نبات
سفید دہ درم بدستور چورن نمودہ بقدر شش ماشہ باشیر بخورند اگر حاجت باشد ودر مزاج حرارت بسیار غالب
بود در ہر خوراک بوزن یک رتی کافور افزایند مجرب است **دیگر** حب نبسلوچن برائے تپ بادی وبلغمی وکہنہ
وبھیکھم جروکھی روگ وسرفہ وضعف معدہ ودل ونافع اشتہا نبسلوچن پیپل ملٹھی ہریک چہار درم دانہ
الائچی خورد وبزرگ تالیسفر تیزج ناگیسر واجیپی ست گلوی ہریک دو درم پیپل را در شیر مادہ گاؤ جوشانیدہ
برآوردہ با ہمہ ادویہ سائیدہ دو چند از مجموعہ نبات ویک چند شہد سرشتہ بقدر چہار درم غلولہ بستہ یکی صبح و
یکے شام بخورند اگر غلبہ حرارت بود مغز تخم خیارین وکدو جزوی افزایند واگر برودت مستولی باشد نبسلوچن
افزایند ودر صورت لینت طبع جزوی جوزبوا وبسباسہ افزودہ سازند واگر مناسب دانند باشیر مادہ گاؤ بدہند
برائے سرفہ وتپ بلغمی مثل آب حیات است **پیٹھہ پاک** برائی تپ کہنہ ونقاہت بدن وضعف دل
وراج روگ وسرفہ را نافع است مغز پیٹھہ از پوست وتخم پاک کردہ پنج آثار نبات پنج آثار روغن مادہ گاؤ
نیم آثار شہد پاؤ آثار ادویہ دیگر کہ در حب نبسلوچن مذکورہ بالا ہریک چہار درم زیرہ سفید کشنیز قرنفل سونٹھ
مصر یک چہار درم اول مغز پیٹھہ را در دیگچہ کردہ بپزند چون پختہ شود بدستور بفشارند کہ آب جدا گردد پس آنرا
در روغن بریان کردہ ودر آب افشردہ آن نبات داخلکردہ قوام سازند ومغز بریان کردہ ونیز دیگر ادویہ
کوفتہ بیختہ در قوام سرشتہ پنج شش درم ازان بخوردہ باشند باقی مقدار شربت برائی طبیب است **دیگر**
شربت بانسہ برائی تپ کہنہ وسرفہ نافع است بدستور دیگر شربت ہا مرتب سازند وبنوشانند اگر ملٹھی نیز دران
اندازند بلیغ النفع شود **دیگر** ورق طلا شش ماشہ گوگرد آنولہ سار شش ماشہ سرد در آب کنوار کہرلکردہ خشک
نمودہ قرص بستہ در دو سکورہ گلی نہند نمودہ گل حکمت کردہ در دہ آثار پاچک دشتی نہادہ آتش دہند بعد سرد شدن
برآوردہ باز در آب مذکور کہرلکردہ بدستور آتش دہند چہار بار بدستور آتش دادہ مروارید ناسفتہ شش ماشہ آمیختہ باز کہرل
کردہ بقدر دو حبہ با برگ پان بخورند **فائدہ** در تپہای بادی وبلغمی وسنپات آبی کہ جوشانیدہ باشند کہ
ثلث یا ربع آن بماند سرد کردہ بنوشانند نہایت نافع است کہ مادہ را تحلیل میکند بلکہ اطبائی ہند اتفاق

دارند کہ آب را یکجوش خفیف دادہ سرد کردہ بنوشند مضرت آب زائل گردد **فائدہ** در تپ دق و سل و تپ
بلغمی و سنیپات آب مذکور و بالخصوص در تپ دق و سل شیر مادۂ خر بغایت نافع است روز اول شش تولہ دہند
بعدہ ہر روز دو تولہ افزایند تا روز ہفتم صغیر دہ تولہ برسد باز ہر روز دو تولہ کم کردہ باشند تا شش تولہ باز آید
اما شرط آنست کہ بمجرد دوشیدن گرما گرم بلاتوقف بنوشند شرط دیگر آنست کہ ہیچ تپ عفنی با آں مرکب نبود
دیگر شربت مرکب برای تپ دق و محرقہ و سرفۂ گرم بغایت نافع است گل نیلوفر صندل سفید ملٹھی بہدانہ
اسبغول تخم خطمی مغز تخم کدو شیریں تخم خیارین ہموزن گرفتہ در سہ چند قند سیاہ شربت سازند و دو تولہ بنوشند ٭
دیگر برائی تپ دق قرص کافور یکدرم با شیر بز یا با ماء القرع بغایت نافع است صفت کافور نیم درم نسبلوچن گل سرخ
صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی مغز تخم کدو ملٹھی ہر یک یکدرم باریک کردہ بالعاب اسبغول قرص سازند **دیگر** مرگانک خام دریں باب بسیار
نافع است مروارید ناسفتہ ورق طلاء در گلاب حل سازند کہ یکذات شود و حبہ ازاں با شہد با برگ پان ہمیشہ بخورند برای خشکی و یبوست کہ بر بدن
ہا غالب بود شیر بز با خوب کلاں بغایت فائدہ مند است **دیگر** شاخ و برگ و گل بانسہ سفید در آب جوشانیدہ
صاف نمودہ با روغن گاؤ بہ پزند تا کہ روغن صرف بماند و در اثنا آں قدرے گل بانسہ اندازند و آں روغن را
بخورند و بر بدن مالند و مالیدن مسکہ گاؤ ہم مفید است ٭

فصل در امراض سر

درد سر اگر از گرمی خیزد علامت آنکہ سرش گرم باشد و دماغ و بینی خشک شوند و اشیاء سرد و ہوائے سرد تخفیف
یابد اگر از غلبۂ خون بود فصد رگ سر کنند یا حجامت قفا نمایند و ادویہ و اغذیہ سرد خورانند گلاب و صندل و کافور
بر پیشانی طلا کنند و صندل سفید و ملٹھی و آملہ و گلو مٹی و خس و پت پاپڑا و کشنیز و مویز منقی جوشانیدہ بنوشانند و دو
قطرہ در بینی چکانند **دیگر** پت پاپڑا مویز کشنیز خشک یکدو درم بستو جوشانیدہ بنوشانند و گیاہ مسی دیگ جوشانیدہ بخار دو بسر
رسانند و پوست ہلیلہ بلیلہ آملہ کشنیز مساوی سائیدہ بر گل چرب کردہ در قوام نبات سفوف سازند وقت حاجت یا بوقت شب با آب نیمگرم فقط نیم تولہ ہمہ بخورند
و گلاب و صندل و کافور ببویند و در یکہ از باد باشد و از سردی خیزد علامتش آنکہ بلمس سر سرد بود و اشیائے گرم و ہوائی گرم نفع دہد
و در اوقات گرم سکنجبین یا بہ سونٹھ سونف جوشانیدہ بشہد شیریں ساختہ بنوشند **دیگر** پیپل چتیہ سونٹھ کشنیز جوشانیدہ
بنوشند **دیگر** بیخ بانسہ پنجدرم جوشانیدہ شہد آمیختہ بیاشامند و پوست بیخ ارنڈ و سونٹھ و زعفران سائیدہ

طلا نمایند دیگر گل چکن بآب سائیده طلا کنند و تخم سهجنه در روغن سنتور سائیده در بینی چکانند و اگر درد سر از غلبه بلغم
بود که در دماغ فراهم آمده باشد از بار کشائی خورد یا سفر کده و تلخ یا توری تلخ یا اندال باریک کرده ناس گیرند که تمام اخلاط برآید
بعد از آن روغن گاو سعوط کنند تا سوزش دماغ برطرف شود و درد شقیقه را علاج مثل درد سر باید کرد دیگر شقیقه از باد و بلغم پیدا شود
و تر پهلا و ایلوا هموزن سائیده بقدر دو درم بخورند درد شقیقه و درد سر بادی و بلغمی دفع گردد دیگر مرچ سیاه و یک
نکس پرورده کرده بآب سائیده ناس دهند دیگر سهند پهل بآب سائیده ناس گیرند همچنین بیج را با شیره برگ
چیر چٹهه یا با شیره ادرک یا با شیره برگ آک گرم کرده افشرده برآورده بافشند نافع است دیگر برای شقیقه گرم
که مقارن طلوع آفتاب کند و چون وقت زوال رسد زائل گردد خرما چهار عدد در شیر ماده گاو یک آثار آب دو
آثار باهم آمیخته بجوشانند تا آب بسوزد و شیر بماند خرما بخورانند و شیر بنوشند دیگر آب کشنیز سبز ناس گیرند شقیقه حاره
رعاف برطرف شود و اگر درد شقیقه از غلبه خون بود فصد سر رو کنند و اگر از غلبه صفرا یا حرارت صرف بود سر بهنگه
پت پاپڑه کشنیز بلیله زرد و مویز منقی هر یک سه درم جوشانیده یا خیسانیده کرده بنوشند دیگر خشخاش سفید
بآب سائیده شیره کشیده حریره پزند و نبات سفید داخل کرده بنوشند و اگر سردی و باد باشد هلدی خشک سفید یک بهر
سه درم روغن گاو بست و پنج درم مثل حلوا نموده بخورند سرسام علتی است که در آن پرده دماغ آماس کند
علامتش هذیان و تپ گرم علاجش فصد سر و حجامت ساق یا آنچه برای درد سر حار مقرر است استعمال
کنند گاهی بلغم بود در آن مسهل دهند مثل علاج درد سر بلغمی باید کرد **اردهنگ** یعنی فالج مرضیست که شق آدمی
در طول بیکار گردد و سبب آن بلغم غلیظ باشد که در بیخ اعصاب چسپد باید که تا چهار روز غذا و دوا هیچ ندهند
شهد یک حصه آب دو چند بجوشند چون نیمی از آب برود قرنفل سونتهه دارچینی کلپن مرچ سیاه عقرقرحا قدری قدری
در پارچه بسته در آن اندازند و بجای آب و غذا بدهند و پس از آن مسهل دهند که خلط از دماغ و اعصاب برود
دیگر انگوزه نیم درم با ماء العسل برای فالج بغایت نافع است دیگر جهکیا اخلاط برآرد و بدن را صاف نماید ایلوا
پوست سنوت سفید سنبالکی مرچیائی هموزن باریک سائیده از شیره بادیان حبوب مثل نخود بسته وقت خواب
دو دانه تا سه درم بآب گرم بخورند و صباح پنجتوله مغز املتاس در آب گرم حل کرده بنوشند تا کلیه تصفیه گردد دیگر
اگر فالج را سفید بود برگ راسن سونتهه اسگنده دیو دار بیخ ارنڈ گلوی بدستور در آب جوشانیده شهد انداخته بنوشند

دیگر برائی فالج و لقوہ و درد مفاصل نافع است ترپھلا سونٹھہ نرکچور چاب چیتہ اجمود و دھما ہہ بائی بڑنگ پہکر مول
دیودار لونگ دارچینی تج تیزج ایلوا گجراتی ناگیسر ہر یک سہ درم ہمہ را باریک کردہ ہموزن مجموعہ گوگل با روغن
بادہ گاؤ چرب کردہ ہمہ را باہم کوفتہ غلولہ بستہ بقدر چہار درم ہر روز بخورند دیگر کہ برائی فالج و لقوہ جمیع امراض
بادی و بلغمی را نافع است پار درخت مہوہ سونٹھہ ہر یک نیم آثار گندم بریان کردہ سوختہ یکپاؤ با یکپاؤ قند سیاہ ہر
سہ اجزا را کوفتہ بقدر دو درم غلولہ بستہ یکے ہر روز بخورند و روغن مہوہ خوردن ہم نافع است دیگر برائے
فالج و لقوہ و تشنج و رعشہ و خذر و اختلاج و امراض بادی و بلغمی را نافع است بہلانواں کلاہ دور کردہ را با مغز
اخروٹ و چرونجی و نارجیل ہر یک مساوی گرفتہ کوفتہ با قند سیاہ کہنہ سہ چند آمیختہ بقدر یک درم غلولہ بستہ یکی
ہر روز بخورند در انساوی گوگل کہ در مطولات است برائی فالج و لقوہ و دیگر امراض بادی و بلغمی را مفید است و
روغنہائے گرم چوں روغن بسکھپرہ کلاں و خورد کہ در مطولات است مالش کردن بعد از ہفتہ نافع باشد
لقوہ یعنے دہان کج گردد و آب دہن راست نتواں آمد ایں ہم از اخلاط غلیظ واقع میشود و علاجش اینکہ
کہ در خانہ تاریک مریض را بدارند و جز بوبیہ یا سوہ یا عاقرقرحا در دہان بطرف کجی دارند و مسہل کہ دماغ پاک سازد
استعمال کنند و ناسہا کہ اخلاط از سر فرود آرد بگیرند دیگر تیزج و سونٹھہ و کونڈہ و دیودار کبابہ چیتہ عقرقرحا گجپیپل پکرمول
بکچور تخم کاسنی ہموزن گرفتہ گوگل مساوی مجموعہ گرفتہ کوفتہ بقدر دو درم غلولہ بستہ یکے ہمیشہ بخورند و از آرد ماش
نان بپزند و یکطرف آں خام بدارند و جانب خام روغن از ندیا روغن کنجد کہ دراں عقرقرحا سائیدہ باشند چرب
نمودہ بر کلہ ماؤف از طرف بندند و از خردل و نوشادر غرغرہ کنند و از بسرہ بیٹیہ ناس گیرند دیگر معجون کہ برائی
جمیع امراض بادی و بلغمی و سرد را نافع است سونٹھہ پیپل مرچ سیاہ ہموزن باریک کردہ مثل یکید و اشہد گرفتہ
بدستور معجون سازند دیگر سونٹھہ مرچ پیپل اسگندہ موصلی و کنی قرنفل دارچینی شہد ہموزن گرفتہ بدستور معجون
سازند دیگر برائے اخراج مادہ کہ عطسہائے متواتر آرد و دماغ را پاک میسازد خاکستر پاچکیدہ شتی و رقدری شیر اکہ
تر کردہ خشک نمودہ بقدر یک برنج از اں ناس و ہند صداع و شقیقہ و بنیس رفع شوند دیگر روغن کہ برائی
فالج و لقوہ و تشنج و دیگر امراض بادی و بلغمی و وجع المفاصل را نافع است مالکنگنی مرچ عقرقرحا خردل کلونجی
سنبلہ کیلہ بچہناک اجوائن قرنفل ہر یک یکجز افیون نیم جز ہمہ را در شراب جوشانیدہ صاف نمودہ روغن کنجد

یا روغن بید انجیر قدرے انداختہ بہ پزند تا آب بسوزد و روغن صرف بماند در ظرف نگاہ دارند ہر روز مالش کنند
تشنج و تمدد و خشک شدن اعضا و فالج را نافع است اگر غلبہ خلط معلوم شود تنقیہ کنند سکتہ مرضی مشہور است
سبب او سدہ دماغ باشد علاج اول موی سر تراشیدہ چند جای گزک زنند و چھنباک سفید در بول انسان سائیدہ
بر سر مالند دیگر برائے صرع یعنی مرگی علاج آن آب بارکشائی یا از بندال ناس گیرند و تنقیہ دماغ کنند سونٹھ
پیپل مرچ کبابہ جوز بوا مصطگی چینیہ عقرقرحا چھنباک سفید ہموزن سائیدہ بآب برگ دھتورہ حبوب بقدر نخود
بستہ ہر روز یکے بخورند و از ترشی و بادی و روغن کنجد پرہیز نمایند دیگر کرم سبز رنگ کہ بر درخت آکھ میباشد
خشک ساختہ با ہمچندان فلفل سیاہ سائیدہ وقت صرع در دماغ بدمند دیگر در زہرہ شغال فلفل سیاہ پر
کردہ در مطبخ آویزند تا خشک گردد قدری از آن بآب سائیدہ ناس دہند دیگر بار درخت ہنگوٹ بآب
سائیدہ ناس دہند ہمچنیں بندہ درخت پیپل یا بول انسان سائیدہ ناس دہند برائے ام الصبیان اطفال ترکیبی
قسم اول نیم سنگ در شیر مادر سائیدہ بنوشانند اگر استخوان سر آدمی سوختہ باریک کردہ تا سہ روز قدرے قدرے
بخورند صرع باز عود نکند دیگر عقرقرحا سائیدہ در شہد سرشتہ دو درم ہر روز بخورند دیگر مرگچھ اکرمی است
کہ پا ہیا کلاں دارد و کنارہ آب از کندیدن بر می آید گوشت او و استخوان او با ہمچند فلفل کوفتہ بقدر نخود حبوب بستہ
یکے ہر روز بآب گرم بخورند اگر خواہند تا دو درم بہ ہند شنشاہ مداومت نمایند و عقرقرحا یا شراب یا بآب سائیدہ
طلا کنند و انگوزہ نیم درم ہر روز بخورند فالج و خدر را نافع بود دیگر برائے اختلاج یعنی پریدن عضو تنقیہ بدن
نمایند معجون گرم خورانند و روغن ہائے گرم بمالند دیگر برائی رعشہ کہ نیز ہمیں تدبیر
زائل میشود کہ آن در فالج و لقوہ گفتہ شد دیگر برائے سبات یعنی کثرت خواب لازم بعد از تنقیہ دماغ
فلفل گرد سائیدہ در دماغ بدمند و فلفل سیاہ و زرد چوب و نمک سنگ باریک نمودہ متواتر بخورند دیگر
برائے خواب طویل یک مگس گرفتہ پر دور کردہ در قدری اجوائن مالیدہ بخورند ہر روز یکے افزودہ بروز ہفتم
ہفت مگس بدستور بخورند بعد ہر روز یکے بکاہند تا بروز چہاردہم یکے ماند از خوردن مگس قی می آید بیماری
کلیہ دفع میشود دیگر برائے نسیان زیرہ سیاہ پیپل ہر یک سہ درم باریک کردہ با دو چند شہد ہر روز بخورند دیگر
تخم مالکنگنی را از شیشہ آتشی داخل کردہ بدستور معروف جوہ چکانیدہ بقدر دو حبہ از آن بر برگ پان نہادہ

یک حبہ سیماب بران انداختہ از انگشت بمالند کہ سیماب مضمحل گردد پس آن برگ را با مصالح بخورند کہ بسیار نافع باشد و خوردن گولیہای بلادر کہ در فالج مذکور شد نہایت مفید است دیگر جہت سودا و دیوانگی رگ باسلیق کشایند و اگر در دماغ مادہ سودا معلوم شود فصد سر رو کنند پوست ہلیلہ بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ اکاس بیل ہموزن باریک کردہ در شہد معجون ساختہ ہر روز دو تولہ بخورند و روغن بادام و روغن کدو با روغن مادہ گاؤ بر سر بمالند و در بینی چکانند و غیر نبرراز سرکہ پارہ کردہ آب زلال او با شکر سفید بنوشند و مار الجبن شیر مادہ گاؤ ہم مفید است باید یکہفتہ استعمال کردہ بعدہ بروز ہشتم سناءمکی و ہلیلہ سیاہ ہر یک دو درم و اکاس بیل خشک یکدرم سائیدہ در ماء الجبن مذکور انداختہ بنوشند تا تنقیہ بدن از سودا شود بعد ازاں مفرحات و مقویات قلب خورانند باز ہمیں تدبیر کنند تا بدن تمام از سودا پاک گردد و اگر این عارضہ بسبب باد باشد علامتش آنکہ ناگہان خیزد و علامت غلبہ سودا نباشد جوشاندہ سمول نوشانند بسیار فائدہ دہد دیگر برائی زکام و نزلہ سونٹھ گلوئی بانسہ کاکڑا سینگی دہماہہ پہکر مول ہر یک یکدرم جوشانیدہ منودہ بنوشند دیگر پوست خشخاش دو درم سونٹھ یکدرم گل مہا نیمدرم بدستور جوشانیدہ وقت شب بنوشند کلونجی و اجوائن بریان کردہ در پارچہ باریک بستہ ساعت بساعت ببویند دیگر بادیان اصل السوس زنجبیل کوکنار مساوی گرفتہ جوشاندہ نمودہ بنوشند سر درد و زکام و نزلہ زائل شود و اگر نزلہ بسبب گرمی مزاج و دماغ باشد بہدانہ ملٹھی خوبکلاں مصری جوشانیدہ بنوشانند دیگر برائے زکام و نزلہ سردی و تپ لرزہ و پرسوت و سنیت وسن را نافع است ہلدی را در تلخہ مادہ گاؤ تر کردہ خشک کنند پس چند بار تر و خشک کردہ وقت حاجت قدر یک نخود بخورند ٭

فصل در امراض چشم

عارضہ چشم اگر از غلبہ خون باشد فصد سر رو یا حجامت قفا کنند و سفیدی بیضہ مرغ و لعاب اسبغول در چشم کنند و بالائے چشم ضماد سازند دیگر صندل سفید بآب گلوئی سبز سودہ ضماد کنند و اگر از سردی باشد ایلوا بر چشم ضماد کنند دیگر کاڑہ کہ برائی رمد و سبل و دمعہ مفید است باید کہ بعد از تنقیہ بکار برند برگ بانسہ کیسر سونٹھ کٹکی برگ بہول گلوئی پوست کڑا پوست نیب دار ہلد اندر جو چیتہ سونٹھ ترپہلا صندل سرخ بدستور جوشانیدہ شہد آمیختہ بنوشند اگر در مزاج و دماغ و چشم گرمی بسیار محسوس شود دوائے گرم چون سونٹھ

وغیرہ موقوف دارند و دہنیہ و پت پاپڑہ عوض آں افزایند دیگر حب چاکسو چوں عرق لیموں کاغذی در چشم کشند رمد و سیلان و دمعہ و پردہ و سلبری پلک و شب کوری را دفع سازد اگر بشیر زناں کشند گل چشم را دفع کند صفت گفد ریا پیپل مرچ ہلدی دارہلد تر پہلا نیلہ تھوتھہ سوختہ پھٹکری بریاں سنکہ سوختہ سنگبصری جوا کہار کات سفید ہر یک یکدرم چاکسو مقشر چہار درم بدستور سحق کردہ حبوب سازند تا شش ماہ قوۃ ایں حبوب باقی ماند دیگر کہ انواع رمد گرم را فائدہ رساند چاکسو در خریطہ انداختہ در سرگین خر و آب بپزند بعدہ مقشر نمودہ خشک ساختہ باہموزن سنگ بصری سائیدہ در چشم کشند بہلہ کہ از رمد افتادہ باشد آنرا ہم دور میکند دیگر برای رمد و سرخی آں کہ فوراً نفع دہد پھٹکری ہلدی سودہ رسوت ہر یک سہ ماشہ قرنفل یک درم افیون یکجبہ پوٹلی بستہ در شیرہ برگ تمر ہندی تر کردہ بر پشت بگردانند و یک قطرہ در چشم اندازند دیگر نربسی قرنفل در گلاب حلکردہ طلا کنند اقسام رمد را نافع آید دیگر برای رمد کہ از سردی باشد و باد بود و بہ خارش آب رواں گردد ہالون در شیر تحتیہ بر چشم بہ بندند و پھٹکری نیم ماشہ افیون یک حبہ قرنفل یک دانہ مغز گہی کوار سہ ماشہ در لتہ بستہ در آب تر کردہ بر چشم گردانند و یک قطرہ در چشم اندازند دیگر کو کنار در پوٹلی بستہ بآب تر کردہ بکار برند دیگر برائے اکثر امراض چشم خصوص برای رمد لودہ پھٹکری مردار سنگ ہلدی زیرہ سفید ہر یک یک سنگ مرچ چہار عدد افیون یک حبہ توتیہ بریاں یک نخود نیمکوفتہ پوٹلی بستہ بکار برند دیگر ہلدی پھٹکری بریاں ہر یک یک درم قرنفل سہ عدد افیون دو حبہ باریک سائیدہ در روغن گاؤ سرشتہ بر چشم طلا کنند
دیگر ایلوا رسوت باہم آمیختہ طلا کنند اکثر انواع رمد را مفید بود دیگر عرق گہی کنوار در سفیدی بیضہ مرغ سرشتہ بر چشم طلا کنند دیگر برای خیرگی بصارت و سرخی و نحتنی موی مژہ زرد چوبہ یک گرہ گرفتہ در لیموں کاغذی بجلانند و خشک کنند ہمچنیں در ہفت لیموں خلانیدہ خشک کردہ بعدہ سرمہ ساکردہ در چشم کشند دیگر برای زردی و چرک و کدورت و غبار چشم مفید است گل ونگان کہ سوختہ سرخ شدہ باشد شش ماشہ برگ نیب شش ماشہ پیخال موش مرچ سیاہ ہر یک یکعدد پھٹکری بریاں یکماشہ در ظرف جست چنداں بسانید کہ سیاہ مثل سرمہ گردد و در چشم کشند دیگر کجلی کہ خیرگی و ضعف و دمعہ را نافع سرمہ سیاہ ہشت درم دار چینی کف دریا رسوت پھٹکری بریاں ملٹھی سنگ بصری توتیا ہاروتی چاکسو مدبر نوشادر ہر یک پنجدرم مروارید ناسفتہ یکماشہ ہمہ

همه را با گلاب کهرل کرده کحل سازند و قند سیاه را عرق کشیده نوشیدن امراض چشم را مفید بود و قوت باه افزاید دیگر
بیاضی و سعفه و رطوبت چشم هلیله کابلی در خمیر گرفته در خاکستر گرم بریان نموده با زعفران سوده در چشم کشند دیگر
ایلوا قسم اول با شهد خالص در چشم کشند روشنائی افزاید و نزول آب را نافع باشد دیگر رسوت و دارچینی
باریک سائیده حبوب ساخته یکے با آب سوده در چشم کشند ضعف بصارت را مفید است دیگر جهت جاله
و پهوله ناخنه سیسه حلبی پهٹکری نوشادر مغز تخم سرس مغز تخم کهرنی کف دریا نمک لاهوری ناخن فیل توتیا
سنگ بصری سرمه سیاه خاکستر خرمهره زرد جست کشته همه را در گلاب کهرل کرده حبوب بسته یکے با آب سوده
در چشم کشند دیگر که پرده را زائل کند بول صاف شیر در جست بزه حل کرده در چشم کشند که جاله و پهوله و دیگر امراض
چشم را نافع است دیگر تلخه زاغ را در چشم کشند و ملهٹی را باریک سرمه سا کرده در چشم کشند که برائے پرده
چشم مفید است دیگر که جهت شعر منقلب نافع است اول موئی را بر کنند و خون کهنه سگ یا خون کرم
چارپائے بجای موی بر کنده بمالند ایضاً پر بازوئی خروس کندیده سوخته در پلک بمالند دیگر جهت
شب کوری نافع اکثر این علت بسبب غلظ روح باصره افتد علاج بعد از تنقیه دماغ جگر بز را بر تابه آهنی گرم
کنند و فلفل و مرچ سیاه باریک سائیده بران بپاشند پس آبیکه از وی جدا شود آنرا در چشم کشند و کباب جگر بخورند
دیگر جهت شب کوری پیپل باریک سائیده با شهد در چشم کشند و عرق پیاز در چشم کشند ایضاً گل تمباکو سوخته
با نخچه پهٹکری بریان سائیده در چشم کشند ایضاً پیخال مگس صابون فلفلدراز باریک کرده حبوب بسته
در چشم کشند اگر شبکوری بسبب خشکی دماغ بود در روغن ماده گاؤ با چند دانه فلفل گرده هر روز بخورند که بصارت را
قوت بخشد دیگر جهت روزکوری اکثر این علت بسبب رقت باصره شود رسوت در گلاب حل کرده در
چشم کشند دیگر جهت سلاق یعنی ریختن موئی قره و خاریدن باید که بعد از تنقیه دماغ بفصد و مسهل سنگبصری
هلیله توتیه بریان کافور نبات مساوی سرمه سا کرده در چشم کشند ایضاً سرگین اسپ افشرده آب آن
گرفته با شهد خالص مخلوط کرده طلا نمایند دیگر موئی سر آدمی در ظرف گلی سوخته سپاری سوخته جست
کشته کافور چاکسو مدبر توتیه بریان روغن گاؤ سه روز در ظرف آهنی بدسته آهن حل کرده بر پلک طلا
کنند دیگر سندور نمک لاهوری هریک یکماشه باریک کرده در روغن گاؤ یک صد بار شسته شبیانی

یکجا شدہ در ظرف برنج بدستہ چوب نیب بلا در چسپیدہ چنداں حل کنندہ کہ نصف بلا ور مع قدرے چوب شیب
حکوک گردد پس آں روغن را بر پلک طلا کنند **فائدہ** در اکثر امراض چشم اطریفل صغیر وکبیر و اطریفل کشنیزی
خوردن نفع بلیغ دارد ودمعہ وسرخی وضعف بصارت را مفید باشد ہلیلہ پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ آملہ کشنیز
خشک باریک کردہ در قوام شہد مصری سرشتہ دو تولہ بوقت خواب بآب گرم بخورند۔

فصل در امراض گوش

درد گوش اگر از غلبہ حرارت وجوش خون باشد فصد سر رو کنند وتنقیہ بدن نمایند ومبردات مثل شیرہ برگ خرفہ
وشیر زناں وروغن گاؤ وآب خیار کدو وسرکہ در گوش اندازند ودر شدت حرارت کافور افزایند ودر اشتداد
وجع قدرے افیون مضاعف سازند ورسوت وصندل سرخ وسفید در شیرہ مکوہ وکشنیز تر کردہ طلا
کنند واگر از سردی باشد وغلبہ باد وبلغم بود شیرۂ ادرک یا شیرہ برگ پان یا شیرہ برگ آکھہ افشردہ شیر گرم نمودہ
در گوش اندازند وسونٹھ وافیون وبیخ ارنڈ سائیدہ طلا کنند وبرائی ورم آں ہمیں تدابیر بکار برند وبرگ نیب را
جوشانیدہ بخار گیرند وقطرہ در گوش چکانند واینکہ **خارش گوش** را مفید است سہاگہ بریان قدرے
در گوش انداختہ دو سہ قطرہ آب لیموں چکانند **دیگر** اجوائن ونمک لاہوری خائیدہ لعاب در گوش ریزند
وبول مادہ گاؤ وبول شتر نیز مفید است **دیگر** برائے ریم گوش ایلوا رسوت سہاگہ بریان باشہد وشیر
زناں در گوش اندازند **دیگر** عسل صاف وآب باہم جوشانیدہ در گوش اندازند **دیگر** از پچکاری گوش را
بشویند تا ریم دور گردد بعد ازاں رسوت وشہد وسرکہ وزنگار سائیدہ فتیلہ دراں آلودہ در گوش نہند
دیگر برائے کرم گوش ایلوا در روغن سرشف حل کردہ در گوش ریزند روغن نیب دریں باب ودر جمیع
اعضاء کہ کرم افتادہ باشد مفید است وکذلک شیرۂ برگ شفتالو یا پودینہ در گوش اندازند تا کرم بمیرد
دیگر برائے بانگ گوش تخم ترب وروغن کنجد باہم جوشانیدہ در گوش چکانند یا روغن بادام تلخ اندازند
یا شیرۂ برگ پان یا شیرۂ برگ آکھہ وآب پیاز نیز مفید است **دیگر** جہت کری گوش انگودہ کوٹ دیودار
نمک سنگ لہسن در روغن کنجد جوشانیدہ در گوش اندازند واطریفل صغیر وکبیر مدام بخورند وتنقیہ دماغ بحبوب
ایلوا کہ در امراض دماغی مذکور شد بکار برند ومرچ دکھنی باریک کردہ در پارچہ بستہ اندرون گوش بنہند

یا نشک در گوش نهند یا جند بید ستر یا انگوزه در پارچه بسته در گوش نهند ❊

فصل در امراض بینی

اگر دماغ بند شود و احساس بوی نماند باید که دماغ را به حب ایلوا و سعوطات پاک کنند چنانچه آب برگ کٹائی
یا بنداں یا بآب کریلہ ناس گیرند یا توبڑی تلخ یا توری تلخ را ناس گیرند بعدهٔ بول شتر یا گاؤ نازاد یا شراب
در بینی چکانند و مکرر از آن بشویند و کندش و کلونجی و نشک و کاپهل و مرچ سیاه و شالنع الک ناس گیرند ❊
دیگر ناگیسر دانه الائچی خورد با پچهر کیسر سونٹھ هر یک یکماشه باریک کرده در روغن ماده گاؤ آمیخته در بینی
چکانند دیگر یا برنگ چوب نارمشی منکنگ در روغن کنجد جوشانیده ناس گیرند دیگر برائے بستگی بینی و
زکام سونٹھ پیپل مرچ چینیه هر یک تالیس پتر زیره سفید دانه الائچی خورد هر یک یکدرم بابت چهار درم
قند سیاه کهنه کوفته بقدر ده ماشه بوقت شب بخورانند و گاهے بسبب فساد اخلاط دماغ دران کرم متولد می
شوند ایلوا را در آب حل کرده سعوط کنند و روغن بارنیب را در بینی رسانند کرم بمیرند دیگر برای گندگی اندرون
بینی رسوت مردارسنگ ایلوا بآب سائیده طلا کنند اگر بینی همیشه خشک ماند روغن ماده گاؤ یا روغن بادام
در بینی چکانند و بدماغ اندرون کشند اگر از بینی بوئی گرفته آید بول شتر و بول گاؤ نازاد بچکانند و ناس گیرند و
بشیرهٔ برگ مغیلاں ضماد کنند بر سر و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر آب افشرده سرگین خر در بینی بچکانند
و اگر از غلبهٔ خون باشد فصد سر رو یا حجامت قفا کنند و ادویه سرد چون پت پاپڑه و کاسنی و خرفه وغیره بیاشامند
و از شیرهٔ برگ مغیلاں ناس بستانند اگر اشتداد کند بند سریش در آب حل کرده گرم نموده پارچه دران آلوده
بر پیشانی و تارک سر نهند و هیرا کسیس و افیون بآب حل کرده در بینی چکانند رعاف بند گردد و سفوف
کهربا بخورند ❊

فصل در امراض دهان و دندان

علاج اگر از غلبهٔ خون باشد فصد سر رو یا چهار رگ و رگ زیر زبان زنند یا زیر زنخ زلو چسپانند و از سرکه و گلاب
و آب کشنیز و آب مکوه مضمضه کنند کشنیز هر یک گلنار و عدس و بنسلوچن سائیده در دهان پاشند و در شدت
برگ گل گلاب سوده بر زبان مالند یا دوائی مذکوره بالا در گلاب سوده بر زبان بمالند و اگر از غلبهٔ بلغم بود که

که رنگش سفید بغیر سوزش باشد بحبوب ایلوا تنقیه نمایند و عقرقرحا و زرد چوب و تخم ترب در سرکه جوشانیده
مضمضه کنند دیگر برائے قلاع الائچی خورد مغز املتاس طلا کنند و یا مضمضه کنانند تر پهلا د پهٹکری در آب
جوشانیده مضمضه کنند دیگر جهت قلاع اطفال الائچی خورد معه پوست کاغذ خطائی سوخته کات سفید پهٹکری
بریاں باریک سوده بر زبان بپاشند و از شیر مادہ خر زبان و لب را تر کنند دیگر پوست بیضه مرغ سوخته
با عدس و کشنیز و جو سوخته باریک کرده بپاشند و اگر سیلان لعاب از گرمی بود تبرید نمایند و کاسنی سبز
و نمک بخایند و عدس و تنتریک گلنار در آب جوشانیده مضمضه کنند و اگر از بلغم بود و امتلائے معده بران دلالت
کند که از اغذیه بارده استمداد کند تنقیه معده کنند و زیره و مصطگی و خردل و نمک بخایند اگر بسبب استرخائے
زبان در تکلم قصوری واقع شود نوشادر عقرقرحا خردل کلونجی کنچلون در آب جوشانیده مضمضه کنند یا خردل
و کنچلون بر زبان مالیده لعاب بیرون کنند اگر درد دنداں و ورم لثه بسبب گرمی و غلبه خون باشد سرکه و رگلاب
قدرے کافور آمیخته مضمضه کنند و اگر بسبب سردی بود مرچ سونٹهه عقرقرحا سونٹهه باریک کرده بر دندان
مالند و در شدت وجع جزوی از افیون یا پوست خشخاش اضافه نمایند دیگر که برائے درد دنداں بغایت
النفع است مرچ کتهه سفید توتیا بریاں باریک کرده لشب بر دنداں مالیده لعاب فرو ریزند و تا چهار گهڑی
آب نرسانند دیگر جهت کرم دنداں و دندان متاکله بیخ و برگ و شاخ و ثمر کٹائی خورد کوفته شیره کشیده
یا جوشانیده مضمضه کنند و در سوراخ کرم انگوزه پر کنند و قدرے پنبه در سرکه و شیر زقوم تر کرده اندرون سوراخ
پر سازند بوضعی که بدندان دیگر نرسد دیگر تخم پیاز بسوزانند و بواسطه نئے دود آں بدنداں رسانند دیگر که
آماس بن دنداں و خون رفتن را نافع است گل انار کز مازج برگ مغیلاں در سرکه جوشانیده در دہان
گیرند و چندے بدارند دیگر برائے جنبش دنداں مازو سونٹهه مصطگی پوست مغیلاں گلنار زردی گلاب نیلوفرن
همون گزشته و مساوی مجموعه مسی آمیخته بدستور سنون سازند اگر بغیر از مسی بکار برند کافی است دیگر تر پهلا زردی گل گلاب گلنار سیب بیانی
نیلوفرن تنتریک مازو سبز کز مازج سونٹهه کف دریا کشنیز شاخ گوزن سوخته بدستور سنوں سازند و اگر
بعضے ادویه ازاں میسر نه آید بر آنچه که میسر یابند اکتفا نمایند۔

فصل در امراض حلق خناق

خناق اگر دموی باشد فصد سر رود و حجامت ساقین کنند یا بر گلو زلو چسپانند و فصد رگ زیر زبان نافع تر باشد
و بادہ تر یک و توت و بیخ توت و کاسنی و کشنیز و عدس در آب جوشانیده مکرر غرغره نمایند و در بلغمی تخم ترب و بادیان
بدستور در آب جوشانیده غرغره فرمایند و نرسی و فلفل گرد طلا کنند و غرغره بلعاب املتاس در هر نوع نافع است
و از جوشانده برگ نیب غرغره کردن نیز مفید است دیگر که خناق بلغمی را نافع بود کالی زیری مرچ بآب
سائیده ضماد کنند و درد گلو که در عقب اغذیه بارده و در اوقات بارده بود فلفل قرنفل سونٹھ حبوب بسته
در دهان داشته لعاب فرو برند بادیان ملٹھی در آب جوشانیده بنوشند و غرغره نمایند اگر بستگی آواز از
اسباب برودت باشد فلفل گرد انگوزه خردل زعفران کلیجن عاقرقرحا با شهد بسرشته بلیسند و در آب جوشانیده غرغره کنند و اگر از حرارت بود بهدانه اسبغول
را لعاب بر آورده از نبات شیرین کرده بنوشند و ملٹھی و بهدانه در دهان انداخته لعاب فرو برند اگر
از یبوست باشد مسکه با نبات بلیسند اگر بسبب خوردن سندور بستگی آواز باشد برگ ریحان سائیده
و در آب جوشانیده غرغره کنند دیگر جهت نفخه گلو اول از تنقیه بدن کنند بعده نرسی را طلا کنند یا کالی
زیری و مرچ مکرر ضماد کنند ۰۰

فصل در امراض سینه و شش

سرفه اگر بسبب رطوبت و سردی باشد علامت خرخر و برآمدن رطوبت از سینه باشد پس ملٹھی زوفا
پرسیاوشان در آب جوشانیده شهد داخل کرده بنوشند دیگر تخم حلبه و جو و پرسیاوشان زوفا ملٹھی بادیان
بدستور جوشانده نموده با شهد بنوشند و اگر از گرمی و خشکی باشد بهدانه و اسبغول در آب تر کرده لعاب بر آورده
نبات داخل کرده بنوشند دیگر بهدانه اصل السوس و نبات جوشانده نموده بنوشند دیگر که برائے سرفه بلغمی
نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند بهدانه ملٹھی سپستان زوفا تخم خطمی پرسیاوشان خبازی در
آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند دیگر برائے سرفه و سل نافع است نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش هر یک هشت درم مغز تخم کدو و خیارین هر یک ده درم بسلوچن چهار درم تخم [illegible] سه درم
باریک نموده در قوام نبات سرشته قدرے روغن بادام افزوده لعوق سازند دیگر برائے سرفه بلغمی و سردی
نافع است کاکڑا سنگی ملٹھی پیپل هر یک چهار درم دارچینی الائچی خورد و کلاں تج تیزج ست گلو سونٹھ

لونگ ہریک دو درم باریک کردہ قوام نبات وشہد کہ سہ چند باشند سرشتہ دو درم بخورند دیگر جہت
سرفہ سرد وخشک را نافع است برگ گل بانسہ دہ درم ملٹھی صمغ عربی بہدانہ ہریک سہ درم بدستور درسہ
چند نبات سفید سرشتہ لعوق سازند دیگر برائے سرفہ سرد انجیر ولایتی مغز بادام ہر دو را باہم کوفتہ حبوب
بستہ بخورند دیگر برائے سرفہ وضیق النفس بلغمی نافع است برگ آکہ برگ پان ہریک صد عدد در ظرف
گلی تہ بتہ نہادہ سفوف اجوائن ونمک سنگ درمیان ہر برگ دادہ دہن او بند کردہ گل حکمت نمودہ
آتش دہند وخاکستر ایشان بقدر یک ماشہ تا دو ماشہ بلیسند **ایضاً** جواکھار مرچ سیاہ گل آکہ باہم کوفتہ
حبوب بستہ یکے در دہان دارند **ایضاً** بیخ کٹائی در آب جوشانیدہ شہد انداختہ بنوشند **ایضاً** بیخ بانسہ
سیاہ پنج ماشہ را جوشانیدہ نمودہ شہد آمیختہ بیاشامند کذلک اجوائن وتخم کٹائی باریک کردہ در شہد سرشتہ
بلیسند **ایضاً** سونٹھ پیپل بہارنگی برگ بانسہ بدستور جوشاندہ نمودہ شہد انداختہ بنوشند **دیگر** برائی سرفہ نزلہ
پوست خشخاش سونٹھ ہریک دو درم گاؤزبان یک درم بدستور جوشاندہ نمودہ بیاشامند **دیگر** برائے سل کہ
قرحہ شش باشد وتپ دق او را لازم بود شیر مادہ خر تازہ دوشیدہ قدر ہفت ہشت تولہ بنوشند اگر خرچنگ را
سوختہ خاکستر ساختہ یکماشہ ازاں با شیر خر بنوشند بغایت نافع آید **دیگر** گلوئے سبز برگ بانسہ ملٹھی جوشانیدہ
نبات آمیختہ بنوشند **دیگر** برائی نفث الدم وقی الدم برگ بانسہ جوشانیدہ شہد انداختہ بیاشامند واین
قرص نہایت مجرب است کہربا گیرو نشاستہ صمغ عربی کتیرا بنسلوچن بدستور بآب خرفہ اقراص سازند ویک
درم بآب خرفہ یا بآب برگ ہنیلاں بخورند **دیگر** برائے ریزش خون از حلق وسینہ نافع ومفید است لاکھ
درخت کنار وہتی یک تولہ گرفتہ در شیر مادہ گاؤ یک آثار انداختہ بہ پزند تا رنگ لاکھ در شیر آید بعدہ از نبات شیرین
کردہ بنوشند **دیگر** برگ خرفہ خائیدہ لعاب او فرو برند **دیگر** شگوفہ کشنیز سہ درم خوردن بآب سرد بغایت
نافع است وشادنج مغسول ہم نافع است **دیگر** ذات الجنب وذات الریہ کہ دراں پردہ اندرونی پہلوی
آماسد فصد باسلیق بعدہ اشربہ والطلیہ بکار برند **دیگر** گلوئی سبز ملٹھی گل نیلوفر نبات ہموزن جوشاندہ نمودہ بنوشند
وگاہے درد پہلو بسبب برودت وریاح باشد آنرا ذات الجنب غیر حقیقی گویند بادیان زنجبیل گلقند را جوشاندہ
نمودہ بنوشند واز روغن گرم تکمید نمایند **دیگر** ڈبہ مرضی است کہ اطفال را از جنس ربو وضیق النفس بسبب باد

و بلغم عارض شود علاج آن تنقیہ بلغم کنند وادویہ سعال مع ہندا ایلوا بقدر یک حبہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و بر مقام
شش طلا کردہ بربندند و چند بیدستر با روغن گاؤ بقدر یک حبہ نافع است دیگر بادیان اجوائن زرکچور پانگ و بر
ہلدی بچہ در آب جوشانیدہ بنوشانند و صرف ہلدی سائیدہ نوشانیدن نافع است دیگر کہ برانٹی بہ بلیغ النفع است
توتیا بریان یک ماشہ مغز ریٹھہ سہ ماشہ مغز حب الملوک یکدانہ مدبر در شیرہ ادرک سائیدہ قدر دانہ ماش حبہا بستہ
یک روز درمیان دادہ بدہند قی واسہال شدہ مرض رفع شود و در ربو وضیق النفس بعینہ تدابیر سرفہ بکار برند
و فصد اسلیم نافع شود دیگر نانخواہ را در شیر مدار تر و خشک کردہ قدر یک دو حبہ با قدرے خاک کہڑی مخلوط
ساختہ با آب گرم بخورند بلغم بسیار مندفع شود دیگر غنچہ آکہہ و کندش و مرچ سیاہ باہم سائیدہ حبہا بستہ یکے بخورند
و آنچہ بسبب خشکی بود اورا شیر شتر بغایت نافع است دیگر برائے ضیق النفس بلغمی مفید باشد و بلاغم سینہ
را بیرون آرد پارچہ از بافتہ بعرض سہ انگشت و بطول سہ درعہ گرفتہ آں را از یک طرف بلع کنند و در حلق فرو
برند چوں یک دو بالشت بلع کردہ شود آہستہ آہستہ برون کشند تا اخلاط بوی چسپیدہ برآید و بتدریج زیادہ کنند تا
یک دو گز فرو بردہ شود کہ بلغم سینہ برآید ضیق النفس و ربو و دیگر امراض سینہ را مفید است و عمل ایں بدین وقت
باید کہ معدہ خالی باشد و ہوای تیز نباشد بہترین وقت صبح است بعد فراغ حاجت ضروری و در اثنائی عمل
غذائے ملائم خوردہ باشند دیگر برگ تماکو زرد رنگ بقدر مناسب در پان نہادہ بخورند و لعاب او فرو برند
ہر روز دو سہ بار بخورند و در بعضے اشخاص سوء القنیہ و نیڈروگ ازیں تدابیر زائل گشتہ است

فصل در امراض قلب

خفقان اگر بسبب غلبۂ خون بود فصد باسلیق کنند و اشربہ و اغذیہ دافع جوش خون بخورند اگر بسبب مواد دیگر باشد
تنقیہ آں کردہ مفرحات قلب بخورند انوش دارو کہ اعضاء رئیسہ را قوۃ دہد و ضعف دل و معدہ و جگر و نشست
و ضعف اشتہا و امعا را نافع بود و رنگ نیکو گرداند گلسرخ شش درم سعد کوفی پنج درم لونگ تگر بالچھڑ
سعطلگی ہر یک سہ درم دانہ الائچی خورد و بزرگ تج تیزج جوز بوا تری دار چینی زعفران ہر یک دو درم اول ہمہ
آملہ را گرفتہ با آب جوشانیدہ صاف کردہ پارچہ بیز نمودہ شہد بیخیند از ادویہ و قند دو چند از ادویہ انداختہ قوام نمودہ
بعدہ کل اجزا را باریک کردہ در قوام مذکور سرشتہ تیار نمایند دیگر خمیرۂ صندل کہ برای تقویت دل مفید است

صندل سفید در گلاب سوده در قوام نبات بسرشند و نبسلوچن بقدر مناسب در آن آمیزند و در شدت
حرارت کافور قدرے افزایند و اگر قدرے مروارید ناسفته در گلاب محلول کرده افزایند بغایت مقوی قلب
گردد **دیگر** برائے خفقان گرم و غشی نافع است آمله و کشنیز و برادهٔ صندل سفید در گلاب یا در آب یا در عرق
گاؤزبان بشب تر کرده نبات آمیخته بنوشند **دیگر** آب انار و گلاب و نبات آمیخته بیاشامند و آب
گاجر و گلاب و نبات ممزوج کرده بیاشامند **دیگر** برائی خفقان سرد و غشی نرکچور بهکر مول قرنفل دارچینی
باریک کرده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند اگر مشک و زعفران افزایند بلیغ النفع باشد **دیگر** زعفران
جوتری هر یک یکماشه با برگ پان بخورند اگر قرنفل را هفت دانه یا پانزده دانه بدستور متعارف سنگتاب
کرده بنوشند جهت تقویت قلب و معده و جگر و دیگر امراض بارده را مفید است **دیگر** عرق گلاب عرق
بادیان عرق گاؤزبان باهم آمیخته بنوشند که این نسخه معتدل است و گاؤزبان بقلب خصوصیت تمام
سپارد گلقند هائی گل سیوتی و گل گاؤزبان و گل هارسنگهار خصوصیت تمام دارد ماء اللحم برائی تقویت
قلب بلیغ النفع است گوشت بزغاله و مرغ و کبوتر و دراج و کنجشک و هرچه مناسب باشد بجوشانند و
آب یخنی آن گرفته بطور عرق بادیان مقطر سازند و بنوشند اگر ادویه مناسب مقویات قلب خواه گرم خواه
سرد خواه معتدل بآن ضم کرده عرق بکشند ادویه مقوی قلب آمله صندل نبسلوچن عود لونگ ابریشم نرکچور
گاؤزبان بادرنجبویه تلسی مشک عنبر گلسرخ سیب انار بهی امرود پس ازین ادویه هرچه مناسب دانند
افزایند و ورق نقره در باب تقویت قلب مؤثر است و مروارید و بسد کهربا که بهترین اشیا اند **دیگر**
برائے تقویت قلب ورق نقره ورق طلا مروارید ناسفته هموزن گرفته بگلاب حل کرده بدارند و بقدر یک دو
حبه از آن در بیڑه پان یا با شهد بخورند ۞

فصل در امراض معده

ورم معده اگر گرم بود علامتش التهاب و تپ دقی و تشنگی بود فصد باسلیق کنند و نیلوفر و کاسنی و مکوه
جوشانیده بنوشند و صندل سرخ و سفید با آب کشنیز تر یا مکوه و گلاب سائیده ضماد کنند بعد از دو سه روز
آرد جو گلخیرو و زردی گلاب و آب کاسنی افزوده ضماد نمایند اگر ورم بلغمی بود علامت تپ نرم و نفخ معده

وکثرت سیلان لعاب دہن وپیچ روی باشد بادیان پنج بادیان ملیٹھی اجمود گلقند جوشانیده بنوشند و در اوائل
شفا و مذکوره بالا بکار برند بعد سه روز آرد جو گل خطمی روغن تخم ارنڈ آمیخته ضماد کنند و روغن تخم ارنڈ بشربت نیز نافع است اگر با وجود پوست
نیب گرم کرده بر معده بندند دیگر برائے درد معده اکثر آن از باد و بلغم باشد تنقیه معده کنند و چورن‌ها که درین باب
مذکور خواهند شد بخورند دیگر برائے قی و غثیان لونگ الائچی کلاں جائپھل هریک یکدرم الائچی خورد نیم درم
باریک نموده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند **ایضاً** پودینه الائچی خورد براده صندل سفید گشنیز خشک
زردی گلاب باقند سفید سفوف ساخته دو درم بخورند دیگر دوائیکه قی الدم را نافع است نیچکاسنی ناگرموتھہ
اندرجو ملیٹھی صندل سفید برگ ببول پوست نیب هریک سه ماشه در آب جوشانیده دو درم نبات داخل
کرده بنوشند **ایضاً** برگ بانسه در آب جوشانیده شهد آمیخته بنوشند **قرص** که برائی نفث الدم مذکور شد این جا
نهایت نافع است باید که فصد باسلیق مقدم دارند دیگر برائی قے بلغمی لونگ دارچینی هیل بوا جو زبویه بوده
اگر مصطگی باریک کرده باقند آمیخته دو درم بخورند دیگر برائی قی متواتر که آب هم هضم نشود برنج سٹھی در آب
نبوشانند تشنگی و قی هر دو را نافع است دیگر نقره یا سفال آب نادیده مکرر در آتش گرم نموده در آب سرد
کرده بنوشند دیگر برائے قی بچه شیرخوار که بسبب افتادن کام عارض گردد چراغ چرب در آتش سوزانیده
در آب سرد کرده بنوشانند یا گشنیز در آب سائیده بنوشند یا آب زلال تمر هندی جرعه جرعه بنوشند قی صفراوی
دفع شود یا زهر مهره هیل در گلاب سوده بنوشند دیگر کاه دوب که بر سر چاه باشد او را شیره کشیده
با چند دانه الائچی گجراتی و ناگیسر خشک بآب سائیده قبل از طلوع آفتاب ناس گیرند کام فرو شده
ببالا آید زود به گردد دیگر برائی هیضه لونگ یکدرم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه بنوشند اگر
سواد در معده موجود باشد بآب گرم و نمک مکرر قی کنانند که ماده خبیث بر طرف گردد و اگر با وجود آن باقی
مانند مسهل دهند و از طعام و شراب باز دارند دیگر بادیان نانخواه در آب جوشانیده جرعه جرعه نوشانند ❊

حب آنند بهیرول که در حمیات مذکور شده با عرق ادرک بدهند و بول انسان نوشیدن نهایت
نفع است و ترشی بقدر مناسب نافع ترین اشیاء است و تریاق فاروق عجیب النفع است دیگر پوست
... بقدرے یکماشه مضغ کرده لعاب فرو برند ضعف هاضمه اگر بسبب اخلاط باشد تنقیه نمایند و بادیان

واجوائن و سونٹھ گلقند را چوشانده نموده بدہند دیگر چورن برائے این کار نافع است صفت ترپھلا ترکٹہ زیرہ سفید زیرہ
سیاہ سونف اجوائن اجمود چیتیہ کلیجن تاقلین انگوزہ ہر پنج نمک سہاگہ بریان نوشادر بدستور چورن ساختہ
دو درم بخورند دیگر برائے اشتہار و ہضم طعام نافع است پیپل پیپلامول کشنیز زیرہ سفید ہر یک یک پل الائچی
خورد چیتیہ ہر یک شش درم نمک دریا بست پل انار دانہ چہل پل املبید دو پل بدستور چورن کردہ قدری
با کلونجی بخورند دیگر برائے گرسنگی و سنگرہنی و گولہ شکم و علت شکم و بہنگدر و کرم شکم و برائی اشتہائے طعام بہتر
این فی شمارند صفت پیپل پیپلامول نمک سنگ زیرہ سیاہ چاب چیتیہ تالیسر ہر یک بست و چہار درم بدستور چورن
ساختہ باب گرم بخورند دیگر اجوائن کہاد چورن گرسنگی افزاید و زحمت دل و تپہ و درد پہلو و اسہال و سنگر
و دمہ و نفخ و بواسیر و سنگرہنی را دافع است اجوائن تنتریک سونٹھ املبید انار دانہ کنار جہڑبی آملہ ہر یک سہ
درم کشنیز نمک سیاہ زیرہ سیاہ تج ہر یک نیم درم پیپل یک صد دانہ مرچ دو صد دانہ شکر سفید چہل درم
بدستور چورن سازند دیگر ہنگوادی چورن گولہ بادی و بلغمی و درد پہلو و مثانہ و دل و نفخ و سوزاک بول و درد
فرج و دبر و سنگرہنی و بواسیر و پنڈروگ و ناآرزوئی طعام و گرفتگی سینہ و کہانس و سرفہ و دمہ را دفع کند اگر
بانسیرہ بر پنج جوب ابستہ بخورند ہینگ ترکٹہ پاڑہی ہدبیر ترپہلا اجمود اسگندہ تنتریک املبید انار دانہ پہکر
مول کشنیز زیرہ کچور پنج چیتیہ جوکہار چاب نمک سنگ بدستور چورن کردہ بخورند دیگر مرچادی چورن برائے
کمی اشتہا ترکٹہ ہلیلہ انار دانہ انگوزہ نمک سیاہ بدستور چورن سازند دیگر برائے گولہ و بواسیر انگوزہ بریان یک جز چیتیہ دو جز پیپل سہ جز سونٹھ چہار جز اجوائن
پنج جز ہلیلہ شش جز نمک سنگ بقدر حاجت بدستور چورن نمودہ باب جغرات بخورند دیگر امرت چورن تلخہ ترش و آروغ و ہند
و پرناہم سول و پنڈروگ و کمی اشتہار را نافع است ترکٹہ آملہ ہلیلہ چیتیہ بائی برنگ اجوائن ہر یک چہار درم گوگرد
شش درم سیماب سہ درم سیماب و گوگرد را کجلی کردہ ادویہ آمیختہ سہ درم با شہد و روغن گاؤ بخورند و بالائی
آن شیر گاؤ بنوشند ترکیب پر کردن املبید برائی ہضم طعام و اشتہا و غلولہ شکم و سفیدہ و پنڈروگ و جلندہر
بسیار نافع است جوکہار شورہ نوشادر پہٹکری سجی سہاگہ بریان اجوائن اجمود نمک سنگ کچلون سیاہ لون
بڑلون شور لون ہلیلہ ہموزن باریک کردہ در املبید پر کنند دیگر کہ برائے درد شکم و سول روگ نافع است
و طعام ہضم کند و اکثر امراض معدہ کہ از باد و بلغم باشند دفع سازد سونٹھ چہار درم سہاگہ بریان انگوزہ نمک سنگ

ہر یک یکدرم در شیرۂ برگ سہجنہ سائیدہ بقدر یک ماشہ حبوب کردہ و ہر روز یکدو حبوب بخورند دیگر
برائی جمیع امراض معدہ و قبض بواسیر را نافع است ہلیلہ زنگی خورد اول روز یک ہلیلہ بغیر خائیدن بلع
کنند دوم روز دو سوم روز سہ پس بدستور ہر روز یکی زیادہ کردہ بعدد رسانند باز یکان یکان
کم کنند تا تمام شود دیگر برائی اشتہا و تقویت ہاضمہ و دفع رطوبت و نفخ معدہ و فضلہ و نیز روگ و
زردی اندام و ورم سپرز را نافع و مجرب است عرق گہی کوار عرق ادرک شہد عرق لیمون کاغذی مساوی
شیشہ کردہ در آفتاب بدارند بعد از یازدہ روز بقدر مناسب نوشیدہ باشند اگر قدری لونگ دارچینی و
اجوائن پیپل در آن زیادہ کنند نافع تر باشد فائدہ جالینوس گفتہ کہ اگر ورکنجبین سفرجلی سفوف زنجبیل
آمیختہ بخورند ہمہ علتہائی معدہ را بغایت نافع است فواق یعنی ہچکی اگر بسبب اخلاط معدہ و طعام
غلیظ باشد تنقیہ معدہ کردہ تقویت آن کنند و اگر بسبب یبوست بود مسکہ بادہ گاؤ با نبات خوردن
شیر نیک است دیگر مسکہ بادہ گاؤ چہار درم کلونجی سائیدہ یکدرم باہم آمیختہ بلیسند دیگر سونف آدرک
سونٹھ زیرہ سیاہ مصطگی در آب جوشانیدہ بنوشند و حبس نفس نیز نافع است کہ فواق ریحی را مفید است
دیگر برائی عطش مفرط اگر بسبب حرارت معدہ بود بسلوچن یا الہچی بآب شستہ برنج ساٹھی نافع بود
عرق گلاب و لعاب اسبغول و شیرۂ خیارین مفید باشد و مغز تمر ہندی خائیدن و نوشیدن سود دہد
دیگر سفوف مسہل برائی اخراج بلغم و مواد غلیظہ را نافع است برگ سنا مکی چہار درم پوست تربد ہلیلہ زرد
مرچیائی ہر یک دو درم نمک سنگ یکدرم سفوف نمودہ بآب گرم بخورند دیگر کہ تبدیح مواد غلیظہ
معدہ و بدن را دفع سازد سنا مکی پودینہ انار دانہ ہر یک چہار درم ہلیلہ زرد پوست تربد آملہ زیرہ
سفید نمک سنگ نمک سیاہ ہر یک یکدرم بدستور سفوف کردہ شش ماشہ بوقت شب بآب گرم بخورند
دیگر کہ ہمین منفعت دارد سنا مکی انار دانہ ہر یک شش درم سونٹھ نمک سنگ پوست لسنوت بادیان
ہر یک دو درم سفوف کردہ بقدر دو درم تا سہ درم بخورند اگر اول مادہ را بدین ترتیب نضج دہند نافع گردد
یعنی مویز منقی بادیان گلقند جوشانیدہ بنوشند تا کہ آثار نضج ظاہر گردد بعد از وی مسہل خورند دیگر حب جمالگوٹہ
کہ انواع گولہ و سول و جلندر و سپرز و اخلاط غلیظہ را دفع سازد و مسہل قوی است شنگرف مغز جمالگوٹہ

مدبر لسوڑت سونٹھ پیپر ج مساوی در شیر گاؤ سحق کردہ قدر نخود حبوب بستہ یکدو حب بخورند ایضاً جمالگوٹہ
مدبر دو جزو شنگرف یکجز سحق کردہ بقدر نخود حبوب سازند دیگر کہ قی آرد و معدہ را از خلط پاک سازد تخم سوہ
ابست درم مدیکرطل آب بجوشانند تا نصف بماند مین پھل یکدرم نمک سنگ نیمدرم با قدری عسل مطبوخ
کردہ بنوشند ایضاً تخم ترب با بیخ آن و برگ آن در آب جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین و نمکسنگ انداختہ نیم
گرم بنوشند بعدہ ادگرہ مونگ شکم سیر خوردہ باشند و پر مرغ در حلق اندازند و بر چشم عصابہ بندند و قے
کنند کہ سینہ و معدہ پاک شوند دیگر دوائیکہ قوای اربعہ معدہ یعنی جاذبہ و ماسکہ و ہاضمہ و دافعہ را قوۃ دہد اگر
قبض مطلوب بود قبض کند ۳ انار دانہ شانزدہ درم سونٹھ زیرہ سفید ہریک دو درم ترب سفید زیرہ سیاہ
تتریک پوست ہلیلہ زرد ہریک یکدرم نمکسنگ دو نیمدرم بدستور سفوف کردہ سہ درم بخورند مجرب است

فصل در امراض جگر و سپرز و تلخہ علامت حرارت این اعضا تلخی دہان و خشکی زبان و ناریت بول
و سرعت نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تہیج روی و کثرت بول و لپشری نبض بیاض تارورہ
بود ورم جگر کہ از غلبہ خون و صفرا باشد فصد باسلیق کنند و کاسنی و نجکاسنی مکوہ جوشانیدہ بنوشند
و آش جو بخورند و گلسرخ و مکوہ و صندلین ضماد سازند دیگر ترپھلا با آب کاسنی سبز سائیدہ ضماد کنند و
اگر از بلغم باشد و بادی بود سونف پتھی مکوہ گلقند جوشانیدہ بیاشامند خردل با شیر گاؤ طلا کنند و گھکوائی
نیمدرم در قند سیاہ پیچیدہ خورند ایلوا و سونٹھ را ضماد نمایند دیگر تیتھی مالون ہلدی با آب سائیدہ لیپ
کنند۔ سوء القنیہ کہ در عرف پندروگ و زہرباد گویند علاج او مثل استسقا ست و خردل یکدرم با
بول مادہ گاؤ تازہ بخورند و ریوند چینی یکماشہ با جوشاندہ سونف سفید باشد نربسی [illegible] سائیدہ یکماشہ بنوشند اطفال
را بقدر یکنخود و شیر دایہ دہند استسقا سہ قسم است لحمی کہ تمام بدن می آماسد زقی کہ در شکم آب جمع شود و آواز آید
اگر در [illegible] پہلو بہ پہلو [illegible] گردد طبلی کہ در شکم باد ماند طبل آواز کند علاج کاسنی نجکاسنی بادیان نیم بادیان اجموی
تخم اجوو بدستور در آب جوشاندہ نمودہ گلقند حل کردہ بنوشند و صرف بر نخود آب کبوتر و چوچہ مرغ و گوشت بزغالہ
اکتفا کنند از آش نان پرہیز کنند و بجائی آب عرق سونف و مکوہ ہرچہ صلاح دانند بنوشند و شیر شتر کہ گرمی [illegible]
[illegible] بسیار است [illegible] چہار درم شروع کنند و ہر روز دہ درم افزایند تا آنکہ بجائی آب و غذا ہر [illegible]

ایضاً کاسنی مکوہ سونف باؤبرنگ بالچھڑ ہریک یکدرم تا دو درم گلقند ہفت درم بدستور طبخ نمودہ
بنوشند ایضاً کاسنی بادیان اجمود بائی برنگ ہریک دو درم بدستور جوشاندہ نمودہ بنوشانند دیگر معجون
کلکلانج کہ برائی علل جگر و سپرز و استسقاء و برودت معدہ و تپ کہنہ و سرفہ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال
و اختناق رحم را سود دارد و بول بکشاید جلیل النفع است صفت ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ آملہ ہریک ہفت درم مرچ
کوٹ پیپل پپلامول نمک سنگ نمک سیاہ کچلون نمک پنجدرم اندرجو چیتہ مونتھہ الاچی خورد کشنیز ہریک
پنجدرم پوست تربد سفید لونگ پودینہ بابرنگ کابلی کلونجی مرچیائی زیرہ سیاہ تج تیرج صندل ہریک
پنجاہ درم املتاس دہ درم مویز منقی نیم آثار اوّل آملہ را در یک آثار شیر تر کردہ بعدہ مویز منقی در شش آثار
آب بجوشند تا بدو آثار آید صاف کردہ املتاس دران حل کردہ سہ آثار قند سفید و نیم آثار روغن کنجد انداختہ
باز بجوشند کہ بقوام آید بعدہ ادویہ مع آملہ باریک کردہ در قوام سرشتہ معجون سازند خوراک پنجدرم با شیر شتر
یا باآب گلو سبز مروق دیگر برائے اماس اندام و بواسیر و سنگرہنی و کرم شکم و تپ نافعہ مجرب است
بسکھپرہ مرچ پیپل بائی برنگ دیودار کوٹ چیتہ ہلدی دارہلد تربہلا نسوت دانتی اندرجو چاب کٹکی
پپلامول مونتھہ ہمہ ہموزن گرفتہ و مساوی مجموعہ کشتہ ریم آہن آمیختہ سفوف سازند اگر خواہند با شہد غلولہ
بستہ بقدر دو نیم درم بخورند و ریم آہن تنہا برائی سوء القنیہ و پنڈروگ را مفید است اگر خواہند ریم آہن کہنہ
را باہم چند مرچ سیاہ یا بول مادہ گاؤ بخورند **ترکیب** تیار کردن ریم آہن کہنہ گرفتہ اول او را در آتش سرخ
کردہ بدستور بست و یکبار در بول مادہ گاؤ سرد کردہ بعدہ بست و یکبار در سرکہ تند سرد کردہ باریک
سائیدہ بآب گھی کنوار کھرل کردہ قرص بستہ در دو سکورہ گل بند کردہ آتش دہند باز باریک نمودہ بکار برند
باقی در مطولات است **ترکیب دوم** کہ نافع ترین از اول است ریم آہن را اول در بول مادہ گاؤ
ہفت بار سرد کنند بعدہ ہفت بار در سرکہ سرد کردہ و با سرکہ کھرل کردہ قرص بستہ بدستور آتش دہند بعدہ
در شیر اکہ کھرل کردہ آتش دہند بعدہ در شیر زقوم سحق کردہ آتش دہند بعدہ در آب بسکھپرہ کھرل کردہ آتش دہند
بعدہ بآب برگ گلکروندہ کھرل کردہ آتش دہند بعدہ بمطبوخ ترپھلا و بالچھڑ و مرچیاگند و سونف و مکوہ کاسنی
کھرل کردہ آتش دادہ بکار برند و اہل یونان ریم آہن را چہل روز در سرکہ تر داشتہ خشک کردہ داخل مرکبات کنند

بپیازند **دیگر** برائے ورم جگر و سپرز و غلولۂ شکم و استسقاء نافع است نمک شور و ترقرعہ انبیق انداختہ عرق کشیدہ
قدرے بنوشند **دیگر** مرچ گنگی بسکھپرہ سائیدہ بر شکم ضماد کنند نہایت مفید افتد **دیگر** برائے پنڈ روگ خردل بالوں
مادہ گاؤ بجوشانند کالی زیری یک کفدست بجہت ترلیسی ہم نافع است **دیگر** شیرہ برگ لکر ونده که در خرابہا مے روید
با قند سیاہ و مرچ سیاه مفید است **دیگر** برائے پنڈ روگ و آماس برگ راسنا دسمول نمک سنگ سونٹھ پنج
از ہر یک یکدرم بدستور طبیخ نموده دو درم شیره مغز تخم ارنڈ آمیختہ بنوشند **دیگر** برائی آماس و زہر باد و پنڈ روگ
بسکھپرہ پوست کسونڈی مرچ سیاه باریک نموده یک کفدست ہر روز میخورند **دیگر** که استسقا و غلولۂ شکم
نافع است تجی دارچینی خردل انگوزه ہلیلہ چتیہ ترکٹہ پترج ہموزن سفوف کرده بقدر دو درم بخورند **دیگر** برای
آماس بدن که از بلغم و باد باشد سونٹھ چرائتہ در آب جوشانیده بنوشند **ایضاً** پوست نیب بسکھپرہ پلول گنگی
گلوئی دیودار پوست ہلیلہ زرد بدستور طبیخ نموده بنوشانند و ادرک با قند سیاه کوفتہ خوردن مفید است **ایضاً**
آرد گندم در شیر اکہ خمیر کرده قرص بستہ در خاکستر گرم بریان نموده یکدرم از ان بخورند اسہال شود و جلندھر و باؤ گولہ
و خلط ردّه دفع شود **دیگر** عرق گھی کنوار ہر آماس بادی و بلغمی طلا کردن نافع آید **دیگر** برائے آماس و زہر باد
مجرب است توری تلخ یکدرم شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند اسہال و قی روئی آرد و
ماده دفع شود **دیگر** برائے استسقا و پنڈ روگ بیخ اندرائن سه چہار ماشہ کوفتہ در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشند
چند روز بنوشند ماده کلیۃً دفع گردد **دیگر** برائی ورم تمام بدن و سوء القنیہ نافع است گنگی زیره سیاه مرچ سیاه
ہموزن سفوف کرده یک کفدست با آب یا با شاش ماده گاؤ بنوشند **دیگر** ہینگ سه درم بچ شش درم پپل
نه درم سونٹھ دوازده درم اجوائن پانزده درم پوست ہلیلہ زرد ہشت درم چیتہ بست درم قسط بست و
چہار درم برادہ آہن شانزده درم قند سیاه ہموزن جملہ اجزا ہمہ را در ظرف کلان انداختہ آنرا از آب پر کرده
دہنش بند نموده چہل روز زیر زمین داشتہ بعده برآورده صاف نموده ہر روز بقدر مناسب میخورده باشند
دیگر لوه آشو برائی پنڈ روگ و زہر باد و جلندھر را نافع است صفت برادہ آہن ترکٹہ ترپھلا بائی بڑنگ اجوائن
چیتہ موتھہ ہر یک چہار پل آب دو سبو چہ شہد شصت و چہار پل قند سیاه "تلا یعنی صد پل جملہ را در ظرف چرب
انداختہ تا یک ماه مدفون داشتہ عرق کشیده بنوشند اگر بغیر کشیده کردن بکار برند ہم نافع بود بعضے مجربات

و این آسنو عرق گھی کنوار و سونف نیز افزوده اند نفع کافی یافته اند **دیگر** جوگ راج سیاتن برابهی پید روگ
و زهر باد و سنرفه و راجروگ و بھگم جر و سیلان منی و دمه و کهانک و ضعف و پیری و کمی اشتها طعام و پید سول
و صرع و یرقان و بواسیر را تاثیر عظیم دارد و سوهن مکھی سلاجیت کشته نقره ریم آهن کشته هر یک هفت درم
ترپھلا ترکٹه بابی بڑنگ چیته هر یک دوازده درم شکر سفید دوازده درم همه را با یک کرده در شهد غلوله بسته
هر روز بقدر یک درم بخورند و از گوشت فاخته و کبوتر پرهیز نمایند اگر کشته نقره نباشد عوض آن آهن کشته اندازند
دیگر امراض سپرز اگر غلبه خون باشد اول رگ سلیم از دست چپ کشانید بعده دیگر تدابیر کنند **دیگر**
که ورم سپرز را نافع است جوکھار خردل هر یک یک درم با بول ماده گاو ناهار بخورند **دیگر** نمک سنگ شجاع سهاگه
هلدی دار هلد نمک سیاه جوکھار هر یک بست درم انگوزه ده درم روغن سرشف و شیر آک هر یک ده درم
همه را مخلوط کرده بر صد برگ آک زرد رنگ پاشیده تو به تو در ظرف گلی باده و دهنش بند نموده در پاچک اپلی
نهاده آتش دهند تا خاکستر گردد پس خاکستر مذکور بقدر سه انگشت که بر آید بخورند جمله علت سپرز و جگر دفع شوند۔
دیگر خردل و زرد چوب در ماده گاو تر کرده خشک نموده یک درم با آب یا با بول ماده گاو بخورند ورم
سپرز را نافع است **ایضاً** نوشادر یک درم با آب برگ ترب بنوشند ترب و کچور با یک سائیده بر موضع
سپرز ضماد سازند و تخم سنبھالو در سرکه سائیده لیپ کنند و چار ترب با سرکه جهت گداختن سپرز نهایت نافع
است **دیگر** برای ازاله ورم سپرز و ضیق النفس و امراض شکم و درد آنرا نافع است ایلوه سهاگه بریان ساوی با
قند سیاه کوفته بفاصله یک یک روز بقدر نیم درم تا یک درم بخورند که یک دو دست هر روز اجابت شده علت
شکم بالکلیه دفع گردد و امراض دماغ که از بلغم باشد آنرا نیز نافع است اطفال شیر خواره را اگر در شکم گرانی و یا بدهضمی
باشد ایلوا و سهاگه بغیر از قند سیاه بقدر دو سه برنج بدهند که مفید است اجوائن پوست هلیله هر یک بست درم
ریم آهن کهنه سی درم گھی کنوار یک آثار قند سیاه یک آثار باده چند آب در سبو کرده یکهفته زیر زمین دفن دارند
سه چهار توله نوشیده باشند که جمیع کثافت شکم زائل گردد **حب** که ورم سپرز را نافع است ایلوا سجی سهاگه رائی
لسن جوکھار هلدی در آب گیکوار هفت پٹ داده قدر کنار صحرائی حبوب بسته هر روز یکی بخورند **دیگر** خوردن انجیر
در سرکه بر درد و بسیار نافع است **دیگر** هر شب یک کف دست اجوائن با قدری نوشادر و سهاگه

خوردن نهایت مفید است و هلدی هفت ماشه با شهد سرشته بخورند دیگر سنبهالو با سکنجبین سرشته
بخورند و در سرکه سائیده ضماد کنند که اینهمه برائی ازاله ورم سپرز و نفخ آن نافع است دیگر بول خود را سه
کف دست نهار خوردن بسیار مفید است دیگر برائی یرقان زرد که آنرا کولباد گویند اگر از حرارت جگر بود
تشنگی و گرانی لازم است کاسنی سه درم املی ده درم بدستور تر کرده بنوشند و اگر بسبب سده باشد که
درمیان تلخه و جگر یا درمیان تلخه و امعاء بود علامتش سفید شدن براز باشد اول تنقیح نموده بعده استعمال
مسهلات التماس و خوردن سکنجبین ضروری که از سونف و کاسنی و اجمود و بیخ اینها با سرکه و قند سفید تیار
می کنند دیگر بادیان بیخ بادیان کاسنی بیخ کاسنی اجمود بیخ اجمود در آب جوشانیده سکنجبین حل کرده بنوشند
اگر بعد از بحران واقع شود آب کاسنی سبز مروق بست درم سکنجبین ده درم بنوشند دیگر برائی کنول
نهایت نافع است برگ گاؤزبان چهار درم کٹو تر پهلا هر یک پنج درم باریک نموده در هشت درم
مسکه گاؤ دوازده درم شهد سرشته شش ماشه صبح و شش ماشه شام بخورند و هلدی دمیده گندم و آمله
مساوی الوزن سرمه سا کرده در چشم کشند دیگر یرقان سیاه که آن را ... گویند بسبب فساد سپرز لاحق
میگردد اول فصد اسلیم از دست چپ کنند بعده مسهلات بکار برند شیره برگ ترب هشت توله شکر سفید
دو توله برائی یرقان سیاه ذره نوشیدن نافع است اگر بجائی شکر سکنجبین افزایند بلیغ النفع گردد
دیگر شوره گارسان در آب تر کرده صاف نموده آب آن بنوشند دیگر پت پاپڑه پوست بلیله زرد در آب خیسانیده بیاشامند
دیگر برائی ... و یرقان نافع است کٹکی یکدرم باریک کرده یکدرم شکر سفید آمیخته با آب گرم بخورند طبع نرم گردد و ماده دفع شود
برائی زهرباد و یرقان شیره برگ نیب یک کاسه در آن پنجشنبش مرچ سیاه باریک کرده پاشیده بنوشند
دیگر گل پلاه دو درم شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر برائی یرقان پنجال کبوتر با
قند سیاه حبوب بسته بقدر سه چهار درم هر روز بخورند غذا نان بی نمک با روغن دهند ٭

فصل در امراض امعاء کاره دهانا پاچک برائی اتی سار صفراوی و بلغمی و دموی و پیچش نهایت نافع است

کشنیز خشک سونٹھ تیتر بالا بیل گری موتھه هموزن نیم کوب کرده بست -

یکجا شدہ ازاں در سہ پاؤ آب جوشانند تاکہ یک پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند اگر موسم گرم و اسہال از
صفرا باشد سونٹھ موقوف کنند و عوض آن گلوئی داخل نمایند و در شدت اسہال گلدھا زیادہ کنند و در
شراکت ضعف معدہ زیرہ سفید افزایند **دیگر** برائے جمیع اقسام اسہال نافع است پوست درخت کچنال
برگ جامن برگ انار برگ سنگھاڑہ نیتر بالا بیلگری مونتھہ بدستور در آب کاڑہ کردہ بنوشانند **دیگر** گنگادہر
چورن برائے حبس اسہال قوی نادر و معمولات حکماء ہند است برگ کرنجوہ برگ جامن برگ انار برگ سنگھاڑہ
موچرس بیلگری نیتر بالا مونتھہ سونٹھ بدستور چورن کردہ با غسالہ برنج ساٹھی بقدر یک درہم بخورند اگر شل
یک وزن روا سفید افزودہ باد وغ بخورند اسہال خونی و دردِ امعاء نہایت مفید بود **دیگر** پوست کڑا
اتیس مونتھہ بیلگری سونٹھ کشنیز گلدھا موچرس ہمہ را در آب جوشانیدہ قدرے شہد داخل کردہ بنوشند
دیگر برائے خون بواسیری شیرہ برگ مغیلان بنوشند **دیگر** پوست خشخاش با ہموزن نبات سفید سفوف
کردہ بخورند **دیگر** برائے حبس اسہال سہاگہ بریاں یکحصہ شنگرف دو حصہ افیون خالص چہار حصہ باریک
کردہ در شہد آمیختہ بقدر فلفل حبوب سازند و اگر اسہال در شب غلبہ کند با شہد بخورند اگر در روز غلبہ کند با آب
لیموں بخورند **دیگر** برائے حبس اسہال پوست درخت انبہ با خیرات سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و ہمچنین
بیلگری مغز خستہ انبہ و جامن ضماد کردن نفع مید ہد **دیگر** برائے اسہال و سنگرہنی کہ عبارت از بر آوردن
غذائے خام است سنگ سوختہ خواہ خر مہرہ زرد سوختہ بقدر یک دو ماشہ خوردن تقویت معدہ و امعا کنند
دیگر کہ برائے حبس خون پیچش و بلغم مجرب است ہلیلہ خورد در روغن گاؤ بریاں ساختہ با نبات آمیختہ یک کفدست
بخورند **دیگر** زیرہ سفید و سونف و کشنیز ہر یک بریاں سفوف کردہ بقدر مناسب بخورند اگر قبض شدید
مطلوب بود بیلگری خام مونتھہ گلدھا افزایند اگر پوست خشخاش جزوے زیادہ سازند بلیغ النفع و
قوی القبض گردد **دیگر** برائے تقویت معدہ و امعا و دفع برودت آں و اطلاق آں مفید است سونف
سونٹھ زیرہ سفید در روغن گاؤ بریاں ساختہ سہ نبات سفید سفوف کردہ بقدر یک کفدست بخورند۔ اگر
بلغم در امعا چسپیدہ باشد برائے دفع آں مغز املتاس یازدہ درہم در لعاب بہدانہ حل کردہ روغن مادہ گاؤ
یکماشہ افزودہ بنوشند کہ تا اخلاط سند فع گردد بعدہ ادویہ قابضہ مذکورہ بالا باید داد اگر پیچش بسبب صفرا باشد

لعاب بہدانہ و اسپغول و ریشہ خطمی در آب برآوردہ تخم ریحان اسپغول صمغ عربی بریان پاشیدہ بنوشانند و غذاء
نرم بدہند **دیگر** کہ برای پیچش خون نافع است رال کات سفید موچرس نبات سفید بدستور سفوف کردہ یک
کفدست باب بخورند **ایضاً** افیون چونہ قلعی نخود بریان ہموزن باریک سائیدہ بقدر دانہ نخود حبوب بستہ یکے
فرو برند **دیگر** برای پیچش خون اطفال مازو گیرو باریک کردہ بقدر مناسب با جغرات گاؤ بدہند۔
ایضاً برای سنگرہنی و زلق الامعاء معمول اہل ہند است بہتر ازین دوائی شمارند باید کہ مدت یک منزل
یعنی ہفت ہفتہ بر دوغ مادہ گاؤ بجای آب و غذا اکتفا کنند کہ تا براز بستہ آید بعدہ بہ تدریج غذا دہند
مگر در امزجہ باردہ و موسم سرد بدون ترکیب بعض مصلحات خالی از مضرت نباشد باید کہ سونٹھ پیپل مرچ سیاہ
زیرہ سفید چیتہ انگوزہ نمک سنگ نمک سیاہ ازین ہر چہ مصلحت دانند مخلوط کردہ بدہند اگر بعضی قابض
چون بیلگری وغیرہ زیادہ سازند بلیغ النفع گردد **دیگر** برای سنگرہنی ریم آہن کشتہ تنہا یا با عسل یا با دیگر اجزا
مداومت کنند کہ برای اسہال سنگرہنی و پیچش و سرعت انزال را نفع کلی بخشد و سلسل بول کہ بسبب ضعف مثانہ
بود زائل گردد **دیگر** جوز جوتری لونگ زعفران افیون شنجرف باریک نمودہ در شیرہ برگ پان بقدر نخود
حبوب بستہ دو وقتہ بدہند و پوست انبہ با سرکہ سائیدہ ضماد نمایند **دیگر** جہت اسہال صفراوی آملہ
یا کانجی سائیدہ گرد ناف احاطہ کردہ در میانش آب ادرک پر نمایند **دیگر** صمغ کنار بقدر ہشت ماشہ تا دہ
ماشہ باریک نمودہ در آب دوغ حل کردہ بنوشانند ہمان روز اسہال قوی را بند سازد **دیگر** برای سبزی
براز اطفال زعفران یکچہ در شیر مادر حل کردہ بنوشانند معدہ را قوت دہد براز را زرد سازد **ایضاً** سفیدی
بیضہ مرغ در شیر مادر حل کردہ بدہند زیرہ سفید الائچی خورد عود مصطگی درین باب نافع اند **دیگر** برگ تلسی پیپل
پنج ورق سائیدہ بدہند و اصلاح مزاج مرضعہ لازم شناسند **دیگر** برای سنگرہنی و ضعف معدہ و
زہرباد نافع است تخم بیترج دانہ الائچی خورد ناگیسر ہر یک یکماشہ اجوائن پلپلمول سونٹھ مرچ سیاہ
چیتہ کشنیز نیتر بالا نمک سیاہ زیرہ سفید ہر یک چہار ماشہ تنتریک گلدھا بیلگری ہر یک یک تولہ مغز
کتیہ خشک سی و دو تولہ بدستور چورن کردہ تا یک تولہ بقدر مناسب بخورانند مجرب است **فائدہ**
گاہے آواز آدمی را عادت قبض دائم می ماند یا اجابت بفراغت نشود سبب آن خشکی امعا می باشد

علاج آن ترطیب امعا است بنوشیدن شیر تازه اگر هفت هفته بنوشند عادت قبض دفع گردد سونف سونٹھ
بالیلہ زنگی سناء مکی مصری هر یک یک جزو مویز منقی پنج جزو همه را کوفته بقدر دو درم بخورند دیگر برای قولنج وحبس بول
که بسبب اخلاط غلیظ باشد نافع بود مغز املتاس پانزده درم در آب گرم حل کرده چهار درم روغن بید انجیر حل کرده
آمیخته بنوشانند دیگر قولنج ریحی سونٹھ دو درم انگوزه نیم ماشه نمک سیاه دو ماشه همه را سائیده قرص بسته بریان
نموده بخورند کسی را که معتاد قولنج باشد شیر شتر مدام نوشانند که عادت او منقطع گردد و اصل علاج آن تنقیه معده و
امعا بود از مواد و ریاح غلیظه باستعمال مسهلات و شیافات شافه که قولنج را بکشاید و اسهال آرد صابون
قسم اول با آب سائیده پنبه را آن آلوده بردارند و اگر قدرے نمک سانبھر افزایند قوی التاثیر گردد دیگر شافه
که بسبب صحت امعا آورد و ادویه مسهله را قوه دهد و قولنج بکشاید صابون نمک هندی مرچ پائی برگ سناء مکی
پنچال موش هر یک جزوی با هم یکجا نموده شافه کرده بردارند دیگر برای قولنج اطفال نافع است سونف پنچال
موش ایلوا با آب سائیده گرد ناف ضماد سازند و برگ تنبول بران بندند که بهم از امعاء دفع شود عمده تدابیر قولنج رفع
قبض است و اطلاق کردن اگر سناء مکی مرچ پائی سونٹھ بقدر مناسب حال بخورند احتباس ریاح دفع شود و شوربای مرغ
گرما گرم نوشیدن بسی نافع بود اگر بدین تدبیر قولنج بکشاید باد ویه مسهله را اگر مریض قے نماید حقنه کنند پلاس
پاپڑه مغز کرنجوه ایلوا در آب سائیده قند سیاه آمیخته از پچکاری در مقعد حقنه کنند و آهسته شکم را بجنبانند سده بکشاید
دوائیکه کرم شکم را برآرد باهی برنگ دو درم باریک سائیده با آب گرم بنوشند دیگر پلاس پاپڑه با قند سیاه کوفته
حب بسته دو درم بخورند دیگر برگ نیب در آب جوشانیده کمیله یا باهی برنگ بران سرشته بنوشانند کرم
شکم ببرد دیگر پوست درخت انار ترش چهار درم در آب جوشانیده بنوشانند بغایت نافع است دیگر برای
کرم خورده که در مقعد باشد شیره برگ ککرونده یا برگ رنڈ یا گل تنباکو سوخته با روغن سرشف آمیخته در مقعد بمالند
دیگر ایلوا طلا سازند آب کوکر چهنڈی مع روغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند کرم مقعد اطفال ببرد دیگر برگ نیب
و هلدی سائیده در مقعد طفل بمالند یا شافه ور آن آلوده بردارند کرم مقعد سبزی برا طفل را نافع است آب
برگ شفتالو بنوشانند و در مقعد طلا کنند دیگر برای جمیع قسم کرم لهسن رائی نمک در روغن آمیخته چند روز
بیاشامند بغایت نافع است

فصل در امراض گرده و مثانه

ورم و درد گرده و مثانه اگر از خون و صفرا بود علامتش تپ و تشنگی و سوزش موضع و حرقت بول باشد فصد باسلیق کنند
کاسنی و مکوه و نیلوفر و کشنیز بنوشانند اگر از بلغم و باد بود عدم حرارت و ثقل آن بود و سونف ملیٹھی سونٹھ گلقند طبیخ
نموده بنوشانند و حلبه و السی طلا نمایند اگر بسبب ریاح بود روغن بید انجیر بالیده تکمید کردن سود دهد و عرق
بادیان و گلاب مفید است هفت توله برای هر نوع آن بغایت مفید است اگر بسبب اخلاط غلیظ باشد سونف
اجمود کاسنی و گلقند بدهند اگر بسبب حرارت بود لعاب اسپغول و شیرهٔ خیارین و گوکهرو بنوشند دوائیکه حبس
بول را نافع است سونف اجمود گوکهرو هر یک نُه درم در آب جوشانیده شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه از نبات
شیرین ساخته بنوشند و حجر الیهود در روغن ماده گاو آمیخته بنوشند دیگر شورهٔ قلمی سه درم در آب حل کرده
بسته خوراک کرده بدفعات بنوشند اگر حبس بول از باد غلیظ باشد الائچی خورد پکهان بید برگ بانسه پهول
گوگل در آب جوشانیده ست سلاجیت نیم درم آمیخته بنوشانند دیگر روغن تخم ارنڈ ده درم با آب گرم یا شوربای
گوشت آمیخته بنوشند بول که از باد و بلغم بسته باشد بکشاید دیگر شوره قلمی جوکهار ریوند چینی بادیان بقدر
مناسب همه وزن گرفته سفوف کرده با آب گرم یا السی شیر ماده گاو بنوشند دیگر نیل تهری قدری کافور سوده
فتیله بر ان آلوده در سوراخ قضیب اندازند و آب سرد بر ان ریزند دیگر پیش زنده در سوراخ قضیب اندازند دیگر
نمک محلول در مقعد بردارند بول بسته بکشاید و طبیعت را نرم سازد دیگر ——— شوره قلمی و
نیل تهری بر عانه ضماد نمایند شیرهٔ برگ نیب و شیرهٔ گوکهرو و خیارین نوشیدن درین باب نافع است دیگر
گل جاروب که بر سر عیها میباشد دو درم گرفته در آب جوشانیده بنوشانند بول بسته بکشاید دیگر سنگ گرده
و مثانه علامتش درد موضع آن و بستگی بول و برآمدن ریگ و سنگ خورد اگر سنگ در مثانه باشد بیخ قضیب خارش
کنند **علاج** کلهتی دو درم سونف دو درم در آب جوشانیده نمک سنگ و روغن بادام آمیخته بنوشند
سنگ را پاره کرده برآرد و اگر ازین نسخه گوکهرو یک توله افزایند انفع باشد و شیرهٔ برگ نیب هم نافع هست
تربز را خالی کرده تخم شلغم چهار درم در ان پُر کرده در گل ملفوف کرده بریان نمایند و سه روز پیهم
بخورند سنگ را بغایت نافع است دیگر آبگینه سوخته با شراب یا آب بخورند

دیگر پوست بیضہ مرغ سوختہ خوردن مفتت سنگ است دیگر پنجال کبوتر و شلغم سفید ہر یک دو درم
صعتر پنج درم سفوف کردہ با آب بنوشند و پنجال کبوتر در قند سیاہ پیچیدہ بخورند دیگر الائچی خورد تنکمار پکھان بید
گوکھرو کلہتی سونٹھ اجود ہمہ ہموزن سودہ با شہد بخورند دیگر پنجال کبوتر صحرائی و مرچ سیاہ ہر یک یک تولہ در روغن
گاؤ سرشتہ ہفت حب بہ بندند و ہر روز یکے در روغن گاؤ پیچیدہ بخورند دیگر سفوف تخم الیہو دو ماشہ
با شراب بخورند و کلہتی را غذا سازند و جوشاندہ نمودہ با روغن گاؤ بیاشامند دیگر مغز کرنجوہ یک تولہ
باریک کردہ در شہد سرشتہ با شیر گاؤ بخورند یک ہفتہ مداومت کنند سنگ را پارہ سازد دیگر اجمود چہار
ماشہ با آب برگ نیب ہر روز بخورند دیگر گوکھرو سونف در آب جوشانیدہ بنوشانند دیگر سوزاک
اگر از گرمی بود فصد باسلیق یا بلی کنند و تخم خیارین و گوکھرو را شیرہ کردہ با شربت نیلوفر بیاشامند اگر از بلغم بود
سونف ملہٹی گلقند بدستور جوشاندہ نمودہ بدہند دیگر برای سوزاک و چرک و بستگی بول را نافع است .
شورہ قلمی شش ماشہ دانہ الائچی کلاں سہ ماشہ کباب چینی چہار ماشہ سفوف کردہ با لسی شیر بخورند دیگر اندری چہاک
یعنی برآرندۂ مادہ از راہِ بول برائے سوزاک علتہای مثانہ را نافع است صفت زیرہ سفید گیرو شورہ قلمی
ریوند ہر یکے دو درم بدستور سفوف نمودہ بقدر دو درم با شیر مادہ گاؤ کہ از چہار حصہ آب خالص و مخلوط باشد
بنوشند دیگر برائی سوزاک سیلان چرک را مفید است زرد چوب آملہ ہر یک یکجز نبات دو جز سفوف
کردہ ہر روز بخورند ایضاً تخم سراولی گوکھرو مغز سنگھاڑہ تالمکھانہ صمغ عربی ہر یک یکجز نبات سفید بست
جز کوفتہ بیختہ با لسی شیر مادہ گاؤ مداومت نمایند ایضاً شورہ قلمی دانہ الائچی کلاں ہر یک بست و یک
ماشہ سفوف نمودہ بقدر شش ماشہ با غسالہ برنج ساٹھی بخورند و طعام بے نمک و بے ترشی سازند دیگر
برای جریان رحم و منی روپے مس دانہ الائچی خورد بنسلوچن ست سلاجیت ست گلوی ہر یک یکجز
نبات ہموزن مجموعہ بدستور سفوف کردہ دو درم با شیر مادہ گاؤ بخورند اگر روپے مس بہم نرسد عوض آن کشتہ قلعی
اندازند دیگر برائے سوزاک شدید پوست ہلیلہ یکدرم پوست بلیلہ دو درم آملہ سہ درم شب در آب تر گذاشتہ
صبح آبش مالش بنوشانند و شیرۂ گلوی دو درم با شہد بنوشند و شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین شیرۂ بادیان
در خیساندہ گل خیرو تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر عجیب الاثر است اسبغول شش ماشہ اول

خورده بالایش بهتی شیر ماده گاو یا بز بنوشند **دیگر** برای قرحه و آمدن ریم شب بجانی توتیه هر یک سه ماشه
در پنج آثار آب بپزند تا سوم حصه آب بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند قدرے در پچکاری انداخته
بکار برند اگر اوائل خون آید مضائقه ندارد و اگر سوزش کنند از شیر انسان پچکاری دهند **دیگر** رسوت سفیده
کاشغری مردار سنگ انزروت سنگجراحت هر یک دو ماشه بدستور در آب حل کرده پچکاری دهند **دیگر**
ریوند چینی چهار درم باریک کرده سه حصه کنند هر روز یک حصه با شربت نبات که هفت درم باشد بنوشند و
پوست هلیله کابلی در آب ترکرده آب زلال بنوشند یا کشنیز در آب خیسانیده بنوشند **دیگر** برای کثرت
بول و سلس بول کنجد سیاه اجوائن ادرک یا قند سیاه کوفته بوقت خواب پنج شش درم بخورند **دیگر** که بلیغ النفع
است کلونجی اجوائن هر یک هفت ماشه با آب بخورند **دیگر** برای بند کشاد پره مور را دور کنند به بار اده درم
زال ده درم نبات سفید چهار درم سفوف کرده چهار حصه نموده یکی هر صبح با شیر ماده گاو جوشیده بنوشند بفضل
الهی بند کشاد و دفع شود **ایضاً** چوب میده سنگهاڑه موچرس بچهان بید موصلی سیاه هر یکے دو درم شکر تری
مثل همه ادویه کوفته بیخته یکدرم ازین با شیر گندم که بشب ترکرده باشند و مالیده و شیر کشیده بنوشند و از ترشی
و بادی بپرهیزند **علاج** درازی قضیب پوست انار در روغن سرشف بجوشند چون گداز شود سرد کرده چند
روز بر قضیب طلا کنند و از زن به پرهیزند۔

فصل در امراض که مخصوص مردان است

انتقصان و بطلان قوة باه اگر بسبب غلبه سردی و بلغم بود معجون ادویه گرم بخورانند یا بلغم را از مسهلات دور کنند و
روغنهای گرم بر عضو بمالند **دوائیکه** منی افزاید و قوة باه دهد سونٹھ پیپل مرچ چتیه کلیجن اسگند موصلی دکھنی مغز
تخم پنبه اندر جو شیرین ثعلب مصری ستاور بزر پیاز بزر شلغم بزر تالون تالمکهانه پهلو پهلی اجمود تخم اوٹنگن گوکهرو پیود دیده
مصطگی الاچی خورد و بزرگ سنگ ارجینی جوزبیاسه کیشر مساوی الوزن باریک کرده در شهد سرشته که دو چند ادویه
باشد بقدر دو توله با شیر ماده گاو بخورند **ایضاً** عقرقرحا موچرس موصلی سفید و سیاه اسگنده بهون پهلی مغز تخم کونچ
تالمکهانا اندر جو شیرین تخم اوٹنگن بیج بند گوکهرو لسوڑه هموزن سفوف کرده مثل همه اجزا شکر سفید آمیخته یک کف دست با

شیر گاؤ بنوشند **ایضاً** دارچینی لونگ سونٹھ ثعلب مصری خولنجان اسگند موصلی دکھنی تج گجراتی شکر سفید مثل
ہمہ اجزا بدستور سفوف کردہ بقدر مناسب با شیر گاؤ بنوشند **دیگر** کہ در تقویت باہ بے نظیر است گوگل شہد ہر یک
ہشت تولہ سفیدی بیضۂ مرغ ہشت عدد جاپھل جوتری الائچی خورد لونگ مصطگی دارچینی ہر یک دو تولہ
گوگرد آملہ سار سیماب شنجرف ریگ ماہی ثعلب مصری ہر یک یکتولہ اول گوگرد و سیماب را باہم کہرل کردہ
کجلی نمودہ بعدہ ہمہ اجزا انداختہ ہمہ را باہم کہرل کردہ گوگل در قدرے شیر گاؤ جوشانیدہ ہمہ را باہم
آمیختہ بقدر چہار ماشہ غولہ بستہ یکی صبح ویکے شام با شیر گاؤ بلع نمایند اگر ریگ ماہی بدست نیاید بام ماہی
عوض آن کنند **دیگر** برائے تقویت باہ بے مثل است خروس جوان را گوشت سانڈہ بخورانند کہ جملہ پرہا
بریزند ذبح کردہ پاک نمودہ در روغن بریان کردہ بکوبند و قرنفل دارچینی جوز جوتری عقرقرحا تخم اوٹنگن
ستاور موصلین اسگندہ تخم کونچہ بالائی کند موچرس کندش تج پترج موتہتہ زیرہ سیاہ ہر یک نیم درم با گوشت
آمیختہ با شہد آمیختہ مثل معجون ساختہ خواہ حبوب بستہ ہر روز بقدر یکتولہ بخورند گویند کہ اگرچہ عنین باشد مرد
گردد **دیگر** آب پیاز سفید شہد ہموزن بجوشند تا غلیظ گردد لونگ دارچینی کلیجن ثعلب مصری اسگند ناگوری
موصلی دکھنی عقرقرحا بقدر مناسب سائیدہ بیامیزند و بقدر ہشت درم بوقت خواب بنوشند بغایت مفید
است دوائیکہ شہوت زیادہ کند گوشت سانڈہ در روغن گاؤ بریان کردہ کوفتہ با دو چند شہد سرشتہ و دیگر
ادویہ باہیہ آمیختہ بقدر دو تولہ بخورند **دیگر** خراطین کہ در برسات می برآیند در روغن گاؤ بریان کردہ صاف
نمودہ اجوائن و قند سیاہ دران سرشتہ بخورند کہ بغایت نافع است اگرچہ این دوا مکروہ است مگر در امر
باہ نہایت النفع است و ہمچنین خون انگوتہ با زردی بیضۂ مرغ و طلائی آن با دہان حلوہ بغایت نافع است
امساک یعنی در انزال تاخیر کند مجرب است افیون یکدرم جوز جوتری ہر یک دو درم لونگ زعفران
ہر یک نیم درم مشک یکدرم باریک سائیدہ یکصد و بیست حب بندند اگر مداومت نمایند سرعت انزال و
سیلان منی را رفع کند و در بعض نسخ شنجرف نیز داخل است **دیگر** برائے امساک و سیلان منی مجرب است
اجوائن خراسانی خرما صورتی کنجد سیاہ ہر یک دو درم افیون دارچینی لونگ مغز سر گنجشک نر ہر یک
یکدرم باریک کردہ در شیر گاؤ کہرل کردہ بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی بخورند اگر چند روز استعمال

کنند سیلان منی و سرعت انزال دفع گردد دیگر کہ جمیع انواع پرمیہ را مجرب است تخم کونچہ تالمکھانہ تخم تلسی تخم اٹنگن
ناگکیسر کوکنار باریک کردہ با ہمچند شکر سفید آمیختہ ہر روز چہار درم با شیر گاو بخورند دیگر کہ ہمین منفعت دارد —
زرد چوب آملہ ہلیلہ سیاہ سلاجیت سونٹھ پیپل مرچ سیاہ باریک کردہ در شہد سرشتہ دو درم بخورند دیگر کہ انواع
پرمیہ و سیلان منی و سوزاک و سنگ مثانہ و امراض بادی و استحاضہ زنان را نافع است گوکھرو ماز و بابڑنگ
ہر یک سہ پل در بیست پل آب بجوشند کہ نصف بماند صاف نمودہ ہفت پل گوگل انداختہ قوام نمودہ سونٹھ پیپل
مرچ سیاہ ہلیلہ بلیلہ مونتہ ہر یک یک پل باریک کردہ باہم آمیختہ سہ درم از آن بخورند دیگر برای پرمیہ و سستی
گوکھرو چھال ببول الائچی خورد تالمکھانہ مغز تخم کونچہ تخم ہلیلہ زرد خرما کیسر پوست خشخاش موچرس ست گلوے
بیخ سیمبل ہموزن سفوف کردہ ہموزن مجموعہ شکر سفید آمیختہ دو سہ درم با شیر مادہ گاو بخورند دیگر برای سیلان
منی و پرمیہ کہ از ہر قسم باشد نفع دہد آملہ زرد چوب ہموزن سفوف کردہ با شہد سرشتہ بخورند دیگر خشت کہنہ صد سالہ
کہ از چاہ باشد باریک کردہ ہموزنش شکر سفید آمیختہ بقدر یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو بخورند دیگر برگ
نو رستہ و ثمرہ و پھلی درخت مغیلان باریک کردہ با شکر سفید آمیختہ با شیر مادہ گاو بخورند دیگر کتیرا
دودھی گوکھرو باریک کردہ ہموزنش شکر سفید آمیختہ بقدر مناسب با شیر مادہ گاو بخورند نافع پرمیہ حرارت
مزاج مرد و زنان دور سازد دیگر برای بندکشادہ سیلان منی بارہا مجرب است ثعلب مصری تخم سرس
با شہد چوب پیستہ بخورند دیگر برای ہر نوع پرمیہ و منقی آلات بول است ریوند خطائی اول روز یک ماشہ
دو درم روز دو ماشہ با دو چند نبات بخورند ہر روز یک ماشہ بیفزایند و دو ماشہ نبات افزودہ تا ہفت ماشہ
رسانند و در غذا خشکہ با شکر و روغن سازند دیگر برای سیلان منی و مذی و ودی مغز تخم املی را بریان نمودہ
پوست او دور کردہ سفوف سازند و با ہمچند شکر سفید یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو بخورند دیگر سیاہ
لیپ کہ پیش پیش قضیب را کہ بسبب جلق زدن عارض گردد مفید است بادنجان کلان کہ سیاہ باشد
شصت پیپل در آن خلانیدہ خشک کردہ در دو نیم آثار روغن کنجد پنج سیر شاہی و قدرے لہسن خراطین
در آن انداختہ بپزند و قدرے قدرے مرچ سیاہ عاقرقرحا کوٹھ لونگ حل کردہ لیپ کنند دیگر کہ این منفعت
دارد بادنجان را بریان کردہ آبش فشردہ خردل را در آن کھرل کردہ بچوب پیستہ طلا میکردہ باشند دیگر مرچ سیاہ

لونگ ہر یک یکدانہ با شہد طلا کنند ملذذ باشد دیگر روغن کہ برائی سستی و عنی و جلق زدہ را نافع است
عقرقرحا مرچ دکھنی کوٹ مالکنگنی تخم دہتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید کچلہ لونگ کنند شش گھونگچی سفید
جوتری بچہناگ سیاہ بیر بہوٹی انگورہ نیکوپی با روغن کنجد چرب نمودہ در آتشی شیشی انداختہ بطریق چوہ بچکانند و بیمالند
و برگ پان بندند ایضاً لوبان کوڑ یا کچیلا جوتری لونگ ہر یک یکدرم باریک کردہ در دیگ گلی نہند بعدہ در میان
دیگ ملغ کوریک کاسہ نہند و سرپوش معکوس بر سر دیگ نہادہ درزش محکم بند نمودہ بر سہ پائی آہنی نہادہ زیرش
چراغ کہ فتیلہ او پُر باشد روشن نمایند تا دوا از گرمی او آہستہ آہستہ بسوزد و جبداو بر سرپوش بچسپد و سرپوش
آب پُر کنند تا از خنکی آب جبد منجمد گردد و ہرچہ در کاسہ اندرونی جمع شود او چوہ است این دوا برائی خوردن
و طلا کردن نافع است کہ زلو بر خصیہ خشک ست چسپیدہ آنرا از خون پر کنند بعدہ زلو را تا پاؤ آثار شراب آغشتہ در شیشہ
انداختہ سرش محکم بستہ در سرگین تا چہل روز دفن ارند بعدہ بر آوردہ طلا کنند عجیب است دیگر مغز خربزہ روغن کنجد بریان
کردہ طلا نمودہ بالائش برگ پان بندند و در بعضی نسخ بچہناگ سیاہ و سنبل کہارو چرپی شیر فرزدہ اند بہر جا مفید
و نافع است مگر استعمال آن احتیاط دارند کہ بجائی دیگر نرسد کہ پوست را سیاہ سازد دیگر کدو تہ با ماکر دو ضعف کردہ
دفع سازد گوگرد آملہ سار را در شیر گاؤ سودہ کنند و با مرچ سیاہ کہ سوم حصہ از گوگرد باشد آمیختہ بقدر یکماشہ با شیر گاؤ
بخورند طریق سودہ ہمین یعنی تصفیہ آن کہ آسان تر است اینست کہ گوگرد سہ چہار تولہ باریک کردہ در یک آثار
شیر گاؤ جوشانند چون دو سہ جوش خورد سرد کردہ آب سرد بر وی ریزند کہ گوگرد در تہ دیگ منجمد شود و خواہد نشست
بعدہ بر آوردہ با آب شستہ دہنیت آن زائل کردہ بگیرند دیگر دوائیکہ ورم و خارش قضیب و خصیہ دفع
سازد پوست درخت کنار با آب سائیدہ طلا کنند دیگر ورم خصیہ کہ از باد و بلغم باشد بیخ ارنڈ در شیر
بز سائیدہ ضماد نمایند دیگر ایضاً پوست درخت انار قدری پشک موش باریک کردہ با روغن تخم ارنڈ
آمیختہ طلا نمایند ایضاً نربسی باریک سائیدہ لیپ کنند و بخور جوشاندہ برگ نیب گیرند اگر ورم خصیہ از خون و
صفرا باشد و سوزش و تپش بسیار داشتہ با فصد باسلیق مقدم دارند و سفیدہ کاشغری رسوت صندل سرخ عرق
آب مکوہ سبز و آب کشنیز سبز آمیختہ ضماد نمایند دیگر پوست بلیلہ در سرکہ سائیدہ طلا کنند دیگر گل پلاس
گل معصفر در آب جوشانیدہ نطول کردہ ثقلش بر خصیہ بندند دیگر ضماد کہ فتق را نافع است بہروزہ

بهروزه خشک در آب افیون حلکرده بر پارچه کشیده لیپ نمایند سونٹھ و پیپل و مرچ و بهر دو زیره باریک کرده در شهد سرشته بخورند دیگر دوائیکه کثرت احتلام را مفید است کشنیز خشک و نبات سفید هموزن سفوف کرده یک کفدست آب بخورند دیگر برای کم کردن باه تخم کاهو کشنیز نیلوفر خورند که اینها باه را کم می کنند

فصل در امراض زنان

ورم رحم اگر از خون و صفرا بود علامتش تپ و سوزش و احتراق باشد گلخیرو کشنیز خشک بآب مکوه سائیده ضماد نمایند و اگر بلغم و باد بود سونف میتهی سونٹھ گلقند بخورند و میتهی و هالون باریک کرده در روغن تخم ارنڈ آمیخته ضماد کنند۔ احتباس حیض اگر بسبب غلظت خون یا از غلبه برودت بود سونف اجمود گلقند بخورند و فصد صافن نمایند و حیض بسته را بگشاید کثرت سیلان حیض فصد باسلیق کنند و قرص کهربا خوردن و شیره برگ مغیلان نافع بود۔ رجا علتی است که خون حیض بسته گردد و شکم مثل حامل می نماید سببش اخلاط غلیظ بود سونف بیخ سونف بیخ کاسنی اجمود بیخ اجمود در آب جوشانیده گلقند آمیخته بنوشند و روغن ارنڈ قدری افزودن و نوشیدن بسیار نافع آید دیگر دوائیکه وضع حمل نماید و بچه مرده را از شکم بیرون آرد کنجد بشب در آب تر داشته صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر شکر سرخ در آب حلکرده بنوشند دیگر برای وضع حمل دارچینی دو درم باریک کرده روغن ماده گاو بست درم و یک آثار شیر ماده گاو جوشانیده بنوشند دیگر زیره سیاه قدری در جوشانده شکر آمیخته بنوشند که فی الفور وضع حمل گردد دیگر روغن کنجد و روغن ارنڈ پنبه آلوده بر دارند و سم اسپ و گاو را سوخته دود آن اندرون فرج رسانند دیگر دوائیکه اسقاط حمل کند باید که بغیر از ضرورت قوی این عمل عند الله و عند الناس نهایت ممنوع و خطرناک است مغز بار بندال مغز ترئی تلخ مغز اندراین مغز تخم ارنڈ مغز تخم کدو تلخ کلونجی هر یک یک ماشه باریک نموده در سرکه سرشته فتیلها سازند دیگر یکی هتی کلونجی سونف اجمود اجوائن بادیهنگ تخم کاسنی تخم گاجر تخم پیاز بقدر مناسب جمع نموده نیکوفته در آب جوشانیده قند سیاه کهنه افزوده بنوشانند و گوگل و بهروزه بر آتش نهاده دود آن اندرون فرج رسانند پنبه در روغن ارنڈ آلوده بر دارند و پوست ریٹهه سرخ رنگ بآب سائیده پارچه در آن آلوده بر دارند دیگر

برآرد دیگر برای اسقاط حمل خر و ل یک کف دست با آب فرو برند ایضاً برای اسقاط مشیمه کا پچلی مار
بر آتش نهاده دود وش در فرج رسانند دیگر برای ادرار خون نفاس سونف اجمود ہنسراج در آب جوشانیده
نبات داخل کرده بنوشانند مثل طرشیع که عبارت از پودینه کوہی است در آب جوشانیده نوشانیدن
اثر تمام دارد دیگر برای استحاضه و سیلان خون را نافع است گوند ڈھاک یکدرم سنگجراحت و نبات
ہر یک دو درم مائیں خورد نیمدرم بدستور سفوف کرده یک کف دست با شیر ماده گاو بنوشند ایضاً
سپاری سوخته یک عدد برگ بلسنه و ٹانک ٹال یک نیم ٹانک باریک کرده پنج شش ماشه با آب سرد بخورانند
خون استحاضه و خون بواسیر و اسهال خون را مفید و مجرب است دیگر جهت سیلان خون و رطوبت رحم را
باز دارد مائیں خورد و کلان گل سپاری گلدھا گوند ڈھاک سپاری بره که بسیار عفص نباشد سپاری را در شیر گاو
پخته ادویه دیگر سرشته با شکر سفید شیرین کرده سه چهار درم از آن ہمیشه خورده باشند دیگر برای ہر
قسم سیلان رحم پوست ارنڈ پوست جامن پوست ڈھاک سوت مائیں موچرس لسوڑه جیٹھه پوست
کیلا اتیس پھٹکری لوده گیرو گلدھا صندل سرخ بیلگری ہموزن کوفته بیخته شش درم با آب شسته برنج ساٹھی و شهد
بخورند دیگر رسوت لوده ہموزن گرفته بقدر یک ماشه حبوب بسته یکی صبح و یکی شام خورده باشند ہر قسم سیلان
را نافع است ایضاً تخم ریحان بریان بقدر شش ماشه بخورند دیگر دوائیکه عندالخوف اسقاط میدہند ہلدی
سوده آمله مساوی الوزن سفوف کرده بقدر دو ماشه در پھٹوله شیر ماده گاو آمیخته بنوشند دیگر که پرسوت
زنان را نافع است یعنی تپ لرزه و اسهال و عرق سرد که در ایام ولادت عارض میشود نافع است کاڑه و شول
که در تپ نبات ذکر شده است اینجا بنهایت نافع است حب که دریں باب افضل است سیماب گوگرد
آمله سار تل پچھناگ ہر یک یکدرم فلفل گرد ہشت درم و شیره برگ تلسی یک روز سحق کرده قدر فلفل گرد حبوب
بسته یکی بخورند که سردی و عرق سرد و تپ را کم کند دیگر برای تنقیه نافع است اول مسهلات تنقیه ماده
فاسده نمایند که اندرون رحم موجود باشد بعده سونف سونٹھ اجوائن نرکچور ہلدی بائی برنگ تخم سوه
چاکسو پوست درخت نیب ہر یک یکدرم قند سیاه یک پاؤ بدستور جوشانده نموده بقدر چهار درم بنوشند
باقی ماده در آفتابه کرده دہن بند نموده باز به پنبه و از راه نے آفتابه بخار آن در فرج رسانند بعده قدرے

مستعمل در پارچہ بستہ بردارند تا سہ روز این عمل نمایند مگر شروع این تدبیر روزے نمایند کہ سہ روز از حیض
باقی ماندہ باشند چون پاک شود پیش از جماع دو ماشہ برگ دھتورہ و نیم درم لہسن پیچیدہ در فرج نہند بعدہ
دو پاس برآوردہ مشغول جماع شوند انشاء اللہ تعالی باردار گردد **ایضاً** برائے عقیمہ تخم گزر تخم شبت بابی
برنگ سونف سونٹھ شکر کچور دار ہلد ہر یک بست درم باریک کردہ سیماب چہار و نیم دام قند سیاہ دو نیم دام عالمگیری
ہمہ را باہم کوفتہ آمیختہ بقدر مناسب با روغن مادہ گاؤ بعد پاک شدن از حیض کہ روز اول باشد پس تا سہ
روز بکار برند بفضل الہی حاملہ بسپر گردد **دیگر** برائی ماندن حمل اسگند ناگوری و نبات ہموزن سفوف نمودہ
یا جوشاندہ کردہ بنوشانند اگر اسگندہ دو درم نبات یک درم باریک کردہ با یکدرم روغن مادہ گاؤ در
ایام حمل مداومت نمایند باردار گردد و بچہ نرینہ زاید **دیگر** کہ حمل پسر ا بردار گردد ناگیسر با روغن مادہ گاؤ
بعد از پاک شدن حیض خوردن شروع نمودہ تا سہ روز ہمچنین بخورند و در غذا شیر برنج سازند **دیگر** برادہ دندان
فیل دو درم تا سہ روز بدستور بخورند یا بول فیل ۵ پانزدہ روز بنوشانند یا پنیرمایہ خرگوش بستدا گر بردارند
ایضاً تلخہ آہو یا سرگین آہو آمیختہ پنبہ دران آلودہ فرزجہ سازند **ایضاً** برائی حمل مغز تخم [illegible]
قسم اعلی ہموزن باریک کردہ حبوب بستہ بکار برند و حامل کنند **دیگر** دوائیکہ زن را عقیمہ سازد و از حمل
باز دارد گھونگچی سرخ کوفتہ چہار ماشہ با شکر بخورند گویند کہ یکدانہ از ان بعد از طہر خورند یکسال حاملہ
نگردد و اگر دو فرو برند دو سال حاملہ نشوند اگر چند روز مداومت کنند عقیمہ گردند یا سرگین فیل بعد از
حیض بقدر دو درم بخورند عقیمہ گردند یا پیخال کبوتر صحرائی یک ماشہ با شکر بخورند
عقیمہ گردد **دیگر** لونگ کلاہ دار کہ کلان باشد یکدانہ فرو برند و چندے مداومت کنند عقیمہ گردند
اگر ہفت دانہ کاکنج تا ہفت روز فرو برند عقیمہ گردند مالیدن روغن عند الجماع بر قضیب مانع حمل میشود
دیگر دوائیکہ زن را باکرہ نماید پوست بکائن پوست انار پوست مولسری کوفتہ در پارچہ بستہ یکے
بعد دیگرے بردارند **ایضاً** پھلی مغیلان کہ خام باشد و مازو و گلہا پوست انار کسیس مائیں پھٹکری
ہمہ را در آب جوشانیدہ پارچہ دران آلودہ خشک نمودہ بردارند **دیگر** دوائیکہ شیر افزاید زیرہ سفید
ستاور سیوتی بیخ ہر یک دو درم با شیر و شکر بخورند و شیر برنج خوردن ہم مفید است و غذا نخود و لوبیا بافائدہ

دارد دیگر دوائیکه شیر را خشک کند آنچه منی را خشک میکند شیر را هم خشک میکند چون کشنیز و سنبهالو و مونشه و طلا کردن زیره سیاه بر پستان شیر را خشک سازد و بالخصوص با سرکه دوائیکه عقد ها سے پستان را که در ایام رضاع بسبب ضربه میشوند زبسی آب سائیده ضماد نمایند ایضاً ایلوا هینگ نمک سنگ آب سائیده لیپ کنند

فصل در امراض مقعد

بواسیر اطریفل مقل برای بواسیر بغایت نافع است پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک ده درم مقل تسم اول سی درم در آب حل کرده با هشتاد درم شهد بعده ترپهلا را باریک نموده بروغن ماده گاو چرب کرده همه را باهم آمیخته در هموزن قند قوام آمیخته اطریفل سازند روغن عقرب بر بواسیر بمالند که سه پائے مرده گرداند و آنرا اگر در سوراخ قضیب بچکانند سنگ مثانه را پاره سازد و ترکیبش آنست که چند عقرب کلان زنده گرفته در روغن کنجد کرده در شیشه انداخته دهنش بند نموده چهل روز در آفتاب بدارند بعده صاف نموده استعمال کنند دیگر چیپاد چورن کرد بواسیر و رکت پت و خون شکم را دفع کند صندل سرخ چیته لوده زیره سفید گل نیلوفر قیسی پوست کیرا بالا مائین بیلگری مغز کنول گٹه سونٹهه گل دهاولسوت مغز تخم انبه مغز تخم جامن موچرس الائچی خورد پوست آنار شکر سفید هموزن چورن کرده با غساله برنج ساٹهی و شهد بخورند دیگر ناگراد چورن بواسیر و اسهال خونی را نافع است سونٹهه مونته اتیس گلد هاولسوت پوست کرا بستی چورن کرده با غساله برنج ساٹهی بخورند دیگر برای بواسیر نافع است برگ ککرونده که دو دفعه با میر ریپه کوفته شیره کشیده قدری رسوت و مرچ آمیخته در ظرف گلی انداخته خشک نموده بقدر کنار صحرائی حبوب بسته یکجب خورند دیگر برائی حبس خون بواسیر ناکیسر نبات هموزن سفوف کرده دو درم بخورند دیگر که بهترین منفعت دارد هلیله بلیله آمله مائین کلان تخم بکائن هموزن سفوف کرده هموزن آن شکر تری آمیخته سفوف کرده بقدر مناسب بخورند خون بند گردد دیگر که جمیع اقسام بواسیر را سود دارد پیپل مرچ هر یک دو درم پیپلا مول بست درم سورن شانزده درم چیته هشت درم سونٹهه چهار درم باریک کرده با هموزن قند آمیخته بقدر اری هر روز بخورند بواسیر و گوله شکم و علت های شکم دور سازد و گرسنگی آرد دیگر که خون بواسیر را بند کند

پوست و زخت فراش خشک کرده با شکر سفید آمیخته یک کفدست هر روز بخورند **ایضاً** رسوت مغز تخم بکائن
همورن باریک سائیده حبوب بسته بقدر ماشه هر روز بخورند **ایضاً** مرچ سیاه مغز تخم نیب رسوت باشیره
بهنگ گروندہ سائیده حبوب بسته بقدر کنار صحرائی خورده بالائش دو سه لقمه نان چرب بخورند دیگر برائی
درد بواسیر پیاز در روغن بریان نموده قدری کوکنار آمیخته قرص بسته بر بواسیر به بندند و خوردن ترب پخته
و خام نهایت مفید بود دیگر تخم ریحان بریان حابس خون بواسیر است دیگر که بواسیر را ساقط کند در بحور
بآب سوده طلا نمایند هر روز سه بار طلا کنند مسه را قطع کند و کذلک ایلوه را در آب گندنا حلکرده ضماد نمایند
دیگر بادنجان با مغز بادام تلخ باریک کرده بروغن بنفشه سرشته طلا کنند **دیگر** برائی خارش بواسیر
رسوت در آب کگرونده حلکرده طلا کنند دیگر عقرب زنده در آوند گلی انداخته دهنش بند کرده در
پاچک دشتی خاکستر کرده بر مسه بواسیر بمالند که مسه را پژمرده کرده بریزاند دیگر زرد چوب در شیر زقوم هفت
نوبت تر کرده خشک نموده وقت حاجت بآب سوده بر بواسیر طلا کنند کذالک شوره قلمی بآب تر
کرده بر بواسیر طلا کنند بعده ٹکمید کنند کذالک بابر نبدال ڈوڈه در روغن سرشف مثل مرهم نموده ضماد
کنند کذالک بخار برگ کنیر و برگ بهنگ هم مفید افتد و جوگراج گوگل که در وجع للمفاصل بیاید برائے
بواسیر هم نافع است دیگر برائی بواسیر خونی و جسم را قوت دهد و رنگ روئی را سرخ گرداند و باه افزاید
منڈی با همچند شکر سفید سفوف کرده بقدر یکتوله با شیر ماده گاو تا چهل روز مداومت نمایند دیگر برائی
برآمدن مقعد سفوف مازو یا زفت یا گلسرخ با جوهر یا صدف سوخته بپاشند و مریض از بول خود اول
آبدست کرده بعده از آب پاک کنند در دو سه روز مرض دفع گردد دیگر برائی بهگندر او استخوان گربه
بآب ترپهلا سوده لیپ کنند دیگر ترپهلا ـ گوگل ـ پیپل باریک کرده با روغن ماده گاو چرب نموده در شهد سرشته معجون سازند
و بقدر مناسب بخورند **فصل در امراض مفاصل** ـ حدبه یعنی بیجا شدن فقرات پشت اگر از خون باشد فصد
باسلیق کنند و کاسنی و بکوه و نبات بنوشانند و اگر از باد غلیظ بود سونف ـ سونٹھ اجمود و جوشانیده
گلقند حل کرده بنوشند و مسهل استعمال نمایند و روغن زرد بمالند و گوگل بآب گرم
حل کرده با مغز ساق گاو آمیخته مرهم ساخته احدبا بمالند و دانی که رگهائے پائے عریض ـ

ہموزن نیمکوب کردہ ہفت درم ازاں درآب جوشانیدہ یک درم گوگل دراں حلکردہ بنوشند **دیگر** سرخ
دارو برائے ہر نوع درد مفاصل و اورام گرم و سرد را نافع است صندل سرخ کہنہ سفیدہ تخم مرداسنگ
ہموزن گرفتہ بآب کوہ سبز سائیدہ ضماد کنند و بآتش تکمید نمایند در بعضی نسخہ نرسی بجزو می افزایند نافع
تر میشود و در نسخہ دیگر ترکیب این دارو این است کتہ سفیدہ مرداسنگ گیلہ صندل سرخ کیا بہ بتہ تور بآب کوہ
سبز سائیدہ ضماد کنند **دیگر** کہ در باب وجع المفاصل نافع است اجمود فلفلین بائو برنگ تیودار چینیہ سونف
اجوائن پپلا مول نمک سنگ ہموزن باریک کردہ با قند سیاہ کہنہ حبوب بستہ دو درم بخورند و چہار تخم گرم
یعنی بالون مالکنگنی اجوائن گلو بچی یک کف دست خوردن او جارح بادی و بلغمی را بغایت مفید اند و در بعضے
کتب بجای مالکنگنی تخم بہتی تحریر است و بعضے شش تخم میفرمایند یعنی ہمراہ این ہر پنج تخمہا مذکور تخم پنوار نیز شامل
میکنند مفید تر میباشد **دیگر** برای عرق النسا یعنی رنگین بائی باید کہ اول فصد رگ عرق النسا کہ بر ساق پای
است بکشایند پس اسپند سوختنی چہار و نیم ماشہ مسلم بآب قبح بخورند اگر کوفتہ استعمال کنند سریع الاثر گردد و اسپند را
در آب جوشانیدہ صاف نمودہ در روغن کنجد آمیختہ بار بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند پس مالش کنند و روغن کنجد در امراض
دماغی گذشتہ بغایت مفید است و روغن بیدانجیر نیز مفید است بخورند و مالش ہم نمایند **دیگر** سورنجان کہ لوچ اند
سنگباڑہ است در حق وجع المفاصل بغایت مفید است و طلائی گیاہ مسی کہ در گورستان و خندقہا میرویند نہایت مفید
است **دیگر** جہت درد کمر و پشت و بندہا و پنج مسی چہار درم برابر چہار درم نمک سنگ شصت و یک درم
در آب جوشانیدہ بنوشند یکدو دست بفراغت خواہد رفت **دیگر** سونف سونٹھ پنج مسی ہر یک دو درم شہد چہار
درم در آب جوشانیدہ بنوشانند برای ضربہ و سقطہ نہایت نافع است باید کہ در ضربہ و سقطہ اول فصد کنند بعدہ
مومیائی اصیل یک درم بآب گرم بخورند **دیگر** چوٹ گولی کہ برای ضربہ و سقطہ بغایت نافع است بیکمول بچی چوپ
سیدہ بالون زرد چوب قسم انیچیتہ ہموزن باریک کردہ در ستہ چند قند سیاہ آمیختہ بقدر کنار دشتی حبوب بستہ
یکے بخورند و یکی با روغن کنجد سودہ طلا کنند **دیگر** ایلوا ہلدی لودہ بچہ بالون پپکیمول بدستور با قند سیاہ
ساہ حبوب بستہ بدستور بالا بکار برند **دیگر** ایلوا آچی ہلدی سونٹھ نمک سنگ بآب سائیدہ و نیم گرم
ضماد نمایند **دیگر** لاکہ درخت پیپل یک درم شب در آب ترکردہ صباح صاف نمودہ بنوشند درد

آماس ضربه بر طرف گردد ایضاً دوائیکه حکم مومیائی دارد و باتفاق حکمائی هند است که مومیائی
اصیل کمیاب است این دوا بهتر از مومیائی نفع میکند صفت کندر را در ظرف گلی بریان کنند تا سیاه
گردد و قدری سونٹھ و هلدی آمیخته با قند سیاه کهنه سرشته قدر اخروٹ غلوله بسته یکی بخورند ایضاً
خشت پخته باریک سائیده هر روز سه درم با شیر برنج آمیخته تا یکهفته بخورند دیگر نافع ضربه و درد موچ را
فرو می نشانند صفت مرچ سیاه زفت رومی گلخیرو باب سائیده ضماد سازند دیگر برائی ضربه سقطه
و درد کمر و درد بندها و درد زانو مجرب است گوند سهجنه در روغن ماده گاؤ بریان کرده قدری سفوف
سونٹھ و هلدی آمیخته در قند سیاه سرشته هر روز سه چهار درم بخورند و برگ درخت سهجنه را کوفته نیم گرم ضماد
کنند و از شیر میش مالش نمایند اگر قدرے نمک سنگ افزایند مفید تر گردد دیگر شکر
سفید قدرے که تواند خورد با شیر گاؤ بخورند و بر تشنگی صبر کنند دیگر برائی ضربه و سقطه بغایت سودمند
است بادنجان خام با شکر بخورند دیگر برائی کسیکه از ضرب تازیانه پوست او تباه و شق شده باشد
گوسپند را ذبح کرده پوست آنرا گرما گرم بر موضع خراشیده بچسپانند که درد فرو نشاند و خراش را باصلاح
آرد دیگر برائی ضربه و سقطه نافع است هلدی هالون چوب میده همه را باریک سازند و آرد گندم
را با روغن کنجد بریان کرده قدری آب انداخته ادویه مذکوره بالا آمیخته بدان تکمید کنند و بر نهند و مکرر همین
عمل کنند اگر هلدی هالون میتهی در آرد گندم و روغن گاؤ مثل حلوا طیار کرده شکر انداخته قدری بخورند جمیع
المفاصل را نیز مفید است **فصل در امراض** که بظاهر پوست عارض میگردد ورم اگر از ماده خون باشد
علامتش سرخی رنگ و طپش و گرمی و تپ بود فصد رگ مناسب کنند و پت پاپڑه و هلیله زرد و شیرخشت و
آلوچه و املی بخورند و صندل سرخ و گلاب و سپاری و هلدی و گیرو و باب مکوه و گشنیز تر طلا نمایند و اگر ماده صفرا باشد
همین تدبیر بکار برند و زلو چسپانند که در امراض جلد بغایت نافع است اگر آثار بلغم بود سونف اجوده گلقند بخورند و بلیله
و سونٹھ و نمک سنگ با سرکه و باب طلا کنند دیگر دوائیکه برائی جمیع امراض فساد خون را چون خارش و شرا و ورم و موی را
نافع باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله هر یک بست درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم
پت پاپڑه پنجاه درم همه را کوفته بیخته با کشمش سرشته هشت درم از آن

بجوزند اگر کشمش نباشد در قند سفید مقوم بسرشند اگر خواهند جوشانده نموده بکار برند دیگر برای جذام و خارش
و برای جمیع امراض فساد خون و کوڑه را نافع است هلیله بلیله آمله مجیٹه بچه کنٹیلی دارهلد پوست نیب هلدی
همه هموزن گرفته جوکوب کرده بقدر دو دام در آب جوشانیده بنوشانند اگر پیت پاپڑه چرائته سرپهونکه
و صماهه کشنیز پوست درخت کچنال اضافه سازند بغایت نافع بود دیگر مرهم برای زخم بندوق و تیر و شمشیر
ناسور و جراحت خبیثه و قروح غائره بغایت مفید است گل سرخ رال روغن کنجد آب شیرین هر یک پنجتوله بهنگره
نیلا تهوته هر یک سوا توله آب و روغن را در ظرف کانسی انداخته بکف مالش دهند تا مثل دوغ گردد پس همه اجزا را
باریک کرده مخلوط نموده استعمال کنند دیگر که جراحت رویه و قروح خبیثه و نواسیر غائره را بغایت نافع است
موم سفید رال منسل کات هر یک چهار درم روغن باده گاو همه وزن جمیع اجزا اول موم در روغن گداز کرده
باقی اجزا باریک نموده افزوده مرهم سازند دیگر مرهم برای قروح نافع است رال کات هر یک
یک توله روغن کنجد سه توله رال را در روغن بجوشانند و قدری آب در آن اندازند و بدست مالیده مرهم سازند دیگر
مسکه گاو چهل بار شسته کات سفید قدرے گیرو باریک کرده همه را باهم آمیخته مرهم سازند دیگر برای
زخم تیر و بندوق و تبر و ناسور و آتشک مفید است مسکه گاو به آب شیرین چهل بار شسته موم سفید رال گل آهک
و سیاهی ته دیگ در آن آمیخته در ظرف کانسی از دسته مس سحق بلیغ کرده بکار برند دیگر که برای زخم آبجهات
قروح خبیثه و مزمنه را نافع است برگ نیب خشک یک جزو مردار سنگ یک جزو موم سفید یک جزو توتیا یک جزو بهروزه
سهوت گوگل هر یک جزو اول روغن گاو هشت جز گرفته بر آتش نهاده موم در آن گداز نموده بعده همه اجزا
باریک کرده در موم روغن انداخته از دسته آهنی حل کرده مرهم سازند دیگر برای جمیع قروح بغایت نادر است
گوگل و کات هر دو سائیده بر پارچه کرده بچسپانند که اصلاح تمام کند حتی که جراحت دوا را به سازد دیگر دارو
که جمیع قروح و آماس و گنج سر را نافع است برگ سرس و زرد چوب دارهلد کوٹه ملٹهی چهر رگت چندن الایچی خورد
را باریک نموده در روغن گاو آمیخته طلا کنند دیگر برای خارش نافع و مفید است گوگرد سیاه برگ حنا هر یک یک درم
کمیله نیم درم فلفل گرد شش دانه همه را باریک کرده در روغن گاو بسرشند و بمالند دیگر که بسیار مفید است
گوگرد سیاه هر یک سه ماشه نیلا تهوته یک ماشه نوشادر یک توله باریک کرده در مسکه گاو که یکصد یک بار شسته باشد بسرشند

یک پاس کھرل نمودہ مالش کنند وزن سکہ چہار تولہ است دیگر سیماب۔ گوگرد۔ ہر یک یک درم ہر دو را کجلی کردہ
مردار سنگ۔ زرد چوب۔ سیندور۔ ہر یک یک درم۔ نیلہ تھوتھہ نیم درم باریک کردہ با روغن مادہ گاو کہ ہموزن مجموعہ
باشد در ظرف مسی با دستۂ مس سحق بلیغ کردہ مالش نمایند دیگر برائے خارش نافع و مفید است گوگرد۔ آملہ سار
مرچ سیاہ ہر یک بست و یکماشہ سیماب۔ نیلہ تھوتھہ۔ سہاگہ بریاں ہر یک یک و نیم ماشہ باہم سائیدہ در سرکہ گاو یک صد
و یک بار شستہ آمیختہ با چوب نیم حل کردہ مالش نمودہ در آفتاب نشستہ غسل کنند دیگر دوائیکہ جمیع اقسام فساد
خون و جذام را نافع است ثمر درخت نیم بکاین زرد رنگ گرفتہ پوست آنہا را جدا کردہ خشک نمودہ پھنکی کردہ یک
کف دست با آب بخورند و مداومت نمایند ایضاً پت پاپڑہ۔ بھتولہ۔ ہلیلہ زنگی شش ماشہ در آب تر کردہ یا جوشانیدہ
بنوشانند دیگر زرد چوب۔ باونچی۔ گوگرد آملہ سار ہموزن گرفتہ باریک نمودہ بقدر سہ درم شب در آب تر کردہ صاف نمودہ
آب آن بنوشند و ثفلش باریک کردہ با روغن سرشف مالش کردہ در آفتاب نشینند بعدہ غسل کنند دیگر برای خارش
انگشتان کہ در موسم سرما میشود و نمک را در آب جوشانیدہ انگشتان دران نہند دیگر دوائیکہ آتشک را
بسیار مفید است رسکپور چہار درم مرچ سیاہ یکدرم لونگ بست عدد ہمہ را در آب ادرک مثل مجموعہ باشد
سحق بلیغ نمودہ چہاردہ حبوب بستہ یکی صبح و یکی شام بخورند بنوعی کہ بدندان نرسد و غذا نان نخود با روغن
بسیار بخورند بغیر نمک و از باد خارجی احتیاط تمام دارند و برگ پان اکثر خورند تا دہان جوش نکند اگر بجوشد پوست
درخت کچنال۔ پوست درخت نیم۔ پوست درخت مغیلان در آب جوشانیدہ مضمضہ میکردہ باشند دیگر کہ
آتشک را نافع و مفید است شنگرف۔ مائین خورد۔ عقر قرحا۔ سہاگہ۔ نیلہ تھوتھا بریاں کردہ ہر یک چہار درم
گرفتہ چہار حصہ کردہ یک حصہ تصدق کنند و سہ حصہ ہر روز بتدریج در چلم حقہ نہادہ مثل تنباکو دود آن کشیدہ بر
بدن بدمند پس وقتیکہ این عمل کنند بدن را از پارچہ پوشیدہ دارند کہ دود دوا در جسم سرایت کند و ہوای خارجی
نرسد تا کہ عرق آید او را خشک کنند از پارچہ نرم و گوشت گوسپند و روغن بخورند و اگر قی یا اسہال شود باک ندارد در سہ
روز شفا میشود دیگر طلائی کہ برائے آتشک نافع است کیلہ۔ حنا۔ مرچ۔ مردار سنگ۔ سہاگہ۔ نیلا تھوتھا بریاں ہر یک
چہار درم در آب لیموں کاغذی کہ یک آثار یا کہ بالا باشد کھرل کردہ قدر کنار چرائی غلولہ بستہ ہر روز یکی بخورند
یکی طلا کنند دیگر برائے آتشک و جمیع اقسام فساد خون را مجرب است چراتیہ۔ ہلیلہ سیاہ ہر یک سہ درم کاسنی بینگا بصری

رسوت با آب سائیده طلا کنند دیگر نرسی ہلیلہ سیاه. نیلہ تھوتھہ بریان شب را آب تر کرده صاف نموده
بشویند اگر سرم پت یا پٹره افزایند بلیغ النفع گردد دیگر دوائیکه برای داد و کچھاد و نافع است اولا لیسپا
خون کشایند و تخم پنواڑ در شیر برگ زقوم خاردار تر کرده حل نموده حب ها سازند و بسرکه سائیده طلا کنند ایضاً نیم
کاؤ را با قند سیاه قوام نموده طلا کنند زرد آب جاری شود زحمت برود دیگر مغز جمال گوٹہ با آب سوده
رشیق طلا کنند دیگر سہاگہ پھٹکڑی مرداسنگ با آب لیموں کاغذی کھرل کرده طلا کنند دیگر تخم ترب در سرکه
سائیده طلا کنند و آہک سرکه سائیده طلا کنند پیاز را با آہک سنگیں برداد بمالند و شیره برگ نیب طلا کنند دیگر
برای کچھاد و چنبھا که غلیظ و درشت باشد آزموده است گرگٹ را گرفته آلائش شکم او دور کرده در روغن سرشف بریان کرده طلا
کنند دیگر برای زخم که از عجائبات است فی الفور درد بنشاند و ملتحم گرداند استخوان کاسه سر آدمی سوخته کات سفید باریک کرده
اول زخم را با بول انسان شسته دوا را بپاشند خواه در بول آمیخته بر نہند دیگر برای اسفه یعنی گنج سر نافع است کیلا
برگ حنا مرداسنگ بادام سوخته کات سفید پوست انار زرد چوب آمله بریان سیس گوگل باریک کرده در روغن گاو سرشته
طلا کنند و مالش کردن روغن بھٹ کٹائی ہم نافع است دیگر ہلیلہ سیاه کات سفید عدس سوخته کسیس گوگل در روغن
سرشته طلا کنند دیگر دوائیکه بغلگ خیارگ را مجرب است ہالون ہلدی گوگل سنبل ریوند چینی. صابون نمک
سنگ برگ نیب ہمه را با آب سائیده ضماد نمایند ایضاً که بغایت نافع است آہک را با قند سیاه کوفته
قرص ساخته بربندند که زود منفجر سازد کنجد سیاه گوگل ہر دو را باہم کوفته ملائم نموده قرص بسته گرم نموده بربندند
ہمیں یک قرص برای چہار پنج روز کفایت می کند بار بار گرم کرده بربندند بغلگ را زود تحلیل می کند دیگر
غوک یا موش را دو پاره کرده بر بغلگ بربندند اگر به نشود زلو چسپانند و خون کشایند اگر خار یا شیشه یا پیکان
محکم خلیده باشد غوک یا موش را دو پاره کرده بربندند که جلد برآید مگر گرما گرم باید بست ایضاً ماہیان
خورد را در آب پخته بجای خلیدگی خار و پیکان بہ بندند عجیب الفعل است دیگر در زخم و قرحه که کرم افتد با نیب
با آب سائیده طلا کنند کرم را بمیراند و باصلاح برآرد دیگر دوائیکه سرخ باده اطفال را دافع است نرکچور
رسوت مار نیب مرچ برگ نیب باریک سائیده بقدر دانه نخود حبوب بسته یکے ہر روز بخورانند کرم مقعد را
ہم دافع است و ببخشد ایضاً سرکھوں که رسوت دہماہنگت چندن مرچ برھمی چاکسو نرکچور بیت پاپڑه با آب سائیده

بقدر دانہ نخود حبوب بستہ یکی بخورانند شیرخیادہ را بغایت نافع است **دیگر** برای جذام پوست درخت کہنہ
تخم پنواڑ باپچی زرد چوب را ہلد در آب جوشانیدہ بنوشانند **دیگر** پوست درخت کیمری در آب جوشانیدہ بنوشانند
دیگر دوائیکہ برای جذام و سنبھری کہ مراد از جذر است و آتشک برص و امراض بادی و بلغمی بغایت نافع است
زرنیخ طبقی را با ہم چند مرچ سیاہ بسایند کہ پانصد بار دستہ کھرل بگردد بعدہ ہمچند مرچ اندر جو شیرین انداختہ
پانصد بار دستہ کھرل بگردانند بار دوم مرچ بوزن اول داخل کردہ بدستور بالا کھرل کنند تا آنکہ ہفت چند
مرچ ہمین دستور سائیدہ شوند پس بقدر یک حبہ از آن مجموعہ باشد و در غذا نخود مقرر کنند ہر طرح کہ خواہند و از
نمک پرہیز نمایند و روغن مادہ گاؤ بقدر قوت خورند و اگر درین جزوے بچھناگ مدبر انداختہ جمیع امراض بادی
و بلغمی و تپ لرزہ را نافع باشد **دیگر** دوائیکہ برای برص یعنی داغ سفید نافع است کچلہ سوہان کردہ باپچی
تخم پنواڑ چیتہ اجوائن اجمود اجوائن خراسانی ہمہ را ہموزن گرفتہ بآب سائیدہ حبوب بستہ خشک کردہ یک حب
با خیساندہ دال نخود سودہ بر موضع داغ سفید ضماد کنند و قدرے ازین حب بخورانند تا حالا اثر کند
ایضاً شیرہ برگ زقوم و نمک سنگ آمیختہ طلا کنند نادر و عجیب است کذا اک یعنی گرہ را طلا کنند کذا اکاس سیاہ
را در پتال جنتر عرق کشیدہ یک حبہ با برگ پان بخورند کہ جذام و برص را نادر و عجیب گفتہ اند **دیگر** گل لالہ یکدرم ہمیشہ
بآب سرد بنوشند مداومت کنند **دیگر** برای برص یعنی سفید و سیاہ صندل سفید یک ماشہ سنبل کھار یکحبہ
بآب کھرل کردہ طلا نمایند **ایضاً** مجیٹھ تخم ترب خردل زرد چوب جنسل پھٹکری زرنیخ در سرکہ سائیدہ طلا کنند
و این طلا را بعد از چہار گھڑی بشویند **ایضاً** سنبل کھار با روغن یاسمین طلا کنند **ایضاً** گوگرد شیرہ تخم پنواڑ
باپچی زرد چوب در بول مادہ گاؤ سرشتہ یکہفتہ تر دارند بعدہ سائیدہ طلا کنند **دیگر** دوائیکہ برای نارو
نافع است برگ آکھ را از روغن کنجد مالیدہ گرم نمودہ بران تکمید کنند بعد ازان آرد ماش پنجدرم انگوزہ
یکدرم بخورند کہ بغیر کلفت برآید چون برآمدن گیرد یکقطعہ سرب کہ سہ چہار ماشہ باشد از نارو بپیچند تا آہستہ
آہستہ برآید و احتیاط دارند ساقط نگردد کہ قصد یعنی بار دہد **دیگر** برای نارو نافع ترین ادویہ پوست انار
بقدر یکقطعہ یعنی یکحلقہ در قند سیاہ پیچیدہ تا سہ روز بخورانند کہ نارو برآید و بدن پاک گردد **دیگر** انگوزہ یکحبہ
قند سیاہ کہنہ چہار حصہ ہر دو را آمیختہ بقدر ماشہ ہفت روز بخورانند و در غذا روغن مادہ گاؤ دہند و برگ بکوہ با بول

انسان سائیده ضماد کنند که نارو بآسانی بر آید دیگر ایلوا بروز اول نیم درم بروز دوم یک درم بروز سوم یک
نیم درم بخورند و بر موضع هم لیپا زنند دیگر گوشت گرسل که منقار سرخ میدارد بر نارو بندند و کسیکه آنرا
همیشه نارو حادث شده باشد اجوائن و قند سیاه در روغن آمیخته مدتی بخورند دیگر برای خنازیر بهتر
هست برگ سکهپره و هلهل و پیاز کوفته ضماد کنند دیگر جهت خنازیر و دیگر امراض بادی و بلغمی و سستی
نافع است کچله را در شیر گاو جوشانیده بقدر ناخن تراشیده و از ند هر روز یکی در قند سیاه پیچیده بخورند و بتدریج
تا یکحبه رسانند دیگر برای خنازیر اگر تا بسینه رسیده باشد حلیا نر که در روغن کنجد جوشانند که تا مستعمل گردد
سم گاو شکسته توله دراں اندازند و جوش دهند تا مثل شهد غلیظ گردد و بر خنازیر طلا کنند ایضاً تخم سرس را کوفته
باده چند شهد در رکابی گلی کرده سر پوش محکم بسته تا دو هفته در آفتاب بدارند بعده یک توله همیشه میخورده باشد از
بادی و ترشی پرهیز نماید یکهفته شفا خواهد شد مثلی مع برگ بارو پنج شب در آب تر داشته صبح مالیده صاف نموده
بجوشانند و استخوان شتر آب بسائیده طلا کنند دیگر دوائیکه برای شرا نافع است اگر از جوش خون بود و از گرمی
باشد پت پاپره پوست هلیله زرد و خوبکلاں بنوشند و فصد باسلیق مقدم دارند و اگر از بلغم و باد بود اجوائن و قند
سیاه کوفته بخورند و اجوائن خشک سائیده بر بدن بمالند ایضاً که از ماده بلغم باشد تخم پنواڑ اجوائن هلدی سرسوں
باریک کرده در روغن سرسوں آمیخته طلا فرمایند نافع باشد دیگر چرونجی با قند سفید بخورند اگر روغن گاو مالیده غسل
کنند شرا هر نوع که باشد دفع شود دیگر نمک باریک کرده در مسکه ماده گاو آمیخته بر بدن مالیده آب گرم
غسل نمایند دیگر دوائیکه برای ناسور نافع است برگ بانسه که زرد شده باشد با شیر عورت یا با بول
انسان سائیده فتیله آلوده دارند دیگر گهونگچی سرخ سائیده بر فتیله مالیده دارند دیگر پهٹکری در شهد
سرشته فتیله دراں آلوده دارند دیگر برگ نیب با قدری نمک و شهد سائیده در ناسور کنند و فتیله گوگل در
ناسور کردن بغایت نافع است دیگر دوائیکه سولی را دفع سازد دار هلد سهاگه زرد چوب باریک سائیده
بر قطع گهیکوار نهاده بر سولی بربندند چند دفعه کرده دیگر برای خشکی از بارد مفید است سیاهی لوکها الیتّا
هر نوع را نافع هست سفیدی بیضه مرغ با روغن گل مفید ترین اشیاء است مرهم که بالا مذکور شد نافع و مفید باشد دیگر
که برای چیچک نافع است خوبکلاں بخورانند و مروارید ناسفته سائیده بدهند و پیش از بر آمدن حنا بر کف پا بمالند و

منقول از بعض مجربان است که در موسم چیچک مروارید ناسفته شش دانه گلخیرو دو نیم عدد بیٹ کبوتر یک عدد دبار یک
در یک بیضه خام آمیخته بچه را بخورانند اگر نتواند مرضعه را خوردن فرمایند۔

فصل در آنچه تعلق بموی دارد

بالکھوره یعنی داء الحیه و داء الثعلب ادچبانند و فصد کنند پیاز و سیر و خردل با سرکه بر موضع بمالند و ریسوت
با سرکه نیز نافع است و کلونجی بریان بروغن کنجد مفید بود و پنجال نگس سیند و رومرج در شیره پیاز و ادرک
طلا کنند و شیر درخت انجیر مالیدن بغایت مفید بود دیگر دوائیکه موی بروباند زردی بیضه مرغ در روغن کنجد
بجوشند تا سوخته گردد بعده روغن بمالند دیگر سپش ابکشد سیماب در عرق برگ تنبول مالیده کشته کرده
یا در برگ تر مضمحل کرده ریسمان بدان آلوده به بندند تمام سپش بمیرند دیگر که حلکه سر را نیز نفع دهد موی را
سیاه کند از آمله موی را شسته باشند چنانکه معمول و مشهور است دیگر ملتانی آبک سنگی مردار سنگ هموزن سائیده
لیپ کنند و بعد از چهار گهڑی بشویند و اگر دیر کند شاید که موی بریزند ایضاً کتا دریا مازو پهل دو درم
نوشادر چهار درم پهٹکری هشت درم برادۀ مس شانزده درم اول مازو را در نیم پاؤ روغن کنجد بریان کنند تا
سیاه شود لیکن رنه نگردد و از پارچه درست آنرا پاک کرده بعده جمیع ادویه را در شیره بهنگره کهرل کرده
علیحده ببندند و در آب هلیله سیاه حل کرده لیپ کنند و برگ ارنڈ بربندند دیگر که آنرا کا یا کلپ نیز گویند
تخم بهوارر در شیشه کرده با لایش آب گیهکوار اندازند که دو انگشت بالا از تخمها باشد چنانکه آب بکوز خشک شود
همیشه یک کف دست بخورده باشند موی را سیاه سازد و باه و اشتها آرد و باد و بلغم را دفع کند دیگر بابچی
شکر سیاه آمیخته قدرے بخورند که در چنگی سه انگشت آید بیخ اسگند و بیخ بدهارا هموزن سفوف نموده دو نیم
درم با شیر گاو بخورند موی سفید سیاه شوند دیگر گندهک آمله سار در شیره بهنگره هفت پٹھ داده هشت
هلیله سیاه بست درم و در بعضی نسخ عوض هلیله پیپل راز میکنند باریک کرده در ده درم روغن گاو
و شهد سرشته دو نیم درم همیشه بخورده باشند با لایش شیر گاو بنوشند موی سفید سیاه کردند دیگر
دوائیکه لاغر را فربه سازد اسگند موصلی باریک کرده شکر داخل کرده نه درم با شیر گاو پخته بخورند دیگر
اسگند ادرک کنجد در قند سیاه کوفته بمقدار اخروٹ همیشه بخورده باشند دیگر اجواین چهار درم با شیر گاو جوشانیده

دو درم شکر آمیخته بنوشانند دوائیکه فربه را لاغر کند لاکهه شسته زیره سیاه اجوائن با شکر بخورند

فصل در معالجات زهرها

صفت تخم شلغم بآب جوشانیده با روغن گاؤ کهنه بیاشامند اذیت زهر بچهناگ دفع شود دیگر برای دفع زهر افیون
بهینگ و وچ باشیر و آب بخورند دیگر برای گزیدن مار اول جراحت را فراخ کرده بشاخ بکشند تا تمامی زهر برآید
بعده سیر و پیاز باریک سائیده ضماد سازند و هم خوردن دهند دیگر برای زهر کژدم از بالا ببندند و بشاخ بکشند
و کژدم کوفته ضماد کنند دیگر جهت گزیدگی سگ دیوانه بر سر جراحت شاخ نهاده بکشند و سیر و پیاز ضماد
نمایند مرچ سرخ و سرگین خر کوفته بر بندند و کحل اسود دیسی بمالند و اگر جگر سگ دیوانه را بریان کرده بخورانند
شفا یابد و جگر آنرا بر موضع زخم بندند و مریض را جائی بدارند که بر آب نظر نه افتد ورنه زهر معاودت نماید سیر را
با شراب خوردن و ضماد کردن زهر شیر و بیولا و هر آنکه از زهر جنس آن سفید بود که سیر را تریاق زهر می گویند دیگر
برای زهر خورده و مار گزیده تخم کسوندی پنجدرم در نیم آثار روغن گاؤ و شیر گاؤ مخلوط نموده بنوشانند
قی کرده زهر دفع سازد دیگر تخم ہلہل پنجدرم باریک کرده بخورند نافع بود دیگر مرچ سیاه پنجدرم روغن
بست و چهار درم مخلوط کرده بنوشانند زهر مار و کژدم دفع شود مجرب است و مارگزیده را پیاز بقدریکه تواند خورد
بخورانند نفع بخشد دیگر اتیس دو درم قسط دو درم مرچ سیاه شش درم باشیر و روغن گاؤ مخلوط کرده
بنوشانند زهر مار و عقرب اثر نه کند دیگر برای زهر مار مرچ بست ٹانک کاٹھ بیتی زعفران هر یک
دو ٹانک در عرق لیموں قدر کنار صحرائی حبوب بسته بکجیب قدری سائیده در چشم کشند باقی را سائیده
بنوشانند دیگر بول خود را بنوشند و بر نیش مار و عقرب بریزند و فرو نشانند و زهر دفع گردد دیگر جوهر
سنگی را در عرق لیموں حل کرده بر نیش عقرب چکانند و یا زرده بیضه مرغ سرشته بر موضع نیش ضماد سازند
درد و سوزش زائل شود دیگر پیاز بریان نموده بر نیش هزار پایه ببندند درد زائل شود دیگر پوست
درخت آکه یک درم بخایند و لعاب فرو برند زهر مار اثر نکند و کذالک بیخ چرچیٹا یا برگ آن بدفعات بخایند
زهر عقرب دور شود دیگر برای سگ دیوانه شهد بوی با برگ و بیخ کوفته ده درم با بست درم روغن
بنوشانند دیگر برای گزیدگی سگ دیوانه زراره کرمی سیاه و سرخ بر درخت کده و نوری اکثر می باشد

گرفته پرا و دور کرده مالیده شده حقنه ساخته بر حلقه مقعد قند سیاه پیچیده بفاصله یک یک گهڑی بخورند اگر گرمی کند
ہیم آنا شیر گاو همراه بول صورت سنگ بچها خواهد برآمد و شفا خواهد شد **ایضاً** - تخم نیلا تھوتھه بر یک بشت
ماشه چهار پڑی بسته یکی را با آب تازه بخورانند همراه بول و براز کرم مانند سنگ بچها خواهد برآمد اگر کار نکند پڑی
دیگر دهند درست خواهد آمد و کرم همراه بول خواهند آمد **دیگر** کلونجی دو درم با شهد سرشته بخورند **دیگر**
برای نیش زنبور صندل سپید گل معصفر بمالند و قند سیاه بر نیش طلا کنند **دیگر** برای زهر افیون و زهر ناخن و
بچهناگ و غیره علی الخصوص افیون که با روغن خورده باشد برگ نورسته ارنڈ با آب سائیده بنوشانند
که بغایت نافع است **دیگر** تخم ترب سونٹھ با سرکه بخورند **دیگر** برای زهر دهتوره - اگر بیخ یا برگ یا
تخم خورده باشد مقابل آن همه وزن اجزای درخت پنبه بخورانند زهر آن دفع گردد **دیگر** برای کسیکه بوی
شیر داده باشد او را ماهی جهینگه درست در حلق فرو برند و بیخ کسوندی با بیخ ساٹھی سائیده بنوشانند
بوی شیر اثر نکند و نیسی برای زهر مشروب مطلقاً و ماکولاً و مشروباً و طلاءً نافع و مفید است و مقوی معده و جگر و قلب و
دماغ است یکدرم با شیر تازه گاو بنوشند - والله هو الشافی عن کل منافی -

فصل در کشتن دهات ها

طریقه کشتن جست آنست که برادہ کرده همه وزن گوگرد آمیخته با عرق لیموں یا آب گهیکوار کهرل کرده قرص بسته
در دو سکوره گل بند نموده در پنج آثار اپله دشتی بسوزند و چهار ده بار تکرار این عمل کنند که خاکستر سرخ رنگ و
بی پیچ درخشنده گی نماند یک رتی با شهد یا با برگ پان بخورند مزاج آن قریب باعتدال است دل را قوت دهد راجه و گرا
دفع سازد و اگر سیاری آن مروارید ناسفته در سکوره نهاده بسوزند آنرا مرگانک نامند بسیار برای تقویت دل و روح
راجروگ که هی روگ بسیار نافع است **دیگر** طریق کشتن قلعی آنست مثل جست است و منافع آن هم قریب است
مقدار شربت یک رتی تا یکماشه با شهد یا با پیپل و دانه ہیل خورده کلان در بعضی امراض با شیر گاو تازه باشد مقدار دیگر
طریق کشتن مس اینهم مثل کشته میگردد باید که کشتن با عرق لیموں سه روز کهرل کرده بشویند مزاج آن گرم و خشک
است اشتها آرد بواسیر پنڈ روگ ضیق النفس سرفه را نافع بود و باه افزاید با شهد الائچی خورد و پیپل یکجا دو حبه بخورند
دیگر طریق کشتن فولاد و دیگر آهن یکی است مثل فوائد آن قریب منافع مس است معده و امعا را قوت دهد سنگرهنی پیٹ درد گلی زهر باد

و هر سیلان خون را نافع است اسهال بواسیری را سود دارد و صفت آهن را براده کرده چند روز در سرکه
تر دارند بعده در عرقیات مفصلهٔ ذیل تر کرده آتشها بدهند تا خاکستر عباسی رنگ شود از چهار حبه تا یک ماشه با شهد یا
با دیگر ادویه مناسبه بدهند عرقیات مفصلهٔ ذیل سرکه - کانجی - بول ماده گاو شیر زقوم آب برگ بسکهپره سبز گکرونده
شیرهٔ بهنگره آب لیمون - شیرهٔ انار ترش جوشانده ترپهلا بجوعه یا هرچه بدست آید چهار روپیه پت داده چهار بار آتش
دهند تا کشته گردد **دیگر طریق کشتن ابرک** سیاه ابرک سیاه رنگ یا سفید باشد مگر سیاه قوی
تر است آتشها زیاده از آهن دهند باقی طریق کشتن آن مثل آهن است باید که همان قدر آتشها دهند
که درخشندگی نماند مزاج آن قریب باعتدال است منی افزاید باه زیاده کند و دیگر منافع بسیار دارد
طریق کشتن قلعی کشته قلعی سرد تر است و نزد اهل یونان گرم خشک است برائی اشتهاء
و ازالهٔ سیلان منی و رقت منی و هر نوع پرمیه و سوزاک را نافع است قلعی صاف کرده در بادیهٔ آهنی
بگذارند و شورهٔ قلمی که دو چند از قلعی باشد سائیده قدرے قدرے بران پراگنند و از چوب تر حل کرده
باشند تا آنکه در ان آتش گیرد و بسوزد و پس برآورده در ظرف گلی کرده سرش بسته در ده آثار پاچک دشتی
آتش دهند تا سفید گردد و پس برآورند و باب شیرین بشویند تا شورهٔ آن شسته گردد - بعده با شهد یا دانه
الائچی خورد یا نبات چنین بر حسب اقتضاء وقت و حال چهار رتی تا یک ماشه بخورند اگر در مغلظات داخل گردد
و تغلیظ می کند و همراه شیر گاو رفع گرمی و یبوست مزاج بکند و نیز برگ بهنگ و برگ دهی و برگ نیب
و اجوائن و هلدی و چوب املی کشته میگردد و فوائد بسیار دارد و بدل کشته نقره است
دیگر طریق کشتن شنجرف - برائی سوء القنیه و پنڈروگ و تقویت باه مجرب است بانواع
تراکیب کشته میشود مگر آسان ترین اینست که قطعهائی شنجرف یک یک ماشه تا نیم توله در بیضهٔ مرغ که خالی
کرده باشند پر کرده دهنش بند نموده بگل محکم گرفته پیچیده تا مثل انار گردد و در کوهها آتش نرم دهند تا آهسته آهسته
تمام سوخته گردد و بعد سرد شدن شنجرف از بیضه برآورده تا یکحبه در برگ پان بدهند بعده را قوت دهد اسهال باز دارد
اشتها آرد **ایضاً** شنجرف یکماشه در کراهی انداخته آن را بر دیگدان نهاده زیرش آتش کنند و شراب آتشه بر
چوه دهند بعد طیاری دو سه رتی در برگ پان بخورند و منافع کثیر می دارد **ایضاً** شنجرف یک ماشه زیر نصف

در دو نیم ماشه روغن کنجد جوش دهند و نیم ماشه سهاگا اندازند و بجوشند تا یکپاس آتش داده بکار برند برائی سرد
مزاجان و جمیع امراض بارده نافع است و نپٹر روگ و زہرباد و رطوبت بلغم و تپ بادی و بلغمی و ورم تمام بدن
مفید و مجرب است **دیگر** شنجرف زرنیخ هموزن گرفته در روغن گاو جوش دهند بعد دو سه گھڑی آوردہ
باب شسته و سومت دور کرده باهم سائیده بقدر ریک و برنج در برگ پان بخورند

فصل در بعضی آسوها و دیگر مرکبات متفرقه مجربه

باید دانست که از قسم آسو آنچه مسکر باشد عند الشرع حرام است مگر برائی ضرورت مرض اطبا رسید هند
افضلترین آسوها آسو روسمول است بجهت باه و اشتها و دافع امراض بارده و بادی و بلغمی دل و جگر را قوت
بخشد ادویه ده گانه و سمول پنجاه درم چیتہ بست درم پھکرمول بست درم گلوئی هشت درم آمله شانزده درم
جوانسه دوازده درم چوب کنیر آمله سار پوست هلیله هر یک هشت درم کوٹه مجیٹھ دیودار بائی برنگ بھانگی
ملهٹی بہیڑه بالچھڑ چاب بسکھپره بیخ نیلوفر سروالی زیره سیاه نسوت رنیگار اسنا پیپل کچور هلد سونف پاکھ
ناکیسر موتھه اندرجو کاکڑا سینگی ها بیسیا کاکولی کھیر کاکولی رودہ بردوده کنکول تیتر بالا لونگ بسباسه جوز بویه
دارچینی رکت چندن زعفران الائچی خرد هر یک دو درم مشک یکماشه مویز منقی هفت درم شهد سی درم
قند سیاه چهارصد درم همه را بدستور در آب موافق در خم دفن کنند و بعد بست و یک روز برآورده
مثل عرق کشیده بقدر چهار درم بنوشند قوة آن تا یکسال باقی ماند چندانکه کهنه گردد قوی تر باشد امراض
فالج ولقوه و صرع و استعمال ازین دو توله زائل می گردند **دیگر** کاڑھه قاسمی که در دیار پانی پت و کیرانه
مشهور بود و تجربه حکیم محمد قاسم برادرزاده حکیم مقرب خان جهانگیری برائی امراض شکم و ضعف هاضمه و طحال
و پنڈ روگ و سوء القنیه نافع است و اشتها می آرد هلیله کلان ده آثار قند سیاه یکمن اجوائن
دیسی بادہ آهن مغز گهی کنوار هر یک دو نیم آثار برگ پان دو صد برگ پوست بیخ جھڑبیری ده آثار بطریق
معمول در خم انداخته چهل روز زیر زمین دفن کرده بعد از ان عرق کشیده بنوشند **دیگر** ترکیب سهاگه
سونٹھ برائے اشتها و باه و دفع باد و بلغم و سن و سیت و پرسوت زنان سونٹھ سه آثار کافور لونگ
جائپھل جتری ناکیسر هو بیر گلدها کستول پیپل اسگنده موصلی سیاه رنیگا کلونجی کچور نگنی بھانگی تج

پترج ترپھلا مغز ناجیل ہر یک سہ درم سونٹھ را در شیر گاؤ جوشانیدہ خشک کردہ باہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ اوّل
در جوشاندہ وشمول ہمچند شکر سفید را قوام ساختہ ادویہ مذکورہ سرشتہ ہر روز پنجدرم بخورند ودر بعضی نسخ
زیرہ سفید و سیاہ و سونف واجوائن واجمود وکشتہ فولاد ہم داخل اند ودر بعضے کشتہ ابرک است۔

نسخہائی لعوق ۔لعوق نافع تپ سنپات آید موبز منقی سونٹھ ہمہ را باریک کردہ در شہد آمیختہ
قدری قدری بلیسند **دیگر** برائی سنپات قوی مجرب است کاپھل پھکرمول کاکڑا سینگی نرکشہ جوانسہ سیاہ
دانہ مساوی الوزن چورنکردہ در شہد آمیختہ قدرے قدرے بلیسانند **دیگر** برائی سوزاک مجرب
است شورہ قلمی نیمپاؤ گرفتہ در سفال نو انداختہ برآتش نہند کہ تا گداز گردد بعدہٗ گوگرد آملہ سار یک تولہ
دانہ الائچی کلان شش ماشہ باریک کردہ در شورہ آمیختہ از آتش فرود آورد بعدہٗ باریک نمودہ بقدر یک ماشہ
ہر روز خوردہ بالایش شیر مادہ گاؤ وآب نمروجہ بنوشند در سہ روز صحت خواہد شد۔

نسخہائی چٹنی ۔چٹنی نافع تپ کہ باقی ونا پاک بدن و سرفہ باشد بلیلہ و شہد و روغن کنجد و روغن مادہ
گاؤ باہم آمیختہ قدری قدری بلیسانند۔ اگر ذائقہ دہن بدمزہ باشد نبات سفید انار دانہ ترش باہم باریک
کردہ غلولہ بستہ در دہن دارند **دیگر** جہت تپ بلغمی ناکیسر سونٹھ پیپل مرچ کہ عبارت از ترکٹہ
است زرد چوب اندر جو شیرین خریق سیاہ مساوی الوزن گرفتہ جوشاندہ نمودہ بنوشانند **ایضاً** زرد چوب
چیتہ بیخ نبنے پوست نیب اتیس کوٹہ اندر جو شیرین مرچ تخم پلپلمول بدستور جوشاندہ نمودہ قدرے
سفوف پپل دراز یا رشیدہ بنوشانند **فائدہ** چون نسخ وزن نداشتہ باشد وہمراہ او تحریر نشدہ باشد
اجزائی آن وزن باید فہمید **ایضاً** پیپل باریک کردہ در آب ادرک آمیختہ بقدر مناسب بلیسانند
ایضاً دافع ہر تپ مرکب کہ از بلغم وصفرا باشد درکت پہت وبرقان آب برگ بانسہ آب برگ
تنبول آب گل بانسہ شہد نبات سفید ہم وزن گرفتہ لعوق سازند **دیگر** حب کہ تشنگی را نشانند و
خشکی را دور کند و تپ مرکب بادی وبلغمی را نافع است زیرہ ترنج نمک سنگ پیپل ہم [illegible]
باریک کردہ غلولہ بستہ در دہن دارند٭

نسخہائی کحل کحل نافع بیہوشی و سنپات [illegible]

نسل سیریح خراسانی مساوی گرفتہ بابول مادہ گاؤ کہرلکردہ کحل طیار کردہ درچشم کشند۔ ایضاً سرمہ سیاہ

براوہ آہن مصفا تخم سرس لودہ پٹھانی فلفل گرد مساوی گرفتہ بابول مادہ گاؤ یک پاس کہرلکردہ

خشک نمودہ از میل درچشم کشند کہ زود مریض ہوشیار گردد۔

دیگر۔ دافع صرع نسل نیچال گدہ نیچال کبوتر صحرائی ہموزن گرفتہ کہرلکردہ درچشم کشند۔

مختصر حالات مصنف کتاب ہذا

حضرت مولانا شاہ اہل اللہ صاحب برادر خورد حقیقی حضرت مخدوم شاہ مولانا شاہ ولی صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کے تھے۔ آنکی ولادت سے پہلے آپکی والد ماجد یعنی حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ نے حضرت کو ایک روز بجائی ولی اللہ کے اہل اللہ پکارا اخادموں نے عرض کیا حضرت ولی اللہ فرمائیں آپنے فرمایا کہ عنقریب انکا بھائی پیدا ہوگا یہ اسکا نام ہی میری زبان سے نکل گیا۔ چنانچہ چند عرصہ کے بعد ۱۱۱۹ھ ہجری میں پیدا ہوئے اور اہل اللہ انکا نام رکھا گیا۔ اور واقعی اسم بامسمی تھے کہ بچپن ہی سے تقوی و طہارت اور علم و فضل میں نشو ونما پائی تھی۔ فطرت صفا اور طبیعت بہت عالی اور ذہن رسا رکھتے اور رائے بہت درست اور فہم دقیقہ یاب اور زکائی روشن مثل آفتاب کے رکھتے تھے۔ اور سب درسی کتابیں اپنے بڑے بھائی حضرت مولانا شاہ ولی صاحب رحمۃ اللہ علیہ سے پڑہیں اور پندرہ برس کی عمر میں تحصیل سے فارغ ہوگئے۔ اور بارہ برس کی عمر میں اپنے والد بزرگوار سے بیعت کی اور اشتغال طریقت اخذ کئے۔ ازبسکہ فطرت عالی رکھتے تھے۔ تھوڑے سے عرصہ میں طریقت کی برکتیں اور حقیقت کے انوار حاصل ہوگئے۔

اور ایک رسالہ معنون بفوائد آپ کی تصنیفات سے ہے اسمیں بہت طریقت کے معارف اور حقیقت کے اسرار بیان کئے ہیں۔ شریعت میں نہایت راسخ قدم تھے اور اخلاق نہایت متین تھے۔ توکل میں عالی مرتبہ تھے۔ اور دنیا کی مزخرافات کیطرف بالکل التفات نہیں رکھتے تھے اور عقل معاش میں بھی عقل معاد کیطرح کامل تھے۔ کفایت و عدالت و ظرافت تدبیر میں بینظیر تھے۔ اور علوم صناعی میں جیسے نجوم و رمل ہے اطلاع کامل رکھتے تھے اور طب میں بہت اچھی دستگاہ تھی اور موجز القانون میں بعض ضروری مسائل جو مصنف سے رہ گئے تھے زیادہ کئے اور اسکو فارسی میں کر کے ایک رسالہ وافی و کافی کردیا۔ لیکن باوجود طبابت میں حذاقت کے بمقتضائی بے پروائی کے معالجات اور مداوات نہیں کرتے تھے۔ یہانتک کہ ایک روز خواب دیکھا کہ ایک بزرگ ہیں ہاتھی پر سوار اور ایک نیزہ ہاتھ میں اور کہتے ہیں کہ ہم بشارت لائے ہیں کہ خدا تعالی نے تمہارے علاج سے شفا پائی یا یوں کہا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے شفا پائی۔ اس بشارت سے خوشی حاصل ہوئی۔ اسوقت سے خادمان کو اجازت دی کہ جب کوئی بیمار آئے مجھکو اطلاع دو اگرچہ کسی حال میں ہوں۔ فرماتے تھے معلوم نہیں کسکا معالجہ کیا ہے جسکے سبب یہ قبولیت حاصل ہوئی۔ ان دنوں ایک دو فقیرونکی بھی علاج کا اتفاق ہوا تھا شاید بمقتضائی قدسی حدیث کی کہ مرضت فلم تعدنی الحدیث کی نسبت یہ امر ظہور میں آیا۔ باوجود ان سب کمالوں اور وصفوں کے اپنے تئیں کچھ نہیں سمجھنا انکی سرشت میں تھا۔ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب علیہ الرحمۃ نے پہلے سفر حج کیوقت خلافت کی دستار انکی سر پر باندہی اور اجازت ارشاد اور بیعت کی انکو دی اور حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ کا انکو جانشین کیا اور فرمایا جیسا خرقہ ہمکو حضرت والا قدس سرہ سے پہنچا تھا ویسا ہی تمکو دیا۔ یاروں کو چاہیئے کہ انکو بجائی حضرت شیخ بزرگ قدس سرہ کے سمجھیں۔ آپنے ۱۱۹۰ھ میں اپنے برادر بزرگ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کے انتقال کی تیس برس کے بعد ۹۰ برس کی عمر میں قصبہ پھلت پرگنہ کہاتولی ضلع مظفر نگر میں انتقال فرمایا۔ آپکا مزار شریف بیرون آبادی اور درگاہ حضرت

مولانا شاہ محمد عاشق صاحب خلیفہ اعظم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث دہلوی کی ہے۔ فقیر بھی وہاں جاکر انکے مزار مقدس کی زیارت سے مشرف ہوا ہے۔ آپکی تصانیف کثیرہ فقیر کے پاس موجود ہیں۔ جن صاحبوں کو انکی مفصل حالات اور کلیات عجیبہ و فوائد غریبہ دیکھنے منظور ہوں ہمارا تذکرہ خاندان عزیزی ملاحظہ کریں۔ کاتب الحروف۔ فقیر سید ظہیر الدین عرف سید احمد ولی اللّٰہی نواسہ حضرت مولانا شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی ۔